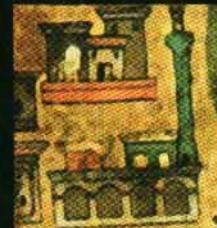
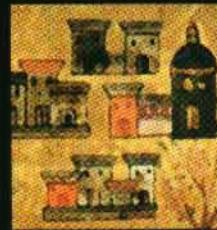


سان مازل

نصوح مطر اق چی

ترجمہ و تعریق: رحیم رئیس نیا





بیان منازل...

نصوح مطراقچی

ترجمه و تعلیق:

رحیم رئیس نیا

سازمان اسناد فرهنگی

۱۳۷۹



معاونت معرفی و آموزش

بيان منازل ...

نصوح مطراق چی

ترجمه و تعلیق: رحیم رئیس نیا

چاپ اول: ۱۳۷۹

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

ناشر: سازمان میراث فرهنگی کشور

مصوب: شورای کتاب سازمان میراث فرهنگی کشور

امور اجرائی: اداره کل آموزش، انتشارات و تولیدات فرهنگی

ویراستار: هوشنگ انصاری

حروفچینی و صفحه آرایی: مؤسسه علمی - فرهنگی «نص»

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: فریدالذین

نشانی: تهران - خیابان استاد مطهری، خیابان لارستان، شماره ۶۰، تلفن: ۸۸۹۵۲۷۶

کلیه حقوق برای «سازمان میراث فرهنگی کشور» محفوظ است.

نصوح مطراق چی، قرن ۱۰ ق.

بيان منازل ... / نصوح مطراق چی، ترجمه و تعلیق رحیم رئیس نیا

ویراستار فنی هوشنگ انصاری - تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۷.

معاونت معرفی و آموزش، ۱۳۷۷.

ص: عکس (رنگی) - (سازمان میراث فرهنگی کشور - معاونت معرفی و

آموزش، ۹۶)

ISBN 964 - 6027 - 47 - 4

فهرستنويسي بر اساس اطلاعات فيبا (فهرستنويسي پيش ازانشار).

كتابنامه: ص. ۶۶ - ۶۴.

۱. ايران - سير و سياحت - قرن ۱۰ ق.

۲. سفرنامه هاي ترکي . ۲/ نصوح مطراق چی - قرن ۱۰ ق.. خاطرات.

۴. طهماسب صفوی اول، شاه ايران ، ۹۱۹ - ۹۸۴ ق.

۵. ايران - تاريخ صفویان ، ۹۰۷ - ۱۱۴۸ ق.

الف . رئیس نیا رحیم ، مترجم . ب . عنوان ج. سازمان میراث فرهنگی

کشور . معاونت معرفی و آموزش .

۹۵۵/۰۷۱۲

DRS1209 / ۶ ن / ۶

۱۳۷۷

م ۷۷ - ۱۵۵۹۸

كتابخانه ملي ايران

فهرست مطالب

۹	پیشگفتار
۱۱	نصوح مطراق چی
۱۵	لشکرکشیهای سلطان سلیمان و
۱۵	در اروپا
۱۹	دولت صفوی و قزول باشان آناتولی
۲۰	چالدران، تبریز و تبعید
۲۵	اسیر علی و معمار سنان
۲۹	ناکامی سلیم
۳۱	لشکرکشی به عراقین و منازل آن
۳۱	زمینه و علل
۳۸	منازل سفر عراقین
۵۵	مبادلات فرهنگی - هنری
۵۵	در روزگاران شاه اسماعیل و سلطان سلیم
۶۴	در دوره شاه طهماسب و سلطان سلیمان
۷۵	تصاویر بیان منازل سفر عراقین
۷۹	منابع

مقدمه ناشر

سرزمنی کهن‌سال ایران با فرهنگی غنی و تمدنی درخشناد و تاریخی ، همواره کانون پژوهش‌های علمی و تحقیقات باستان‌شناسی و فرهنگی بوده است ، به همین علت هم از دیر باز پژوهندگان ، دانشوران ، شرق‌شناسان ، سیاحان خارجی و علاقه‌مندان به فرهنگ و هنر مشتاقانه به این سرزمنی افسانه‌ای چشم دوخته‌اند .

موزه‌های بزرگ و معروف جهان نیز بخش مهمی از فضاهای فرهنگی خود را به نمایش و معرفی هنر و آثار فرهنگی ایران اختصاص داده و مراکز تحقیقاتی خاصی را بدین منظور تاسیس کرده‌اند و دانشگاه‌های معتبر دنیا هم بخش‌های ویژه‌ای را جهت شناخت تمدن و فرهنگ ایران دایر نموده‌اند . این همه توجه و دقت پیگیر در شناخت میراث اصیل فرهنگی ایران نشانه بارزی از غنای فرهنگی و وسعت و پیچیدگی هنر در دورانهای مختلف این سرزمنی کهن‌سال است .

سازمان میراث فرهنگی کشور تلاش دارد تا علاوه بر آشنا ساختن مردم با ارزش‌های گرانبار تاریخ و فرهنگ این مرز و بوم ، به تبادل اطلاعات تخصصی در سطح بین‌المللی دست یازد و از دیگر سو با انتشار مقالات و نتایج پژوهش‌های انجام یافته و همچنین تحقیقات علمی جدید ، این رسالت بزرگ را به انجام رساند . بی‌تردید استمرار این شیوه که به زعم ما افق‌های گمشده‌ای را پیش چشم خواستاران و پیوستگان آداب و ارزش‌های فرهنگی ایران اسلامی خواهد گشود ، تنها در پرتو همراهی و همدلی فرهیختگان و دانش پژوهان این ملک و دریافت آراء و نظرات صائب و نقادانه آنان پیامون انتشارات سازمان و از جمله کتاب حاضر ، میسر خواهد شد .

معاونت معرفی و آموزش سازمان میراث فرهنگی کشور

پیشگفتار

سلیمان قانونی، سلطان عثمانی، در جریان سالهای ۹۴۰-۴۲ ق و ۱۵۳۳-۳۶ م به ایران لشکر کشی کرده، از طریق خوی، تبریز، زنجان، سلطانیه، همدان و قصر شیرین، تا بغداد پیش رفته، سپس از راه شهر زور، بانه، بوکان، مراغه و سعیدآباد به تبریز بازگشته و آن گاه در تعقیب شاه طهماسب صفوی یک بار دیگر تا نزدیکی همدان کشانده شده و سرانجام از طریق تبریز خاک ایران را ترک کرده است. نصوح مطراق چپ، از همراهان سلطان، ضمن به دست دادن گزارشی از این لشکر کشی، اغلب منزلهای مسیر حرکت اردوی عثمانی را به تصویر کشیده، در کتاب بیان منازل سفر عراقین سلیمان خان خود ثبت کرده است.

کتاب حاضر از تجدید چاپ تصاویر «منازل قرار گرفته در درون مرزهای فعلی ایران» و مقدمه‌ای درباره آثار و احوال مطراق چی و مناسبات سیاسی - فرهنگی بین ایران و عثمانی در نیمه نخست سده ۱۰ ق / ۱۶ شکل گرفته است.

نصوح مطراق چی

کتاب حاضر که بخش مربوط به ایران آن ارائه می‌شود، اثر نصوح افندی، از مردان ذوفنون عثمانی روزگار سلطنت سلطان سلیم و سلطان سلیمان قانونی است. او ضمن آن که ریاضی دان، مورخ و نویسنده به شمار آمده، در خطاطی و نقاشی نیز بد طولانی داشته، در عین حال سلحشور و استاد مطراقبازی بوده و لقب مطراقچی هم به همین مناسبت به او داده شده است. اگر چه در ایران چندان معروفیتی نداشته و ندارد، در هر حال زنده یاد دهخدا این اطلاعات را درباره او به دست داده است:

«نصوح بن قره گوزبن عبدالله. او راست: جمال الكتاب و کمال الحساب در علم حساب که به زبان ترکی به سال ۹۲۳ ق برای سلطان سلیم بن بايزيد تصنیف کرده است»^(۱)
کتابی که دهخدا از آن نام برده، نخستین اثر ریاضی شخصیت مورد بحث است که نه در ۹۳۳ ق که در اوایل صفر ۹۲۳ / اوخر ژانویه ۱۵۱۷ از تألیفش فراغت حاصل کرده است. از قرار معلوم بیش از یک نسخه از آن به روزگار ما نرسیده و آن نسخه هم که در ذیقده ۹۶۶ استنساخ شده، امروزه در کتابخانه مرکزی دانشگاه استانبول نگهداری می‌شود. در ورق اول آن نام مؤلف نصوح بن عبدالله و در ورق دوم نام وی نصوح بن قره گوزالبیسنوی قید شده است.

ناگفته نماند که مؤلف، اثر مذکور را بعدها، در سال ۹۴۰ هق / ۱۵۳۳ ، به روزگار سلطنت سلیمان قانونی بازنویسی و تکمیل کرده، نام عمدة الحساب به آن داده است. این اثر از دو

۱- لغت‌نامه دهخدا، ماده نصوح .

بخش تشکیل یافته است. بخش اول عنوان «فصول متنوعه» را دارد و مشتمل است بر سیاق عربی، ارقام هندیه (عربی)، چهار عمل اصلی و کسر و... و فصل دوم که دارای عنوان «مسائل متفرقه» است، به طرح مسائل مختلف و حل آنها اختصاص دارد. نسخه‌های متعددی از این اثر در کتابخانه‌های ترکیه موجود است. این اثر در ادوار بعدی از کتابهای معتبر و مورد استفاده آموزش ریاضیات بوده است.

آثار دیگر متنسب به صاحب ترجمه عبارتند از:

ترجمة تاریخ طبری. پیش از نصوح دو ترجمه از **تاریخ بلعمی** (ترجمه مخصوص تاریخ طبری) به زبان ترکی، اولی در سال ۷۱۰ق / ۱۳۱۰م به همت حسام الدین چلبی و دومی در سال ۸۸۱ق / ۱۴۷۷م، در زمان سلطنت سلطان محمد فاتح، به دست حسین بن سلطان احمد صورت گرفته بوده است؛ لیکن نصوح افندی ترجمة خود را از روی اصل عربی انجام داده و ضمن افزودن مطالبی بر متن، رویدادهای پس از اتمام تألیف طبری را نیز تا سال ۹۵۸ / ۱۵۷۷م نوشته، بر آن افزوده و نام کل ترجمه و تألیف را مجمع التواریخ گذاشته است. نسخه‌ای از جلد اول این اثر در کتابخانه ملی وین نگهداری می‌شود که احتمالاً به خط خود مترجم و مولف است. جلد دوم اثر مذکور نیز که در کتابخانه ملی پاریس محفوظ است، باز به احتمال قوی به خط خود نصوح مطراق‌چی است.

جلد سوم اثر مورد بحث که در بردارنده حوادث تازمان تشکیل دولت عثمانی است و در حقیقت ذیلی بر ترجمة تاریخ طبری به شمار می‌آید، در کتاب خانه فاتح استانبول مخزون است. اما از مابقی اثر، که گفتیم گزارش وقایع تا سال ۹۵۸ق / ۱۵۵۱م را در برداشته و نامش از قرار معلوم تواریخ آل عثمان بوده، اثری به دست نیامده است.

آثار تاریخی دیگر صاحب ترجمه عبارت هستند از:

سلیمان نامه. این اثر از ۲ بخش تشکیل شده است. بخش نخست در بردارنده گزارش رویدادهای روزگار سلطنت سلیمان قانونی در فاصله سالهای ۹۲۶-۴۴ق / ۱۵۲۰-۳۷م؛ بخش دوم در بردارنده گزارش رویدادهای روزگار سلطنت وی در فاصله سالهای ۹۵۰-۵۸ق / ۱۵۴۳-۵۱م است. نسخی از اجزای این اثر در کتاب خانه‌های روان و موزه آرکنولوژی

ترکیه نگهداری می‌شود.

فتح نامه بوگدان، نوشته شده در ۹۴۵ ق / ۱۵۳۸ م، تاریخ فتح شیقلوس و... نوشته شده در ۹۵۰ ق / ۱۵۴۳ م، نیز فصلهایی از سلیمان نامه هستند.

تاریخ سلطان با یزید و تاریخ سلطان سلیم. این دو اثر هم مربوط هستند به حوادث زمان سلطنت با یزید دوم (۱۴۸۱ - ۱۵۱۲ م) و یاوز سلطان سلیم (۱۵۱۲-۲۰) و فصولی از مجمع التواریخ یاد شده به شمار می‌روند. بعضی از آثار تاریخی یاد شده مصور به مینیاتورهایی هستند.

مطراقچی اثری نیز دارد به نام *تحفة الغزات درباره آیین سلحشوری*. به نظر وی غزا و جهاد و قوانین آنها موضوعات مهم و معتبری هستند. سلحشوری علمی است که برای رسیدن به آن انسان باید متحمل زحماتی بشود. او خود تنها به تعلیم‌گیری از استادان فن اکتفا نکرد، در عین حال آثار مربوط به این رشته را نیز مورد مطالعه و مذاقه قرار داده، اثر مذکور را در سال ۹۳۶ ق / ۱۵۲۹ م تألیف کرده است. در این اثر از موضوعاتی چون تیر، تیراندازی، شمشیر، سپر، نیزه، زوین، توپوز، سوارکاری و ... سخن رفته است. نسخه‌ای از آن در کتاب خانه سلیمانیه نگهداری می‌شود.

مطراقچی خود سلحشوری زبده و مطراقبازی نخبه بوده است. مطراق برگرفته از مطرق عربی، چماقی عمود مانند پوشیده با چرم بوده است. مطراقبازی از بازیهای ورزشی و ورزشهای رزمی متداول در عثمانی بوده و در دربار نیز برگزار می‌شده و حتی کنیزان درباری تربیت شده نیز در این بازی شرکت می‌کرده‌اند. به نوشته اولیا چلسی، سلطان مراد چهارم «در مطراقبازی استاد کاملی» بوده است.^(۱)

متن فرمانی از سلطان سلیمان قانونی در دست است که در آن از نصوح افندی به مناسبت شرکت در مراسم ختنه سوران پسران سلطان در سال ۹۳۶ ق / ۱۵۲۹ م تقدیر به عمل آمده، مهارت او در مطراقبازی و سلاح ورزی ستوده شده است. در این فرمان تصریح گردیده است که او در میان اقران و امثال خود یگانه بوده، استاد و رئیس تمام کسانی به شمار می‌رود

که در سراسر ولایات روم و مصر و شام و سایر سرزمینهای اسلامی با این فن سروکار دارند. نصوح السلاحی که به سنی نسبت داده شده، احتمالاً در یک خانواده از مسیحیت به اسلام گراییده، پا به عرصه وجود گذاشته، در سنین کودکی و نوجوانی در آموزشگاه دربار با یزید دوم تحصیل کرده و تا پایان عمر نیز در دربار عثمانی به خدمتگزاری مشغول بوده و به احتمالی در سال ۹۷۱ق / ۱۵۶۴م در گذشته است.

در مورد بیان سفر متأذل عراقین سلطان سلیمان خان، اثری که مبنای پیدایش کتاب حاضر است و مربوط می‌باشد به لشکرکشی سلیمان محتشم^(۱) در ۴۲-۳۶ق / ۹۴۰-۱۵۳۳م به بخش غربی ایران (آذربایجان و عراق عجم) و عراق عرب، در صفحات آینده سخن خواهد رفت.

لشکرکشیهای سلطان سلیمان و ...

در اروپا

دوران سلطنت نیم قرنی سلیمان، دهمین سلطان عثمانی را که از ۹۲۶ ق / ۱۵۲۰ م، در ۲۶ سالگی او آغاز شده و در ۹۷۴ ق / ۱۵۶۶ م با مرگ وی به انجام رسیده، اوج عظمت و شکوه امپراتوری عثمانی به شمار می‌آورده‌اند. وی بالشکرکشیهای متعدد زمینی و دریایی تا قلب اروپا پیش تاخت و دریای مدیترانه را به دریاچه‌ای عثمانی تبدیل کرد و به چنان اعتبار سیاسی و نظامی برتری دست یافت که عامل توازن بخش مؤثری در دیپلماسی اروپای قرن شانزدهم به شمار آمد. چندان که گفته‌اند، هیچ حادثه سیاسی در اروپا بدون دخالت سلیمان به فرجامی نمی‌رسیده است.

اگر دیوارهای وین نیز مثل باروهای بسیاری از شهرها و دژهای اروپای شرقی در مقابل دژکوب‌ها و تهاجم سیل آسای عساکر عثمانی، در سال ۱۵۲۹ م در هم شکسته بود و حمله‌های خیرالدین بارباروسا، دریاسalar نام‌آور عثمانی، از سواحل و بنادر ایتالیا فراتر رفته و قلب اروپای مسیحی در چنگ جنگاوران مسلمان عثمانی افتاده بود، بی‌گمان تاریخ سرنوشتی جز آن چه را که سیمای جهان را در نیمه نخست سده ۱۶ م رقم زد، نصیب اروپا می‌کرد.

قرن ۱۶ م را قرن سلاطین بزرگ نامیده‌اند. در این قرن پادشاهانی چون شارل ۵، معروف به شارل کن، فرمانروای امپراتوری مقدس روم - که بر بخش اعظم سرزمینهایی که امروزه اتریش، آلمان، هلند، اسپانیا، ایتالیا و ... را تشکیل می‌دهند، فرمان می‌راند و گفته می‌شد که

آفتاب هرگز در قلمرو وی غروب نمی‌کند - و فرانسوای اول، پادشاه فرانسه و هانری هفتم، پادشاه انگلیس و ایوان مخوف، تزار روسیه و شاه طهماسب صفوی و ... زیسته‌اند، که همه معاصران سلیمان قانونی بوده‌اند. در این میان ارتباط سلیمان با شارل پنجم و برادرش فردیناند - که از ۱۵۲۶ م شاه مجارستان و بوهم بود و پس از کناره‌گیری شارل از امپراتوری، از ۱۵۵۸ تا ۱۵۶۴ م به جای وی نشست - و نیز با فرانسوی اول بیشتر بود. با این تفاوت که معمولاً با دو برادر یاد شده در حال نبرد، در حالی که با فرانسوها متعدد بود. فرانسوی که در ابتدا به کشورهای غربی اروپا اعلام کرده بود که «باید کشور عثمانی را از بیخ و بن براندازند و ثروت آن را چون غنایم جنگی میان خود قسمت کنند». ^(۱) چون در سال ۱۵۲۵ م در جنگی به اسارت شارل کن در آمد، نامه‌ای به سلیمان فرستاده، ضمن استمداد از او اطلاع داد که در صورت حمله دولت عثمانی به مجارستان، وی نیز پس از رهایی از زندان، از سوی غرب به قلمرو شارل حمله خواهد کرد. سلیمان هم پس از دادن پیام «برای دفع دشمن و فتح ممالک ... شبانه روز اسبمان زین کرده و آماده و شمشیر به کمرمان بسته است ...» ^(۲) به فرانسو - که در ژانویه ۱۵۲۶ م در نتیجه دادن امتیازاتی به شارل آزاد شد - روی سوی مجارستان نهاد و به پیروزی بزرگی در مهاج دست یافت. در نتیجه این پیروزی، ارتش مجارستان نابود شد و بخش اعظم آن به تصرف عثمانیان درآمد. تأثیر این رویداد چنان عمیق بود که «نابودگاه مهاج»، که هنوز هم چنین نامیده می‌شود، به عنوان گور ملت مجار توصیف شده است. تا به امروز هم، هنگامی که فاجعه‌ای بر یک مجارستانی وارد می‌آید، می‌گوید: مهم نیست؛ در میدان مهاج بیش از این از دست رفت. ^(۳)

فرانسو، اگر چه مثل شارل کن کاتولیک بود، و بنابراین آشکارا نمی‌توانست با سلطان عثمانی هم پیمان شود، با این همه مناسبات دوستانه‌اش با سلیمان تا پایان عمرش دوام آورد. جالب توجه است که لافور ^(۴)، سومین سفیر او، در سال ۹۴۱ق / ۱۵۳۵م، هنگامی که سلیمان

۱- تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۶، ص ۸۲۹ . ۲- تاریخ عثمانی، اوزون چارشیلی، ج ۲، ص ۵۷۷ .

۳- قرون عثمانی، ص ۱۹۵ .

از بغداد به تبریز بر می‌گشته، در سر راه به حضور وی رسیده، همراهش به استانبول رفت، و موفق به انعقاد پیمان تجارتی بین فرانسه و عثمانی شد. روابط دوستانه فرانسه و عثمانی هم چنان ریشه‌دار بوده که پس از مرگ سلیمان و فرانسوانیز ادامه پیدا کرد.

در حقیقت گذشته از اختلافات دامنه‌دار بین فرانسه و آلمان و اقمارشان، اختلافات مذهبی بین کاتولیکها و پروتستانها نیز، که در همان سالها شعله‌ور شده بود، از زمینه سازان پیروزی سلیمان در اروپا بود. جالب توجه است که لوتر (۱۵۴۶-۱۴۸۳ م)، پیشوای نهضت پروتستان، در مبارزه با کلیسا کاتولیک، که امپراتوری مقدس روم هم پیمانش بود، خواهان پیروزی سلیمان بر شارل پنجم و متحداش بود و به هنگام جنگ آن دو «به امیران پروتستان آلمان نصیحت کرد که از جای خود تکان نخورند؛ زیرا، ظاهرا ترک‌ها فرستادگانی از جانب خدا بودند و مقاومت کردن با آنها به منزله مقاومت کردن با خدا بود ... [از همین روی] پیشوایان لوتری، پیروزی ترکها [در مهاجم را، که به تصرف مجارستان در سال ۱۵۲۶ م به دست ترکها منجر شد و به مثابه شکست روی و مادی عالم مسیحیت به شمار می‌آید] جشن گرفتند.»^(۱)

حتی طرفداران آیین لوتر در مقابله با سخت گیریهای پاپ، عملاً از سلطان سلیمان در خواست کمک کردن و سلیمان با ارسال نامه‌ای به آنان اعلام داشت که از طریق زمین و دریا به آنها کمک خواهد کرد. سطوری از ترجمه نامه مورد بحث در اینجا آورده می‌شود:

«... امرا و امیرزادگان پیرو مذهب لوتر ... خاندان سلطنتی ما در میان سلاطین عظام روی زمین از همه قدر تمدنتر، نیرومندتر و معظم‌تر است ... پاپ ... بنده خدرا به گمراهی کشانده و موجب ریخته شدن خونهای زیادی شده است. بر روی پاپ شمشیر بکشید، مراحم شاهانه ما متوجه شماست. از خشکی و دریا، به هر طریقی کمک‌های خسروانه انجام خواهد شد. لازم است که شمارا از دست آن ستم کار نجات داده، به سوی دین حق سوق دهم ...»^(۲)

۱- تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۶، ص ۸۳۰.

۲- تاریخ عثمانی، اوزوں چار شیلی، ج ۲، ص ۵۶۱-۶۲.

در صورتی که اروپای مسیحی متحد بود و «کاتولیکها و پروتستانها و امپراتور و پاپ با یکدیگر همکاری داشتند، ممکن بود مجارستان بتواند جبران این ضربه هولناک را بکند.» اما وقتی اتریش در معرض حملات ترکها قرار گرفت، وین در سال ۱۵۲۹ م به محاصره درآمد، لوتر تغییر عقیده داد و این بار «پیروان خود را برابی پیوستن به محاصره شدگان [وین] احضار کرد؛ زیرا آشکارا می‌دید که با سقوط شهر وین، هدف حمله ترکها آلمان خواهد بود.»^(۱) منظور این است که وجود تفرقه و کشمکش در اروپا از علل عدمه ضعف آن سامان و در نتیجه پیروزی ترکها در اروپا بود. در اینجا فرصت وارد شدن در تفصیل مناسبات بین سلطان سلیمان، به عنوان نماینده جهان اسلام با اروپای مسیحی نیست. همین قدر می‌توان گفت که سلیمان بهترین دفاع را حمله می‌دانست - می‌خواست آرزوی برآورده نشده پدرش سلطان سلیمان را، که عبارت بود از بنادر مسجدی در رم، قلب جهان مسیحیت، تحقق بخشید. باقی (۱۶۰۰- ۱۵۲۶ م) جیره خوار و سلطان الشعرا دربار سلیمان، با توجه به آرزوها و اعمال قانونی بود که او را با قصاید انباشته از این نوع ابیات مدح می‌کرد:

آلدون هزار بتکده بی مسجد ائیله دون	هزار بتکده را گرفته، مسجد کردی
ناقوس یثربینده او قوتدون اذان لاری	در جای ناقوس‌ها گلبانگ‌ها بلند گرداندی

سلیمان در حدود ده لشکر کشی بزرگ به جوانب مختلف اروپا به راه انداخت و دامنه قلمرو خود و به عبارت دیگر جهان اسلام را در غرب مسیحی تا اتریش و سواحل ایتالیا گسترش داد. چندان که در دوران سلطنت او «عثمانیها در اروپا و آفریقا» اگر نگوییم در سراسر دنیا، نیرومندترین قدرت سیاسی را در دست داشتند.^(۲)

سلیمان وقتی از درهم شکستن مقاومت وین در سال ۱۵۲۹ م نومید و در حقیقت با نخستین ناکامی عمدۀ در پیشروی به سوی قلب اروپا مواجه شد، خواه ناخواه توجهش به سوی خاور برگشت و در صدد تکمیل نقشه نیمه تمام پدرش برآمد. اما پیش از پرداختن به نخستین جنگ از سلسلة جنگ‌های ایران و عثمانی، لازم است نظری به نقش قزل باشان آناطولی در تشکیل دولت صفوی افکنده شود.

۲- پیشین، ص ۸۳۳.

۱- تاریخ تمدن، پیشین، ص ۸۳۰.

دولت صفوی و قزل باشان آناتولی

از زمانی که جنید، از شیوخ خاندان صفوی و پدر بزرگ شاه اسماعیل، در آناتولی شرقی به تبلیغ پرداخت و مریدان بروی جوشیدند، سلسله صوفیانه صفوی پای در راه کسب قدرت سیاسی و سلطنتی گذاشت. ایلات ترک منطقه یاد شده، چون روملو، استاجلو، تکلو، افشار، ذوالقدر و ... که گسترش نفوذ و استیلای دولت عثمانی را به ضرر خود می دیدند، ضمن آنکه شرق و ایران را برای رهایی خود گریزگاهی می دیدند، از شکل گیری هر جنبش و قدرت مستقلی در برابر آن دولت توسعه طلب و سلطه جو استقبال می کردند. از همین روی شیوخ متاخر صفوی، که عوامل معنوی و مادی و خواستهای صوفیانه و سیاسی را در هم آمیخته بودند، در آناتولی زمینه رشد و توسعه بسیار مساعدی یافتند و نخستین هسته های قدرت سیاسی - نظامی خویش را در همانجا تشکیل دادند. فاروق سوم را که درباره «نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی» اثری به همین نام پدید آورده، برآنست که «اگر ترکان قزلباش آناتولی نبودند، نه تنها تشکیل دولت صفوی، که روی آوری شیوخ اردبیل به مقاصد سیاسی نمی توانست محلی از اعراب داشته باشد.»^(۱) و یا «کله طریقت [صفوی] در شهر اردبیل آذربایجان و تنه اش در آناتولی بود.»^(۲)

مهاجرت ترکان غالباً چادرنشین صفحات شرق و جنوب شرقی آناتولی به اراضی ایران و به ویژه آذربایجان که از سده ۱۴/۸ شروع شده بود، به رغم اتخاذ تدبیر بازدارنده از سوی دولت عثمانی، به منظور جلوگیری از خالی شدن آناتولی و کاهش شدید درآمد دولت از آن سرزمین، در نتیجه فعالیتهای تبلیغی جنید شدت بیشتری گرفت و در زمان طریقت مداری شیخ حیدر و به ویژه سلطنت شاه اسماعیل و شاهان بعدی صفوی، شدت فوق العاده ای یافت. اشعار شاعران علوی قزل باش این دوران و به ویژه پیر سلطان ابدال، از علاقه و دلستگی قزل باشان آناتولی به شاهان صفوی و مسافرتهای دسته جمعی آنان برای اقامت در

1. SAFEVI DEVLETININ KURULUSU VE GELISMESİNDE ANADOLU TURKLERİNİN ROLÜ, S. 22.

2. ۱۲. پیشین.

نقاط مختلف آذربایجان و زیارت اردبیل و آرزوهای آنان دایر بر درآمدن آناتولی به زیر پرچم صفویان و ... نشان‌ها دارد.^(۱) روی آوری ایلاتی‌های آناتولی به صفویان چنان روزافزون بوده که علی بن عبدالله نامی در عرضه‌ای که به سلطان سلیمان نوشت، خاطر نشان ساخته است که «اینک زمانی رسیده است که بسیاری از مردم مملکت روم اردبیل (اردبیل) شده، کافر گردیدند».^(۲)

ناگفته نماند که از کثرت مهاجران و زوار آناتولی و به اردبیل، محله‌ای به نام رومیان در اردبیل آستانه تشکیل دولت صفوی پدید آمده بوده و اسماعیل در روزگار دربداری یک چند در همین محله مختلفی بوده است.^(۳) گذشته از تأثیر مرشدان صفوی بر مریدان قزل باش خود، مریدان نیز بر مرشدان و ساخت و ترکیب و سیاست اداری و سیاسی دولت صفوی تأثیر تعیین کننده داشته‌اند.

چالدران، تبریز و تبعید

می‌دانیم که به سلطنت رسیدن سلطان سلیمان اول (۹۱۸-۲۶ ق / ۱۵۱۲-۲۰ م) مقارن بود با استقرار حاکمیت سلسله صفوی در ایران. شاه اسماعیل، پس از کشمکش‌های طولانی موفق شده بود که به یاری کارساز مریدان قزل باش خاندان خود، که در آناتولی، قلمرو خاوری عثمانی پایگاه داشتند، دولت صفوی را در آغاز قرن شانزدهم میلادی (۹۰۷ / ۱۵۰۲) بنیان گذاری کند و در اندک مدتی قلمرو خود را از حدود دیاربکر و شروان تا خراسان و خلیج فارس گسترش دهد. ویژگی عمده دولت صفوی اعلام مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی بود و همین امر موجبات نگرانی و خشم دولتهاست سنی مذهب منطقه، به ویژه عثمانی را فراهم آورد. زیرا، سلاطین عثمانی ضمن آن که داعیه خلافت و اعمال زعامت خود بر سراسر سرزمین‌های اسلامی را داشتند، از قیامهای هرازگاهی اتباع علوی خود در آناتولی و

۱- کوروغلو در افسانه و تاریخ، صص ۴۵۵-۵۸.

2. SAFEVI ... , S. 26.

۳- احسان التواریخ، ص ۱۴.

هواداری آنان از شاه اسماعیل بیناک بودند. در نتیجه، گذشته از سرکوبی خونین قیام‌های شاه قولی ببابی تکلو^(۱) و جلال^(۲) قزل باش، سلطان سلیم در آستانه حمله به آذربایجان، برای اطمینان از پشت سر خود، در حدود ۴۵ هزار علوی از ۷۰ ساله شناسایی شده را در آناتولی کشتار و زندانی و تبعید کرد و بالاخره هم در سایه توب و تفنگهای خود، سپاه فاقد جنگ افزارهای آتشین شاه اسماعیل را، به رغم جانبازیهای افراد آن و شخص مرشد کامل، در چالدران (۹۲۰/۱۵۱۴) شکست داد. جالب توجه است که «عده‌ای از زنان ایرانی هم در لباس سربازی همراه شوهران خود به میدان جنگ آمده بودند و بعضی از آنان اسیر سربازان سلطان سلیم شدند و جسد بسیاری نیز در میدان جنگ پیدا شد...»^(۳)

سالردو، مورخ ایتالیایی، در *تاریخ امپراتوری عثمانی* خود، در این باره چنین نوشه است: «...در میان کشتگان، اجساد زنان ایرانی پیدا شد که در لباس مردان جنگی به میدان آمده بودند تا در سرنوشت شوهران خود شریک و در افتخار نبرد سهیم باشند. سلیم بر جرئت و دلیری و میهن پرستی ایشان آفرین گفت و فرمان داد که با تشریفات نظامی آنان را به خاک سپارند.»^(۴)

احتمالاً منبع اصلی سالردو، نوشتة کاترینوزنی و نیزی، معاصر آن دوره بوده باشد: «بانوان ایرانی همراه شوهرانشان مسلح به جنگ می‌روند و شریک سرنوشت ایشان می‌شوند و مانند مردان می‌جنگند؛ بدان گونه که آمازون‌های روزگار باستان نیز در جنگ چنین هنرنمایی‌هایی می‌نمودند.»^(۵)

۱- شاه قولی، که معمولاً در منابع وابسته به دربار عثمانی، به تحقیر شیطان قولی نامیده می‌شود، یکی از رهبران قیام‌های علوی طرفدار شاه اسماعیل در آناتولی بود که مدت‌ها مقاومت کرد و چند سردار عثمانی را به خاک و خون کشید و سرانجام در حدود سال ۹۱۷ق/ ۱۵۱۱م در حالی که با بقایای نیروی تحت فرمان خود به سوی ایران در حرکت بوده، شکست خورده، به قتل رسید.

۲- در سال ۹۲۶ق/ ۱۵۱۹م قیامی در حوالی توقات آناتولی در گرفت که دامنه‌اش در اندک مدتی گسترش یافت. در راس آن مردی جلال نام قرار داشت، که از هواداران و مبلغان صفویه بوده قیام در خون بیش از هزار تن از قیام کنندگان خفه کرده شد. جلال نیز کشته شد؛ اما نامش پایید و عمومیت یافت؛ چندان که همه قیام‌های دهقانی آناتولی در طی سده‌های ۱۶ و ۱۷م جلالی نامیده شده‌اند.

۳- دایرة المعارف فارسی، مصاحب، ج ۱، ص ۷۹۱.

۴- چند مقاله، نصرالله فلسفی، ج ۱، ص ۹۷.

۵- سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ص ۲۵۸.

از جمله زنان به اسارت در آمده، تاجلی خانم، همسرشاه اسماعیل بوده است که به ادعاهایی با استفاده از فرصت، به زیرکی از دست دشمن فرار کرده، خود را به همسر خویش رسانده است.^(۱)

با این همه، این ادعا نیز وجود دارد که تاجلی خانم به اسارت در آمده، به عثمانی برده شده، به حالت نکاح تاجی زاده جعفر چلبی در آورده شده است. جعفر چلبی از شعراء نویسنده‌گان و خطاطان عثمانی و از همدمان سلطان سلیم و از شرکت کنندگان در جنگ چالدران بوده، بعضی از نامه‌های فارسی سلطان سلیم به شاه اسماعیل و فتح نامه چالدران به زبان فارسی به قلم او نوشته شده است. وی بلافاصله پس از بازگشت سلیم به عثمانی به مقام قاضی عسکر آناطولی منصوب شد و اندکی بعد هم به اتهام تحریک یعنی چری به عصیان، در سال ۱۵۱۵ م اعدام گردید. مطلع مدحیه‌ای که وی به مناسبت جلوس سلیم سروده بوده، چنین است:

جان آفرین که بر کف ماند جان نهاد بهر نثار مقدم شاه جهان نهاد

اما به تحقیق نصرالله فلسفی تاجلی خانم همچنان که مذکور افتاد، از دست دشمن فرار کرده، به همسر خود پیوست، و آن که از زنان شاه اسیر افتاد و همسر تاجی زاده شد، بهروزه خانم بوده است.^(۲) جنگ چالدران نخستین جنگ از سلسله جنگ‌های خانمان سوز پایان ناپذیری بود که تا بعد از برافتادن صفویان نیز ادامه یافت و زمانی فروکش کرد که هر دو کشور مسلمان از پای در آمده، دستخوش تاخت و تاز رقبیان دیرین توانا شده، گشتند.

بنابراین لشکرکشی چالدران، که توسط حیدر چلبی تنظیم گردیده، جنگ در روز ۲۰ رجب ۱۵۱۴ به وقوع پیوسته و سلطان سلیم در روز ۱۶ رجب، در کنار شهر تبریز مورد استقبال گروهی از «صلحا و فضلا و زهاد و عباد صغیر و کبیر و بربناآپیر، از اهالی تبریز» قرار گرفته است.^(۳) حسن بیک رومی هم تایید می‌کند که «جمعی از اشراف تبریز او را

۱- «تاجلی خانم، ستیهنه چالدران» دکتر حسین میر جعفری، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، زمستان ۱۳۵۳، ۱، ص ۸۱-۴۶.

۲- برای آگاهی بیشتر، رک: چند مقاله تاریخی و ادبی، صص ۹۶-۱۱۸.

۳- منشات السلاطین، ج ۱، ص ۴۶۳.

استقبال نمودند. سلطان سلیم همه را اعزاز و اکرام نمود...»^(۱) سلطان پس از آن که ۲ روز در کنار شهر، در کوی سرخاب مقام کرد، در روز ۱۸ ربیع، به مرکز شهر رفته، در مسجد حسن پادشاه نماز جمعه برگزار شد و بر قاعدة جماعت خطبه ایراد گردید.

در نتیجه روی نمودن قحطی و مشکلات دیگر، سلیم ۸-۹ روز پس از ورود به تبریز، به ناگزیر شهر را ترک گفت. یک ناظر خارجی که با ایران دوره مورد بحث آشنایی داشته و به سفارت از طرف دولت و نیز برای تحریک اوزون حسن آق قویونلو به حمله به قلمرو عثمانی و به سفارت از جانب اوزون حسن برای تحریک شاهان مسیحی بر ضد عثمانی، به دربارهای اروپای شرقی رفته و رویدادهای ایران و عثمانی را زیر نظر داشته، در این باره چنین نوشتہ است:

سلیم «... چون دید که هیچ یکی از مردم شهر و بزرگان نواحی مجاور، با او اظهار انقیاد نکردن [و به قولی نیز ینی چربهای سوریدند] ترسید که مبادا اسماعیل بیش از آن چه وی اندیشیده بود، نیرومند باشد و به راستی که چنین بود؛ زیرا همه بزرگان ایرانی رفته رفته با قوای خود به جهت حفظ امنیت کشور به او پیوستند. از این رو سلطان عثمانی با عده‌ای از هنرمندان ماهر و پانصد بار از خزانه خود به راه افتاد و ...»^(۲)

به تصريح گزارش لشکرکشی سلیم، خروج او از تبریز در روز ۲۵ ربیع ۱۲۹۲۰ سپتامبر ۱۵۱۴ صورت گرفته است^(۳) در همین گزارش نیز تایید شده است که به اجاره سلطان گروهی از استادان اهل حرف و سایر تجار و متمولان به استانبول تبعید شدند. عده هنرمندان و صنعت گرانی را که سلطان سلیم به استانبول فرستاد، به اختلاف از چهار تا هزار تن نوشته‌اند. چنان که اسماعیل اوزون چارشیلی شماره چنین از خانمان رانده شدگانی را در جایی ۱۰۰۰ و در جای دیگر ۲۰۰ خانوار نوشته است.^(۴) هامر تعداد «اربابان صنایع را، که هر یک در فن خود استاد ماهر بی نظیر بودند» و از تبریز به استانبول فرستاده شدند، ۱۰۰۰ نفر

۱- احسن التواریخ، ص ۱۹۵.

۲- سفرنامه‌ها و نیزیان در ایران، ص ۲۶۳.

۳- منشات السلاطین، پیشین.

۴- تاریخ عثمانی، اوزون چارشیلی، ج ۲، صص ۳۰۴ و ۳۱۵.

و استانفرد جی شاو شماره بازرگانان، صنعتگران و دانشمندان فرستاده شده از تبریز به استانبول را هزاران نفر نوشته است^(۱) توضیح نصرالله فلسفی در این این مورد جامع تر به نظر می رسد. وی پس از بحث در این باره که سلیم ابتدا مصمم بود که زمستان را در تبریز بگذارند و سراسر آذربایجان را مطیع سازد، و در آغاز بهار به عراق و اصفهان و فارس حمله برد.» اما به این علت که «هرچه آذوقه و غلات در شهر و آبادیهای اطراف آن بود، به فرمان شاه اسماعیل سوخته و نابود کرده بودند و سلطان عثمانی به زحمت می توانست خوراک کافی برای اردوی خویش فراهم سازد» و نیز به علت مخالفت آشکار و نهان سربازان ترک و مخصوصاً نیز چریها با نقشه های سیاسی و نظامی سلطان سلیم در ایران و به جان هم افتادن مسلمانان و علاقه آنها به بازگشت به خانه هایشان و ... ناچار به ترک تبریز تن در داد و گروهی از هنرمندان و صنعتگران ایرانی تبریز را، از شاعر و نقاش و نویسنده و زرگر و قالی باف و صحاف و امثال ایشان برگزید و با جمیع از تجار و توان گران شهر، که بیش از هزار خانوار بودند، همراه دسته ای از سربازان ترک، معروف به عزب، در روز بیست و دوم ماه ربج به استانبول روانه کرد.^(۲)

و مهدی بیانی در شرح حال شاه قاسم تبریزی، که «از دانشمندان خوش محاوره آذربایجان بوده و در حسن خط و علم انشاء مهارت داشته است» آورده است که «سلطان سلیم پس از جنگ چالداران، در سال ۹۲۰، او را (شاه قاسم) با سه هزار نفر از اهل حرف و صنایع و علماء، به اسلامبول روانه ساخت. شاه قاسم روزانه پنجاه سکه مقرری داشت. به تأثیف تاریخ دولت عثمانی شروع کرد؛ ولی تمام نکرده، به سال ۹۴۸ در گذشت.»^(۳)

لازم به تذکر است که سلطان عثمانی، غیر از هنرمندان غنایمی نیز با خود از تبریز، پایتخت دولت صفوی، به اسلامبول برده است که «چند کتاب خطی ایرانی که اکنون در مجموعه های استانبول موجودند، به احتمال زیاد پایستی در همین زمان به ترکیه آورده شده

۱- تاریخ امپراتوری عثمانی، هامر، ج ۲، ص ۸۴۷ / تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ج ۱، ص .

۲- چند مقاله تاریخی و ادبی، صص ۱۵۶-۱۵۱.

۳- احوال و آثار خوش نویسان، ج ۱، صص ۹۰-۲۸۹.

باشد.^(۱) کار انتقال نسخ گوناگون از ایران به عثمانی که امروزه ارزش بخش کتاب خانه‌های مختلف ترکیه هستند، بی‌گمان در جریان لشکرکشیهای بعدی و از طرق دیگر نیز ادامه داشته است.

اسیر علی و معمارستان

یکی از دور افتادگان دیارش، معمار علی تبریزی بود که در عثمانی به عجم علی، عجم علی سی و اسیر علی معروف شده است. وی در آنکه مدتی در پرتو استعداد خود به مقام معمار خاصه و سر معمار سلیم و سپس سلطان سلیمان محتمم رسید و در طی دوران زندگی خود در عثمانی، که تا حدود سال‌های ۱۵۳۸-۴۰ م ادامه یافته، چندین اثر معماری استوار و با شکوه پدیدآورده که اکثرشان هنوز هم در نقاط مختلف ترکیه، و نیز شبه جزیره بالکان پابرجا هستند. اهم آنها عبارتند از:

- طاق سر در درب دوم توب قاپی سرای، که باب السلام نامیده می‌شود.

- جامع و مقبره سلطان سلیم (سلیمیه) در اسلامبول، این جامع در سال ۱۵۲۲ م -دو سال پس از مرگ سلیم از طرف سلطان سلیمان، به نام پدرش بنا گردیده است. معمار آذربایجانی در این اثر کوشیده است تا بین سنتهای قدیمی و عناصر و یافته‌های نوین پیوندی ایجاد کند. کارشناسان بر این نظر هستند که این اثر حامل سنن معماری آذربایجانی است. به نوشته جعفر غیاثی «معمار علی تبریزی، همچنان که در شرفه‌های مناره، به سنت وطن خویش، در داخل سالن جامع نیز از تزیین کاشی استفاده کرده است. لیکن در جریان تعمیرات بعدی، این تزیینات جای به تزیینات اروپایی وار داده است». هنرشناس مذکور این اثر مرکب را یکی از زیباترین آثار دوره اوج معماری ترک دانسته است.^(۲)

- مسجد‌های بازاری قاسم، بالاپاشا، محمود پاشا، و نیز قصر ابراهیم پاشا در آت میدانی شهر اسلامبول.

۱- سیر تاریخ نقاشی ایرانی، ص ۲۸۱.

2. YAXIN-UZAG ELLÄRDÄ, S. 87.

- مجتمع چوپان مصطفی پاشا در گیزه، واقع بر سر راه ازمید به استانبول و در ساحل شمالی خلیج ازمید واقع است. چوپان مصطفی از وزرای دربار سلطان سلیمان قانونی بوده و در سال ۱۵۲۸ م ذر گذشته است. این مجتمع مشتمل است بر مسجد، مقبره، مدرسه، قصر، خانقاہ، کتابخانه و کاروان سرا. کتبیه مسجد حاکی از ساخته شدن آن در سال ۱۵۲۳ م است. معمار اسیر علی جامعی نیز در اسکی شهر ساخته که نام همان چوپان مصطفی پاشا را برخود دارد.
- مجتمع سلطان در مانیسا (مغنیسا). ساختمان این مجتمع در اوخر سلطنت سلطان سلیم و به همت حفظه سلطان، همسر او شروع شد. این شهر در آن زمان و لیعهد نشین بود و پس از مرگ سلیم و عزیمت سلیمان به قسطنطینیه برای گرفتن جای پدر، مادرش حفظه سلطان برای نظارت بر کار ساختمان در مانیسا ماند و نام خود را برآن نهاد.^(۱)
- مساجد سلیمان در چورلو، ایازپاشا در تکیر داغ، سلطان سلیم در قونیه، قاسم پاشا در بوزاویوک، خاتونیه در طرابزون، مدرسه و دارالاحسانی در خالی چیلار و ...
- آثاری نیز از معمار اسیر علی تبریزی در خارج از خاک ترکیه امروزی باقی مانده است که از آن جمله‌اند:

مسجد صفوی الدین قاضی در صوفیه، پایتخت بلغارستان و مجتمعی مشتمل بر جامع، دارالصیباں، کتابخانه و ... در ساراییو. این مجتمع که نام غازی خسرو بیک را برخود دارد، معظم ترین، زیباترین و عمده‌ترین نمونه معماری ترک در شبه جزیره بالکان است. غازی خسرو بیک سلطانزاده، نوه دختری سلطان با یزید دوم و از سرداران سلطان سلیمان قانونی بوده و در جنگهای بسیاری در اروپا شرکت داشته و بیک در سال ۱۵۴۱ م در گذشته است. نکته قابل ذکر بعضی از آثار معماری علی تبریزی، چون مجتمع چوپان مصطفی، سلیمیه و قصر ابراهیم پاشا، به معمار سنان نسبت داده می‌شده‌اند. علت آن گذشته از اشتهرستان، افروزن بخششایی بر آنها و یا تعمیرشان به نظارت او بوده است. در تذكرة الابنیه هم که از زبان

۱- درباره آن نگاه کنید به مقاله‌ای تحت عنوان "BU CAMI SINANIN HOCASI INSA ETTİ" (این جامع را استاد سنان بنام کرد) در روزنامه GÜN AYDIN فتوکپی برگی از آن روزنامه را که در بر دارندۀ گزارشی از جامع مجتمع مذکوره است و متأسفانه از شماره و تاریخ انتشار عاری است، دوستم آقای مهندس سعیدان به لطف در اختیارم گذاشته‌اند.

شخص معمار سنان تحریر گردیده، جامع چوپان مصطفی پاشا در گیزه از آثار وی به شمار آمده است. هنر شناسان با توجه به تاریخ بنای مجتمع یاد شده، که سال ۹۳۵ق / ۱۵۲۳ م است، وجود پاره‌ای ناهمخوانیهای فنی بین جامع و کل مجتمع، به این نتیجه رسیده‌اند که سنان احتمالاً یا به عنوان دستیار معمار اصلی، یعنی اسیر علی در آن جا کار کرده و یا چنان که گذشت بر تعمیر و نیز افزودن بخش‌هایی بر بنای اصلی نظارت داشته است. ی. بایاتلی، پژوهشگر ترک، جامع سلطان سلیم در استانبول را مبشر اسلوب سنانی به شمار آورده و ج. آرسون اسیر علی را استاد سنان و بنیان گذار معماری کلاسیک ترک دانسته است.

معمار سنان، نام آورترین معمار عثمانی، در حدود سال ۸۹۵ق / ۱۴۹۰ م به دنیا آمده، تا حدود ۵۰ سالگی در تشکیلات ینی چری خدمات نظامی و استحکامات سازی و مهندسی داشته است. وی در این دوره از زندگی خود، که دوره لشکرکشیها و فتوحات عثمانی در سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا بود، بخش اعظم اروپای خاوری چون شبه جزیره بالکان، مجارستان، جنوب و شرق اتریش، سوریه، مصر و نیز غرب ایران و عراق عرب و بخشی از قفقاز جنوبی را در جریان لشکرکشیهای سلیم اول و سلیمان قانونی سیاحت کرده، فرصت بازدید و مطالعه آثار معماری غرب و شرق را یافته است. جمله به نوشته شرح حال نویسانش، در لشکرکشی سلیم به ایران و جنگ چالدران و اشغال تبریز و در لشکرکشی عراقین شرکت داشته و بقایای بعضی از آثار معماری پیش از مغول چون شنب غازان، سلطانیه و ... بناهای ساخته شده در دوره سلطنت شاهان قره قویونلو چون مسجد کبود و آق قویونلو، چون هشت بهشت و مسجد حسن پادشاه و ... را از نزدیک دیده و بررسی کرده و مسلمًا از غالب آنها کم و بیش نکته آموزی کرده و آموخته‌ها و تأثرات خود را در آثار فراوانی که بعد از آن پدید آورده، به طور خلاقانه به کار بسته و معماری ترک را تکامل و هویت برتر بخشیده است. به نظر هنر شناسانی چون دیتس آلمانی و اصلاح آپای ترک اثر تأثیراتی که سنان از دیدن آثار معماری مراغه و سلطانیه پذیرفته، در مقبره خسرو پاشا و مساجد شمسی پاشادر خاصکی و اسکودار و بعضی از آثار دیگر او محسوس است و دالوکای بر آن است که از بعضی از مقابر ساخته شده به توسط سنان، تأثیر مقابر مراغه و نخجوان، مقابر اتابکان

آذربایجان، چشم گیر است. بهر ہبرداری سنان از دست آوردهای معماری مقبره اولجاتیو در سلطانیه نیز مورد بحث و تایید هنر شناسان است.

گفتنی است که مقبره خسروپاشای بخشی از مجتمع خسرو پیه در حلب است. این مجتمع در طی سالهای ۱۵۳۶-۳۷ م، یعنی اندکی پس از بازگشت از لشکرکشی عراقین، بنا گردیده است. یک سال پس از اتمام کار بنای آن، سنان در سال ۱۵۳۸ م به جای استادش اسیر علی به ریاست معماران دربار سلیمان باشکوه برگزیده شد. این گزینش یا ارتقای درجه احتمالاً به دنبال از کارافتادگی و یا مرگ استاد صورت گرفته است.

آثار معماری سنان، (این استاد بی نظیر فضاسازی در بنای گنبددار) که عبارت هستند از مجتمع‌ها، جامع‌ها، مساجد، مدارس، دارالقراء‌ها، دارالشفقه‌ها، عمارت‌ها، پلهای، کاروان‌سراهای، گرمابه‌ها، مخازن، آب راهه‌ها و ... بیش از ۳۶۰ بنای دیگر.

متأسفانه غیر از معمار علی تبریزی، که شهرت اسیر در جلو نامش حکایت از به اسارت برده شدنش از تبریز به عثمانی دارد، آگاهی جامعی درباره دیگر هنرمندان و اهل حرف ایرانی برده شده به عثمانی در دست نیست. در صفحات آینده به اطلاعات جسته گریخته‌ای که درباره بعضی از هنرمندان مورد بحث به دست آمده، اشاره خواهد شد. در اینجا فقط به موردی از استادکاران وابسته به کارهای ساختمانی اشاره‌ای می‌شود:

در تزیینات داخلی ساختمانهای عثمانی، چه مذهبی یا غیر مذهبی، طراحان این دوره بیش تراز شرق اقتباس کرده‌اند تا از غرب دیوارهای آنها مزین به کاشیهای سرامیک منقوش به نقش گلهای خوش رنگ بود، که از ایران قرون بیش تقلید شده بود؛ لیکن اینک در کارگاه‌ها از نیق (نیقیه باستانی) و استانبول توسط استادکاران ایرانی ساخته می‌شد، که بدین منظور از تبریز آورده شده بودند.^(۱)

آیلانوده کان نیز که در مورد معماری و تاریخ هنر دوره مورد بحث عثمانی صاحب نظر است، از بررسی نکته جویانه کتبه‌های آثار معماری بازمانده از آن دوره به این نتیجه رسیده است که «بررسی نامهای مندرج در بخش نوشه‌های مربوط به معماران و استادکاران حاکی

از آن است که آمدگان از خارج از آناطولی در کنار استادکاران بومی، گروه مهمی را تشکیل می‌دهند. در بین آنها به استادکاران آمده از ایران، سوریه، آذربایجان و قفقاز برخوردمی‌شود. عموماً استادکاران چینی (کاشی) ایرانی و استادان سنگ‌کار سوری تبار بوده‌اند.^(۱)

ناکامی سلیم

هدف اصلی سلطان سلیم اول از لشکرکشی به آذربایجان، قلع و قمع شاه اسماعیل و از بیخ و بن برانداختن سلسله صفوی بود. لیکن ظاهر شدن آثار تشنج در ارتش و به ویژه اجاق ینی چری در نتیجه تحریکات پوشیده بعضی از دولتمردان مخالف جنگ با قزل باشان صفوی و عدم همراهی آنها با اهداف توسعه طلبانه سلطان در ایران، و نیز مقاومت منفی مردم محل و دشواری تأمین آذوقه و علوقه و ... ناگزیر با چشم پوشی از نتایج فتح بزرگ چالدران و تن دادن به ترک آذربایجان شد. تنها دست آورد پایدار این لشکرکشی تصرف ارزنجان و بایبورد به دست سلیم و تغییر مرز ایران و عثمانی به سوی ایران و کاستن از فشار صفویان در آناطولی بود.

قراین موجود حاکی از آن هستند که تخلیه آذربایجان از نیروهای عثمانی برای سلیم امری موقتی بوده است و او که از طریق قره‌باغ برای قیشلامیشی به آماسیه عزیمت کرد، بر آن بود تا در بهار سال بعد باز به ایران لشکرکشی کند. به همین منظور هم بود که فرمان داد تا توب‌ها و مهمات در قراحتصار شرقی گذاشته شود و سربازان زمستان را در آنقره (آنکارا) سپری کنند.^(۲)

لیکن شرایط موجود و پیشامدها او را از اجرای تصمیم خود بازداشت. اما این آرزو که در اولین فرصت باز به ایران حملهور شود و کار شاه اسماعیل و سلسله صفوی را یک سره سازد، هرگز او را رهانساخت و هرگز هم در روزگار سلطنت کوتاه مدت او جامه عمل نپوشید. دو بیتی که در دیوان فارسی او در رابطه با لشکرکشی او به ایران و جنگ چالداران

1- TURKIYE TARIHI, SINA ASKIN VE ... CILT 2, S. 313.

۲- تاریخ عثمانی، اوزون چارشیلی، ج ۲، ص ۳۰۴.

مندرج است، در عین حال طنینی از آن آرزو را در خود دارد:
لشکر از تخت ستانبول سوی ایران تاختم سرخ سر را غرفه خون ملامت ساختم
ای سلیمی شد به نام سکه ملک جهان تا چوزر در بوته مهر و وفا بگداختم

لشکرکشی به عراقین و منازل آن

زمینه و علل

پس از بازگشت سلطان سلیم از آذربایجان، شاه اسماعیل که به در جزین - واقع در بخش رزن همدان - عقب نشسته بود، به تبریز بازگشت و به غیر از درآمدن بعضی از ولایت مرزی چون ارزنجان و دیاربکر و ... به تصرف عثمانی، پای سربازان عثمانی تا سال ۹۴۰ ق / ۱۵۳۴ م به خطبه آذربایجان نرسید. در این مدت، چنان که گذشت، سلیم بسی آن که فرصت تجدید لشکرکشی به این سرزمین را پیدا کند، در سال ۹۲۶ ق / ۱۵۲۰ م تاج و تخت به پرسش سلیمان پرداخت و ۴ سال پس از آن هم شاه اسماعیل در ۹۳۰ ق / ۱۵۲۴ جای به جانشین خود، طهماسب گذاشت.

سلطان سلیمان اگر چه از او ان تاج گذاری در صدد اتمام کار نیمه تمام پدرش بوده و حتی تمایل خود را به انجام این امر در تهدید نامه‌ای که در اوایل سلطنت شاه طهماسب به او فرستاده، اظهار کرده است، با این همه فرصت لازم برای تحقق این آرزو سالها بعد دست داد. در تهدید نامه مذکور، که از زبان سلیمان نگارش یافته، اظهار گردیده است که، با آن که پدرم مدتی است که از «نشیمن فانی» به سرای باقی انتقال و ارتحال کرده و ... ملک خسروانی و تخت خلافت صاحبقرانی به شخص من تفویض گردیده و «پادشاهان دارا آیین و خسروان صاحب تمکین» به درگاه جهان پناهم اظهار عبودیت کرده‌اند، تو متفر عنانه از این وظیفه سرباز زده‌ای و با این همه چون سنت خاندان ما «تعقیب فرار کننده و کشتن زبونان» نیست، با وجود آن که «ازالة وجود خبائث آلودن به تیغ بران عساکر ظفر مأثر ممکن و میسر بوده و

است» بر تقصیرت غمض عین گردیده است ... «چرا به درگاه جهان پناه و بارگاه فلک آشیانمان آدم فرستاده، عرض عبودیت و جان سپاری و اظهار رقیت و خاکساری نکردی؟» ... این رفتار مغروزانه ناشی از بی عقلی تو «موجب و باعث توجه همایون و عزیمت میمونه ام به سوی دیار شرق شد و مقرر گردید که اتاق گردون نطاق تبریز و آذربایجان، بلکه در دشتی ممالک ایران و توران و سایر ولایات سمرقند و خراسان برپا گردد.»

آن گاه از فتوح قلاع بلغراد (بلگراد) و روودوس و ... سخن به میان آورده، هشدار داده است که «اینک خبیر و آگاه باش که عنان ظفر قرانم به سوی تو منعطف گردیده ... بدان که گروه انبوه کوه شکوه به ولایت داخل شده، خانمان و مملکتت را تاراج کرده، تاج الحادر رواج از سرت برخواهد داشت.»^(۱)

هیچ نشانه‌ای از پاسخ نویسی شاه طهماسب به این تهدید نامه در دست نیست و به نظر اسماعیل اوزون چار شیلی عثمانی گرا، «شاه طهماسب به این نامه پاسخی نداد و در صدد برآمد با امپراتوری آلمان و پادشاهان مجارستان و پرتغال اتحادی تدافعی، و در عین حال تعرضی علیه عثمانیان به وجود آورد.»^(۲)

با این همه، اگر چه دولتهای اروپایی درگیر با عثمانی نیز ایجاد مناسبات با دولت صفوی و سلف آن، آق قویونلو را برای تحت فشار قرار دادن هماهنگ از دو سو لازم می‌شمردند، اما گرفتاریهای داخلی و اختلافات و درگیری پادشاهان با هم و بُعد مسافت و مشکلات برقراری و حفظ مناسبات و طرح و اجرای برنامه‌های مشترک، آنان را اجازه و امکان آن نمی‌داد که این مناسبات از حد تشویق و تحریک لفظی، به مرحله یاری و تقویت برنامه ریزی شده عملی فراتر رود.^(۳)

سالها پس از ارسال این تهدید نامه، پس از انعقاد پیمان صلح با اتریش در سال ۱۵۳۳ م و حصول اطمینان از پشت سر بود که گرداندن روی به سوی ایران امکان پذیر گردید. توجه یافته‌ایم که سلطان سلیم روی هم رفته در سراسر دوران سلطنت کوتاه خود بیشتر به توسعه

۱- منشات السلاطین، ج ۱، ص ۴۳ - ۵۴۱. ۲- تاریخ عثمانی، ج ۲، ص ۵۷.

3. TÜRK-IRAN MÜNASEBETLERİNE SILİGIN ROLU, S. 22-3.

قلمر و دولت عثمانی در آسیا و افریقا مشغول بود؛ در حالی که سلیمان تا سال ۱۵۲۴-۱۵۳۳ م تمام توجه و توان خود را به گسترش نفوذ در غرب و در اروپا معطوف و مصروف کرده بود و از آن به بعد بود که سمت و سوی لشکرکشی هایش بیشتر به شرق و ایران برگشت. این تغییر استراتژی و توجه را علل و عواملی در کار بوده که اهم آنها عبارت بوده اند از:

۱- ناکامی نیروهای تحت فرمان سلیمان در پشت دیوارهای وین در سال ۱۵۲۹ م نشانه ای بود از سرآمدن دوران توسعه طلبی ارضی در اروپای مرکزی برای امپراتوری عثمانی. بعد از آن هم ینی چریها هرگز نتوانستند از آن حدود فراتر روند و می توان گفت که ناکامی وین در تاریخ عثمانی و به عبارت دیگر در مناسبات نظامی - سیاسی جهان اسلام و اروپای مسیحی نقطه عطفی بود. در ادوار بعدی این رویارویی به نفع طرف دوم تغییر یافت و اروپاییان حالت تدافعی را پشت سرگذاشتند، به تهاجم روی آوردن و عثمانی را به تدریج از اروپا بیرون راندند. یکی از نتایج نقطه عطف مذکور، عطف توجه به سوی شرق و توسعه قلمرو در آسیا و به ویژه ایران بود.

۲- در طی ۲۰ سالی که از جنگ چالداران تا نخستین لشکرکشی سلیمان به ایران طول کشیده، مناسبات بین دولتين صفوی و عثمانی غیردوستانه و توام با بدگمانی بوده و علت اصلی صورت نگرفتن لشکرکشی از جانب عثمانی به قلمرو صفوی، گرفتاریهای آن دولت در اروپا بوده است.

۳- وجود زمینه معنوی صفویان در آناتولی شرقی و نقش تحریکات مستقیم پوشیده و غیر مستقیم دولت صفوی در شعله ور شدن قیامهای جلالی و علوی در آن خطه. به ویژه که پس از فروکش کردن تبلیغات صفویان در آن سرزمین در واپسین سالهای سلطنت شاه اسماعیل، فعالیتهای تبلیغی علوی - قزلباش و ضد عثمانی خلیفه های صفوی در دوران سلطنت شاه طهماسب، با استفاده از گرفتاریهای سلطان سلیمان در مجارستان و اتریش از سر گرفته شده بود. در نتیجه وجود شرایط عینی و نیز چنین فعالیتهایی بود که قیامهای جلالی و علوی چندی چون قیامهای قلندر چلبی، باباذنون، ولی خلیفه و صولون اوغلو، در فاصله سالهای ۱۵۲۶-۱۵۲۹ م در نقاط آناتولی فوران کرده، مشکلاتی جدی برای دولت عثمانی

پدید آوردن. جالب توجه است که غالب جان به در بر دگان این جنبش به ایران می‌گریختند و رهبران آنها نیز معمولاً در راه فرار به ایران دستگیر و کشته شده‌اند. وقوع چنین قیام‌هایی از علل عمدۀ ناخشنودی دربار عثمانی از صفویان بود. می‌بینیم که سرکوبی خونین قیام‌های شاه قولی بابا در سال ۱۵۱۱ م و شیخ جلال در ۱۵۱۹ م به دست نیروهای یاوز سلطان سلیمان و کشتار و زندانی و تبعید کردن دهها هزار تن به اتهام داشتن گرایش‌های علوی، نتوانسته بوده از رشد و شعله‌ور شدن چنین قیام‌هایی که بی‌گمان ریشه در عوامل و شرایط اقتصادی - اجتماعی داشتند، بشود. از علل عمدۀ این قیام‌ها تناقض حاصل از مرکزیت طلبی شدید عثمانیها و بی‌قید و بند زیستن ستی ترکمنها مهاجرت کرده از آسیای مرکزی به آناتولی بود. این نکته نیز ناگفته نماند که در مقابل گرایش علویان آناتولی، که علوی شدن و مخالفت‌شان با نظام عثمانی بیشتر معلول بوده است تا علت، در مقابل گروه‌هایی از باور داران به مذهب تسنن نیز، در نتیجه فشارهای نظام صفوی حامی تشیع، به قلمرو عثمانی فرار می‌کردند و این همه به تیرگی روزافزون مناسبات بین دولتها کمک می‌کرد.

۴- ضعف داخلی دولت صفوی در نتیجه کشمکش‌های حاصل از رقابت‌های رؤسا و بزرگان قبایل قزلباش و روی گردانی بعضی از آنان از دربار صفوی و پیوستن‌شان به سلطان عثمانی و تحریکات آنان برضد دولت صفوی از جمله چنین سرور عرض کردگانی، اولامه سلطان تکلو بوده است.

اولame در ابتدا ساکن آناتولی و از شرکت کردگان در قیام شاه قولی بابا بوده و پس از جان به در بردن از سرکوبی خونین قیام به همراهی فوجی از افراد تکلو به ایران گریخت و به شاه اسماعیل پیوست و در دربار صفوی مدارج ترقی را پیمود و در زمان سلطنت شاه طهماسب به حکومت آذربایجان رسید. وی پس از سرکوبی تکلوها - که حاصل کشمکش‌های طوایف قزل باش بوده و به فرمان شاه طهماسب در ۹۳۷ق / ۱۵۲۰-۳۱ م صورت گرفت به عثمانی فرار کرده، به سلطان سلیمان پناهنده شد و با وسوسه‌های خود ابراهیم باشا صدراعظم و به واسطه او سلطان سلیمان را که خود متظاهر فرصت مناسب برای حمله به ایران بود تحریک کرد و خود نقش جلوه‌دار سپاهیان عثمانی را به عهده گرفت و در راس سپاهی برای تصرف

بدلیس (بتلیس) - واقع در جنوب غربی دریاچه وان بدان سوگسیل گردید و شرف بیک کرد، حاکم آنجا، که از زمان سلطان سلیم تبعیت از دولت عثمانی را به تبعیت از دولت صفوی تبدیل کرده بود، از شاه طهماسب استمداد کرد و او لامه به آمدن شاه از آن جا عقب نشست؛ لیکن اندکی بعد، با استفاده از عزیمت شاه طهماسب به جنگ ازبکان، بدلیس را متصرف شد و شرف بیک - مؤلف شرف نامه، تاریخ کردستان به زبان فارسی - را به قتل رساند. بنابراین می‌توان گفت که ماجراهای پناهندگی شرف بیک به صفویه و او لامه به عثمانی نیز از علل لشکرکشی سلطان سلیمان به ایران به شمار می‌روند.

۵- رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران و جهد و تعصّب قزل باشان در ترویج و تبلیغ و حمایت آن و سخت گیری بر سینیان و مذهب تسنن، که سلاطین عثمانی خود را نماینده و پشتیبان آن و سلطان السلاطین جهان اسلام می‌دانستند، از علل و دست آویزهای لشکرکشی سلیمان و سلیمان و سلاطین دیگر عثمانی به ایران بوده است. روی هم رفته تمام اسناد سیاسی مربوط به ایران صادر شده از دربار و دیوان عثمانی در این دوره مشحون از چنین بهانه‌هایی هستند.

۶- لشکرکشی سلاطین عثمانی در این دوره به قلمرو صفوی یک دلیل و توجیه اقتصادی مهم نیز داشت؛ و آن این که با تسلط صفویان بر ایران و عراق و عدم سازگاری دولتهاي صفوی و عثمانی، مانع عمدّه‌ای بر سر راه تجارت بین خاور دور و اروپا پدید آورده بودند و راههای بین خاور و باختراز طریق عثمانی عملاً مسدود گردیده بود. تسلط پرتغالیها بر اقیانوس هند و خلیج فارس در همان دهه‌های نیز، مستله را تشدید می‌کرد.

به هر گونه؛ سلطان سلیمان در اوایل سال ۹۴۰ق / اواسط نیمة دوم ۱۵۳۳م تصمیم به لشکرکشی به ایران گرفت. لشکرکشی‌ای که در حدود ۲ سال، تاریخ ۹۴۲/ژانویه ۱۵۳۶ طول کشید. از آن جایی که در جریان این لشکرکشی طولانی، سپاهیان عثمانی گذشته از آذربایجان، عراق عجم - که از حدود رود قزل اوزن تا کویر مرکزی ایران و میان رودان (عراق عرب) گسترده بوده - و عراق عرب را در نور دیده‌اند، از همین روی مورخان عثمانی نام سفیر عراقین به آن داده‌اند. جریان کلی و مسیر آن به اختصار از این قرار است:

ابراهیم پاشا، صدراعظم، عنوان سر عسکر (سپهسالار) گرفته، در مقام فرماندهی ۹۰-۸۵ هزار سپاهی در پاییز (ربیع الثانی ۹۴۰ / اکتبر ۱۵۳۳) از اسلامبول خارج شده، روی به جانب شرق نهاد. وی زمستان را در حلب گذارنده، با تهدید و وعده و وعید و انعام، بعضی از امراء قلاع مرزی ایران را خریداری کرد و قلعه‌های مستحکم چون عادل جواز، ارجیش، وان و اخلاط بدون مقاومت تسليم شدند.

گفتنی است که ابراهیم پاشا بر آن بود تا از طریق حلب، دیاربکر و موصل به بغداد لشکرکشی کند. اما به صلاح دید و اصرار اسکندر چلبی دفتردار، که به فرمان سلطان به کدخدایی سپاه گمارده شده بود، ناگزیر راه آذربایجان را در پیش گرفت. بعدها در نتیجه مشکلاتی که در جریان این لشکرکشی پیش آمد، اسکندر چلبی به تحریک ابراهیم پاشا در ۸ رمضان ۹۴۱ در بغداد اعدام شد و در پای چوبه دار ابراهیم پاشا نیز به سوی پر تگاه فنا سوق داد. چنان که یک سال پس از اعدام اسکندر، ابراهیم نیز که از محارم سلیمان و شوهر خواهرش بود، قربانی خودخواهی خویش و حسد بدخواهان و بدگمانی سلطان شد.

ابراهیم پاشا در بهار سال بعد، اولامه سلطان را در راس ۱۰ هزار سپاهی به سوی آذربایجان روانه کرده، خود نیز به دنبال او در ۲۵ محرم ۹۴۱ / ۱۵۳۴ آوت وارد تبریز شد. در این زمان موسی سلطان موسلیو (موصلو، موصلو؟) برادر زن شاه طهماسب -که خود در گیر نبرد با ازبکان بود - بر آذربایجان حکومت می‌کرد. به نوشته حسن بیک روملو، خواجه شاه قولی، که وزیر موسی سلطان بود، به اتفاق مولانا احمد طبسی، رسولان نزد رومیان (عثمانیان) فرستادند و ایشان را به جانب تبریز طلب نمودند؛ و آن غداران با اولامه (المه) قرار داشتند. و اینان بخشی از اهالی را با خود همراه کرده، «به استقبال شتافتند و اولامه و سایر سرداران سپاه روم به شهر در آمدند. بعد از چند روز، ابراهیم پاشا، با جمیع امرا در حوالی تبریز نزول نموده، اولامه را به طرف اردبیل ارسال نمودند و خسرو پاشا را به تسخیر قلعه النجق فرستاده، القصبه اکثر بلاد آذربایجان را گرفتند». ^(۱)

از فتح نامه ارسالی سلطان سلیمان به صاحب گرای خان - که بعداً معرفی خواهد شد -

چنین برمی‌آید که جمیع از زیردستان موسی سلطان، که پیش از درآمدن عثمانیان به شهر، به جای تسلیم شدن، شهر را ترک گفته، در حال عقب نشینی از پایتخت صفوی، در «اسواق و محلات تبریز طعمه شمشیر خون ریز» عثمانیان گردیده‌اند و شهر چندان هم به صلح و بدون مقاومت تسلیم نشده است. بعد از آن هم «ابواب جوامع و مساجد و صوامع و معابد [ای را، که گویا به دست صفویان مسدود گردیده بوده] مفتوح و مکشوف کرده، به آیین دین مبین و سنن سنیة سید المرسلین، نماز جمعه برگزار گردیده، و ... مدایع چهار یارگزین ... در محافل و منابر تذکار و یاد شده» به نام سلطان سلیمان خطبه خوانده شده، سکه ضرب گردیده است و برای محافظت پادگان عثمانی در شهر، در «سم (شب، شام) غازان، حصنی حصین و بارویی متین» برپا داشته، بر برجهای آن «توب دشمن کوب عدو آشوب» کار گذاشته شد.^(۱)

اوکتای افندیف از اطلاعات موجود در منابع مختلف چنین نتیجه گرفته است که در زمان حضور قشون عثمانی در تبریز در نتیجه ستم و زورگویی اشغال گران، شورش‌های زیادی در شهر روی داد. عساکر ترک اهالی شهر را غارت کرده، به قتل می‌رساندند. علمای سنی هم چنین اعمالی را به این دلیل که بر شیعیان اعمال می‌گردیده، مجاز می‌شمردند.^(۲)

در این حین چون خبر حرکت شاه طهماسب از خراسان به جانب آذربایجان به ابراهیم پاشا سر عسکر رسید، و نیز از آن جایی که عساکر عثمانی از عدم حضور سلطان در راس سپاه اظهار ناخشنودی و تمرد می‌کردند، ابراهیم پاشا به سلطان پیغام فرستاد که:

به جز شاه با شاه هم جنگ نیست	به دریا به جز کوه هم سنگ نیست
ندارند تاب شهان چاکران	زخورشید بر هم خورند اختران ...
مگر هم توآیی به ناورد او	به میدان تو باشی هماورد او ...

و سلیمان هم «بعد از وقوف بر مضمون عرضه داشت، [و بنای قرار قبلی] یورش تبریز را پیشنهاد همت ساخته»^(۳) با سپاهی گران در ۲۸ ذی قعده ۹۴۰ / ۱۱ ژوئن ۱۵۳۴ از اسلامبول

۱- منتشرات السلاطین، ج ۱، ص ۴.

2. AZARBAYCAN SAFAVILAR DOVIATI, S. 65.

۳- احسن التواریخ، ص ۳۲۵.

خارج شده، از طریق یعنی شهر، کوتاهیه، آفیون، آق شهر، قونیه، قیصری، سیواس، ارزنجان و ... به سوی ایران حرکت کرده، نزدیک به ۴ ماه پس از حرکت از اسلامبول، به تبریز رسیده، بدون توقف در شهر به راه خود دوام بخشد و دو لشکر عثمانی در ییلاق اوجان به هم پیوستند. بعد از آن هم به حرکت خود به جانب شرق و جنوب شرقی ادامه دادند و ضمن برخوردهایی با افواجی از نیروهای شاه طهماسب، که خود را به سرعت به حدود ابهر رسانده بود، از طریق میانه، زنجان، سلطانیه، همدان، قصرشیرین به بغداد رفتند و پس از گذراندن زمستان در بغداد، از طریق کرستان عراق و ایران به آذربایجان برگشته، در تعقیب نیروهای مزاحم شاه طهماسب، تا حدود در چین همدان پیش رفته، آنگاه برگشته، از طریق تبریز و خوی و وان، ایران را ترک کردند و به استانبول بازگشتند.

منازل سفر عراقین

پس از به دست دادن مسیر کلی لشکرکشی سلیمان به ایران، اینک نوبت آن رسیده است که گزارش منزل به منزل حرکت نیروهای تحت فرمان او در قلمرو دولت صفوی به دست داده شود. خوش بختانه دو گزارش تفصیلی که توسط دونن از منشیان سلطان تألیف گردیده، در دست است.

عنوان گزارش اول، که در منشیات السلاطین فربدون یک مضبوط است، از این قرار می‌باشد: «بیان تفصیل منازل و قضایایی است که از هنگام حرکت سعادت بار پادشاه عالم پناه از دریا برای حک وجود شاه طهماسب، رئیس ملحدین قزل باش از صفحه روزگار تا بازگشتشان به محمله استانبول صورت گرفته است.^(۱)

عنوان گزارش دوم «بیان منازل سفر عراقین سلطان سلیمان خان» است. مصنف و مصور و مدون این گزارش مصوّر، نصوح مطرّاق چی است.

در اینجا با استفاده از دو گزارش یاد شده و نیز گزارش لشکرکشی دوم، سلیمان به ایران در ۹۵۴-۹۵۶ / ۱۵۴۸-۱۵۴۹، که توسط نصوح مطرّاق چی تنظیم گردیده، و بعضی آثار و اسناد

مربوط به آن دوران و نقشه‌ها و اطلاعات و نیز تحقیقات ف. تاشنر^(۱) و دیگران - که در بیان منازل ... منتشره به واسطه سازمان تاریخ تُرک در سال ۱۹۷۶ منعکس است، سعی خواهد شد ضمن پیراستن حشو و زواید کلامی، و تطبیق و احیاناً تصحیح بعضی نامهای منازل مندرج در گزارشها با نامهای فعلی همان محلها، حتی الامکان گزارش ملخص و روشنی از مسیر و منازل لشکرکشی مورد بحث، البته در سرزمینهای داخل مرزهای فعلی ایران به دست داده شود.

لازم به تذکر است که مرزهای بین ایران و عثمانی در آن دوران متغیر بوده است. چنانکه مرز ایران و عثمانی در دوره قبیل از چالدران از محلی به نام صوشهری - یکی از بخش‌های ایالت سیواس و واقع در شمال شرقی سیواس و شمال غربی ارزنجان، به فاصله‌ای تقریباً برابر با آن دو شهر و در کنار رود یشیل ایرماق - می‌گذشته و بعد از آن در سمت جنوب، مرز صفوی با مملوکان شروع می‌شده است. این مرز به موازات رود فرات به سوی جنوب ادامه یافته، از کنار شهرهایی چون دیوریگی (دیوریگی)، واقع در جنوب شرقی سیواس، دارندۀ، ملطیه (مالاتیا)، عین تاب (آنتب)، کماخ، خرپوت (حارپوت) و اورفه می‌گذشته است. یعنی که در دوره آق قویونلوها و شاه اسماعیل، مرز غربی ایران تا رود فرات می‌رسیده و شهرهایی چون ارزروم و ارزنجان و دیاربکر جزو قلمرو دولتهای آق قویونلو و صفوی بوده و دریاچه وان در داخل مرزهای قلمرو آنها قرار داشته و هم آنها بر بخشی از سواحل دریای سیاه تسلط داشته‌اند. در سمت جنوب غربی نیز عراق عرب تا هنگام افتادنش به دست سلطان در جریان لشکرکشی مورد بحث، جزو قلمرو دولت صفوی بوده است.^(۲)

پس از برانداخته شده مملوکان و تصرف قلاعی چون کماخ - که دروازه آناتولی به شمار می‌آمده - سرزمینهای اطراف دریاچه وان به میدان درگیری صفویان و عثمانیان تبدیل و قلعه‌های وان و بدليس بارها توسط نیروهای ایرانی و عثمانی دست به دست شد. سلطان

1. TAESCHNER

۲- تاریخ عثمانی، اوژون چارشیلی، ج ۲، ص ۵۲۶ ... S. ۵۲۶

سلیمان قانونی خود نیز در فتح برنامه‌ای که پس از فتح بغداد و در جریان سفر عراقین به صاحب گرای خان - و نه منگلی گرای خان، به طوری که در عنوان فتح نامه مندرج در منشیات السلاطین و نقل شده در کتاب مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی مربوط دوران شاه طهماسب عبدالحسین نوایی مضبوط است؛ زیرا که منگلی گرای در ۱۵۱۴ م مرده بوده و در زمان لشکرکشی مورد بحث، صاحب گرای خان مورد حمایت سلطان سلیمان بود که از ۱۵۳۲ به خان نشین کریمه حکومت می‌کرد^(۱) فرستاده، خاطر نشان ساخته است که قلاع و حصون وان، وسطان، عادل جواز، ارجیش، بایبورد و ... به صفویان تعلق داشته‌اند، به تدبیر ابراهیم پاشا سر عسکر به تصرف در آمده، به انضمام «توایع و مضایفات و ملحقات جزو اقلیم محمیة خسروانة» وی (سلیمان قانونی) شده‌اند.^(۲)

نیروی تحت فرمان سلیمان قانونی که در ۲۸ ذی قعده ۹۴۰ از استانبول حرکت کرده بود، در ۱۴ ربیع الاول ۲۳/۹۴۱، یعنی در حدود سه ماه و نیم بعد، در چمن مقابله روستای سوکمن [اووه، آوه (آباد)] اتراق کرد. امروزه نیز بخشی به نام سُکمن آباد، وابسته به شهرستان خوی، در نزدیک مرز ایران و ترکیه قرار دارد.

روز بعد، از دسته دره گذشته، به خوی رسیده، در آنجا خیمه زدند. فردای آن هم، از گرده میشه گذشته، شب را در خاتون سرای به روز آوردند. مطرافقچی در منازل، نامه‌ای که برای لشکر دوم سلیمان تألف کرده، نام این منزل را کُشک سرای - واقع بر سر راه خوی و ماکو به مرند - ضبط کرده است. روز بعد، از آنجا حرکت کرده، در صوفیان به سر بردن و بالاخره در روز ۱۸ ربیع الاول به تبریز رسیدند؛ اما در شهر توقف نکرده، به راه خود تا سعید آباد ادامه داده، در آنجا فرود آمدند.

دو روز بعد، یعنی در ۲۰ ربیع الاول، دو لشکر عثمانی در منزل او جان - در حوالی بستان آباد امروز - به هم پیوستند. به طوری که پیش از این نیز متذکر گردید، ابراهیم پاشا با نیروی تحت فرمان خود در ۲۵ محرم ۹۴۱/۶ اوت تبریز را اشغال کرده بود؛ لیکن به علت

1. ISLAM ANSIKLOPEDİSİ: GIRAY VE KIRIM.

2- منشیات السلاطین، ج ۲، ص ۳ / شاه طهماسب صفوی ... نوایی، ۱۵۸-۱۵۹

مشکلات موجود، که عمل تاناشی از عدم تمکین اهالی و وجود اختلاف در بین فرماندهان و عساکر عثمانی بود، از شهر خارج شده، در سعید آباد و اوجان اردو زد و چشم به راه رسیدن سلیمان ماند.

ابراهیم پاشا، صدراعظم و سرعسکر، امرا و رو سای عثمانی دست سلطان خود را بوسیدند و هدایای خود را ز دست وی گرفتند. اقامت در این منزل تا ۲۵ ربیع الاول ادامه یافت. در همین جا بود که ملک مظفر، حاکم گیلان به حضور سلطان رسید و اظهار اطاعت کرد.

در روز ۲۶ ربیع الاول در خان عباس -حوالی تیکمه داش و قره چمن - فرود آمدند. در اینجا تنی چند از بیکها، به اتفاق عساکر خود، تحت فرمان محمد میرزا، پسر شیروان شاه مامور محافظت تبریز شده، بدان صوب حرکت کردند.

در روز ۲۷، در ترکمن کندي (ترکمن چای؟) و در ۲۸، در قره تپه، واقع در کنار شهر چای - و نه قره کو (قرانقو) چای - منزل کردند. در همین حدود زد و خوردی بین فوجی از قزل باشان و نیروی تحت فرمان ابراهیم پاشا روى داد.

روز ۲۹ را در میانه گذراندند و روز بعد از آن که ۱ ربیع الثانی ۱۱۸/۹۴۱ اکتبر ۱۵۳۴ بود، از گردنۀ قپلانی و به ضبطی دیگر قپلانیه، که در بندی تنگ و صعب العبور بوده - یعنی گردنۀ قافلان کوه - به دشواری عبور کرده، در کنار قزل اوزن اردو زدند. به نوشته فریدون بیک از این منزل به بعد مملکت عراق [عجم] شروع می شود. فوجی از قزلباش، که برای تاختن بر خرگاه همایونی در همین حدود کمین کرده بودند، دستخوش حمله عساکر عثمانی شده، گریختند.

گفتنی است که شاه طهماسب در این روزها خود را به عراق عجم رسانده، برادرش بهرام میرزا را به همراهی شماری از بیکهای قزلباش، برای ایجاد مزاحمت به نیروی اشغالگر به سوی تبریز گسیل داشته، خود در ابهر مستقر شده بود. وی در همین گیرودار از پشت کردن عده‌ای از امراء، چون ذوالقدر اوغلی محمد خان، قیاسلطان و حسین سلطان تکلو به دولت صفوی و پیوستن آنها به سپاه عثمانی اطلاع حاصل کرد. در نتیجه پیش آمد هایی از این دست، «فتور تمام به حال عساکر ظفر فرجام [صفوی] راه یافت. لاجرم آن حضرع (شاه طهماسب)

بر سایر امرا و ارکان دولت بی اعتماد گشت و از جهت رعایت حزم، روزی چند جنگ را در تاخیر انداخت.^(۱) در حقیقت هم چون شاه طهماسب برای مقابله با نیروی عظیم و تا دندان مسلح عثمانی نیروی لازم در اختیار نداشت، به ناجار از تاکتیک جنگ و گریز و عملیات ایدایی و سیاست زمین سوخته پیروی می کرد. طهماسب خود درباره کم و کیف نیروهای تحت فرمان خویش گفته است:

«در آن وقت هفت هزار کس همراه من بودند؛ زیاده از سه هزار کس که به کار آیند نداشتند؛ چون از هرات ایلغار کرده بودیم، همه مرکبان مانده و زبون شده بودند و از لشکریان ماجموعی بودند، مثل حسین خان و قاضی (غازی) خان و ... که به دل دشمن و به زبان دوست بودند و دائم الاوقات منتظر فرصت بودند که شکستگی در کار ما واقع شود ...»^(۲)

در نتیجه، وقتی سلطان سلیمان به او پیغامی بدین مضمون می فرستد که «پدر تو شاه اسماعیل علیه الرحمه با پدر من جنگ کرده، تو نیز دعوی شجاعت می کنی، بیا جنگ کنیم و اگر جنگ نمی کنی دیگر [ادعای] شجاعت مکن» در پاسخ او به این توجیه متولّ می شود: «... و در کلام شریف فرموده که در جهاد و غزاکه با کفار نمایید، خود را به تهلکه می ندازید ... جایی که در غزای کفار از تهلکه منع فرموده باشد، من چگونه دو لشکر مسلمان را که در عدد برابر ده کس یک کس نبوده، به جنگ فتوی دهم و این مسلمانان را در تهلکه اندازم؟ پدر من در آن روز که با پدر شما جنگ کرد، دور میش خان و سایر امرا، بلکه تمامی لشکر او مست بوده‌اند، شب تا صبح شراب خورده، آهنگ جنگ نموده بودند. و این مقدمه به غایت نامعقول و بد واقع شده بود. از آن تاریخ هر گاه حکایت جنگ چالداران به میان می آید، من دور میش خان را دعای بدم که پدرم شاه اسماعیل را فریفته، بردو جنگ کرد ... دیوانه‌ای باید با مستی که جنگ بی صرفه کند و خود را به هرزه و غرور در معرض تلف اندازد ...»^(۳) و در پاسخ یکی از سردارانش هم در مورد شیوه برخورد خود با عثمانیان چنین توضیح داده است:

۲- تذکرة شاه طهماسب، ص ۳۱.

۱- احسن التواریخ، ص ۳۲۷.

۳- پیشین، ص ۲۹-۳۰.

«... من گفتم: مگر ما اراده کرده‌ایم که با رومیان جنگ رو بیهوده کنیم که تو این حرف [را] می‌گویی و از لاغری اسباب اندیشه کنیم؟ و قرار بر این داریم که اردو را به چند بخش کرده، حوالی رومیان را بایر کنیم ...»^(۱)

و به همان گونه عمل می‌کردند. یعنی که در اراضی مرزی و مسیر حرکت نیروهای دشمن، اهالی آبادیها را به مناطق دیگر می‌کوچاندند و کلیه ارزاق و علوفه را یا به جاهای غیرقابل دسترس حمل و یا پنهان می‌کردند و کشتزارها را نیز چراند، آتش می‌زندند و چاههای آب را پر می‌کرند و ... خلاصه، کار دستیابی به ارزاق و علوفه را برای دشمن دشوار و نامیسر می‌نمودند.

طهماسب ضمن دستیازی به اقداماتی از این قبیل، از رو در رویی بانیروی اصلی عثمانی و درگیر شدن در نبردی تمام عیار پرهیز می‌کرد؛ زیرا که شکست دیگری در مقیاس شکست چالدران را برای دولت صفویه مرگبار ارزیابی می‌کرد و در حقیقت در سهای چالدران، شیوه جنگ و گریز را به او القاء می‌کرد. و چنان بود که توانست سه لشکرکشی سیل آسای عثمانی بر قلمرو خود را از سربگذراند و سرانجام پیمان صلح آماسیه را در ۹۶۲ ق / ۱۵۵۵ م به سليمان تحمیل کند.

به هر گونه؛ نیروی تحت فرمان سلطان سليمان و ابراهیم پاشا در روز ۲ ربیع الآخر در خان سرچم [پایین واقع بر سر راه میانه - زنجان و در کنار زنجان چای] و در روزهای بعد، به ترتیب در خان نیکبای یانیکبی (نیک پی)، زنگان (زنجان) و سلطانیه - در ۵ ربیع الآخر - منزل کردند. فریدون بیک از سلطانیه آن زمان چنین تو صیفی به دست داده است:

«این جا ابتدا شهری بوده است. پس از حاکمیت قزل باش، بخش اعظمش خراب شده، سلطان محمد خدابنده (اولجایتو، برادر شام غازان (غازان خان) مدفون در تبریز در این جا دفن گردیده است. آرامگاهی عالی دارد. این آرام گاه دارای چند گنبد عظیمی است که به وصف نمی‌آید. در اطراف آن ۸ مناره وجود داشته که فرو ریخته‌اند؛ اما شرفه‌ها هنوز پابرجاست. اینجا منزل بسیار دورافتاده‌ای است. خبر فرار شاه و خبر پشت کردن محمد بیک

ذوالفقار او غلو از قزل باش و اطاعت [از سلطان او] امروز بهاردو رسید. هوا خیلی سرد شد و

عصر برف بارید...^(۱)

روز بعد نیز که ۶ ربیع الآخر / ۲۲ مهر ماه بود، همچنان در سلطانیه توقف گردید. در این روز تنی چند از بیک‌های قزل باش چون محمد بیک ذوالفقار او غلو [ذوالقدر] و حسین سلطان تکلو و ... که از شاه طهماسب روی گردن شده بودند، به اردوی سلیمان پیوسته، دست او را بوسیدند. سلطان هم در همین روز به اولامه و بیگلر بیکی ذوالقدر و همه بیکهایی که به اردو پیوسته بودند، خلعت بخشید.

روز بعد از سلطانیه حرکت کرده، در صحن قلعه (صایین قلعه) اتراء شد و یک روز بعد از آن هم به ابهر رسیدند و تا ۱۲ ربیع الآخر در آن جا ماندگار شدند. در همین روزها بیک‌های دیگری از قزل باشان به اردوی سلطان پیوستند و دست بوسیدند و انعام و خلعت گرفتند. در این روزها با وجود آنکه هنوز اوایل پاییز و اوخر مهرماه بود، برف پیاپی می‌بارید، همه جارا سفید پوش کرد و هوا چنان به شدت سرد شد که به قول قاضی احمد غفاری قزوینی «نه دیده فلک مثل این واقعه‌ای دیده بود و نه گوش زمان افسانه‌یی چنین شنیده بود». ^(۲) چندان که امر تهیه آذوقه و جابه جایی اردو بسیار مشکل گردید. همه گزارش نویسان عثمانی و نیز تاریخ گزاران ایرانی به زمستان زودرس و تاثیر آن بر جریان لشکرکشی و جنگ اشاره کرده‌اند و شاعری به همین مناسبت چنین سروده است:

دیدم دو هزار مرده بی‌گور و کفن	رفتم سوی سلطانیه، آن طرفه چمن
باد سحر از میانه برخاست که من	گفتم که بکشت این همه عثمانی
ادامه بارش برف و شدت گیری سرما سلطان سلیمان را بر آن داشت که برای قیشلامیشی خود را به بغداد برساند. گذشته از مساعد بودن هوای بغداد در فصل زمستان، مدتی قبل، ذوالفقار خان موصللو، حاکم بغداد، بر دولت صفوی شوریده، کلیدهای آن شهر را برابری سلطان سلیمان فرستاده و به اطاعت دولت عثمانی در آمده بود. لیکن حاکم خاین به دست عوامل شاه طهماسب به قتل رسیده، بغداد همچنان در قلمرو شاه صفوی مانده بود و اینک	

۱- منشات السلاطین، ج ۱، ص ۵۸۸ . ۲- تاریخ جهان آر، ص ۲۸۸

سلیمان می‌رفت بغداد را، پایتخت خلفای عباسی را که خود را جانشین و وارث امتیازات و صلاحیتهای آنان می‌دانست، شهری را که کلیدش را پیشاپیش به دست آورده بود، متصرف شود. تصرف این شهر ضمن آن که پشتونهای می‌شد برای قلمرو عثمانی در کنارهٔ شرقی و شمالی دریای مدیترانه، در عین حال دامنهٔ نفوذ و استیلای امپراتوری را تا خلیج فارس و اقیانوس هند و حواشی شمالی و شرقی شبیه جزیره عربستان گسترش می‌داد و آن دولت را برای برخورداری از تجارت هند و در موقعیت مناسبتری قرار می‌داد.

در هر صورت، اردوی عثمانی در ۱۲ ربیع الآخر / ۹۴۱ - ۱۵۳۴ از صایین قلعه به سوی بغداد به حرکت در آمد و پس از پشت سرگذاشتن منازل و مراحل زاویهٔ پارسیان، روستای کوشک ریابلر، آب گرم، آوه (آوج)، در بند قرقان (قرهٔ قرقان؟) روستای همیان (ماهینان)، قصبه درگزین (درجین) - واقع در ۵ کیلومتری رزن همدان روستای صازین (صازین)، دستگیر (دستجرد؟) لعلین چمن (الاجین؟) به همدان رسید و از آنجا از طریق آرامند (آرمند؟)، قصبه سعدآباد یا صداوا (اسد آباد؟)، در بند سنقرور، قصبه دینور - واقع در بخش صحنهٔ کرمانشاه - به راه خود به طرف عراق عرب ادامه داد و پس از آن در ۲۸ ربیع الآخر به قلعه دلاور رسید و روز بعد به نوشهٔ مطراق چی از آب رازور گذشته، به حضرت ویس القرنی رسید. حمدالله مستوفی ضمن معرفی کوه بیستون، به مزاری متبرک در آن حدود اشاره می‌کند که «عوام گویند که مزار اویس قرنی است»^(۱) احتمالاً آب رازور هم همان رود گاماساب باشد. مطراق چی سپس تصویری از منزل مائدهش را به دست داده که فریدون بیک نام آن را ماهی داشت نوشه است که در جوار کرمانشاه قرار دارد. سپس از بیشهٔ قرهٔ ملک سخن رفته که نام دیگر ش روحسان چای ضبط گردیده است. پس از آن هم از منازل مقبره شمس علمدار - که گویا علمدار پیامبر اسلام (ص) بوده - در بند کلهور، صوف بلاق یا بیلاق اولق عبور کرده، به قلعه شاهین، برپا داشته شده بر فراز کوه حمرین می‌رسند. قلعه شاهین در متهی‌الیه عراق عجم و مشرف بر عراق عرب واقع بوده، در جنوب غربی سریل ذهب قرار دارد. بالاخره هم از قلعه آب ینی امام (امام حسن؟) که بین قلعه شاهین و قصر شیرین قرار

دارد) گذشته، در ۱۵ جمادی الاول / ۱۶ نوامبر، به «قصبة خانکیه (خانقین)» [واقع در] سرحد عراق عرب» وارد می‌شود.

به طوری که می‌بینیم فاصله بین صایین قلعه و خانقین در طی حدود ۲۸ روز پیموده شده است. پیداست که طی منازل در این منطقه کوهستانی دستخوش زمستان پیش رس به دشواری صورت گرفته است. براثر سرمای شدید و کمبود آذوقه، تعداد زیادی چهارپا و عسکر در جریان این راه پیمایی تلف شد و حتی به علت دشوار گذار بودن راهها، در حدود صد اربعة توپ را آتش زندن و توپها را در نزدیکی مقبره شمس علمدار مدفون ساختند. بالاخره، ۲۰ روز پس از ورود به خانقین، بغداد بدون مقاومت به اشغال نیروهای عثمانی در آمد. فتح بغداد و قرار گرفتن عتبات در قلمرو دولت عثمانی، موجبات تاسف و تحسر شیعیان و از آن جمله علویان آناتولی را فراهم آورد. چنانکه پیر سلطان ابدال، احساسات هم مسلکان علوی خود را نسبت به این حادثه در قطعه شعری ۶ بنده بیان کرده است. در این شعر از شاه [طهماسب] پرسیده شده است که چرا، به چه مناسبی بغداد را به یزید تسليم کردی؟^(۱)

اما فضولی، شاعر شیعی مذهب معروف، که در این دوره در عراق عرب و در زمان فتح بغداد احتمالاً در این شهر حضور داشته، «قصیده [ای] در توصیف بغداد و مدح سلطان سلیمان» سروده^(۲) و ماده تاریخ فتح آن جا را چنین یافته است: «گلدی برج اولیایه پادشاه نامدار» (۹۴۱) [پادشاه نامدار به برج اولیا آمد].^(۳)

سلطان سلیمان همراه عساکر تحت فرمان خود، سراسر زمستان را در بغداد گذراند و سرانجام در ۲۸ رمضان ۹۴۱ / آوریل ۱۵۳۵ این شهر را به قصد تبریز ترک کرد. زیرا اطلاع یافته بود که شاه طهماسب پس از حرکت اردوی عثمانی از ابهر به سوی بغداد، خود را به تبریز رسانده، پس از تصرف شهر، در تعقیب اولامه، که پیش از ورود او به تبریز، فرار را

1. PIR SULTAN ABDAL, S. XXX111-XXX1V1.

2. SAFEVI DEVLETININ KURULUSU VE ... , S. 55-561 / FUZULI, HAYTI VE SAHSIYETI, S. 26.

3- در این باره رک: کلیات فضولی، با مقدمه فواد کوپریلی زاده، ص ۱۵.

برقرار ترجیح داده بود، به آناتولی عزیمت کرده، قلعه وان را که اولame در آن پناه گرفته بود، به محاصره در آورده است.

سلیمان در پیشروی از بغداد به سوی آذربایجان، راه دیگری، یعنی راه کردستان را که معروف به راه آلتون کپری و شهرزور بود، در پیش گرفت و پس از طی منازلی، در حوالی خان گدکی (گردنخان؟)، در حدود بانه، وارد حاک ایران شد و از طریق گون دلن (کوندلان، از دهات دهستان میروه بخش سقر)، بوکان، صاروچه قمیش (سازی قمیش، واقع بین بوکان و میاندوآب)، لیلان و کاردول (گاوردول، واقع در شمال شرقی میاندوآب)، ناو (ناولو، نزدیک بناب)، به مراغه رسید و از آنجا کوه سهند را دور زده، از طریق مرده روی چاپی (مردی چای، رودخانه مردق) و قونقودره، از پای اروانه کوه (آلوانا کوه) و دره رود سعید آباد، در ۲۸ ذی حجه ۹۴۱/۱۵۳۵ زوئن، یعنی در حدود سه ماه پس از حرکت از بغداد، به چمن سعید آباد رسید و در آنجا فرود آمد.

در جریان این پیشروی منزل به منزل از بغداد تا سعید آباد، چه در عراق عرب و چه در کردستان و آذربایجان، گه گاه پیکهایی از مناطق مختلف به حضور سلطان رسیده، اخباری به اطلاعش می‌رسانندند. از آن جمله پیکی از جانب اولame خبر انصراف شاه طهماسب از ادامه محاصره قلعه وان را آورد و پیکی دیگر از قصد سام میرزا، برادر شاه دایر برپناهنه شدن به سلطان خبر داد.

از گزارش‌های تاریخ گزاران عثمانی چنین به نظر می‌رسد که سام میرزا، برادر کوچک شاه طهماسب و حاکم هرات خود پیکی بدین منظور به حضور سلطان سلیمان فرستاده است. اما از نوشته‌های مورخان ایرانی چنین بر می‌آید که سام میرزا در همان زمان با استفاده از گرفتاریهای شاه طهماسب در غرب، و به وسوسه بعضی از امیران قزل باش، در افغانستان شوریده، به قندهار حمله کرد و با مقاومت طرفداران شاه طهماسب مواجه گردید و سرانجام نیز شکست خورد و از برادر طلب عفو کرد و بخشنوده شد. اما شورش چند ماهه‌ای در خاور قلمرو صفوی تاثیراتی در درگیریهای نیروهای صفوی و عثمانی در غرب به جا گذاشت. چنانکه شاه طهماسب به شنیدن خبر شورش سام میرزا، به ناچار دست از محاصره قلعه وان

که «نژدیک بود فتح شود»^(۱) کشیده، به طرف تبریز حرکت کرد. ناگفته نماند که رسیدن خبر حرکت خواندگار از بغداد به سوی آذربایجان نیز بی‌گمان در این تصمیم‌گیری موثر بوده است.^(۲) از سوی دیگر بلافضله پس از بازگشت شاه طهماسب از پای قلعه وان، او لامه ضمن ارسال اخبار رفع محاصره وان و شورش سام میرزا، پیشنهاد کرده بود که «در مملکت جار بزنند که خوندگار ملک شاه اسماعیل را به سام میزرا داد، و او را پسر خواند...»^(۳) و سلطان سلیمان هم مدتی بعد، هنگامی که در تعقیب شاه طهماسب برای دومین بار از تبریز به سوی سلطانیه و در جزین در حرکت بوده، در منزل باش سیز گند، جارچیان به فرمان وی اعلام کردند که سلطان، سام میرزا را به فرزندی پذیرفته، تمام اراضی آن سوی قزل اوزن را، که عراق [عجم] باشد، به وی بخشیده است.^(۴) بدیهی است که منظور از اقداماتی از این دست ایجاد شکاف در دربار و دستگاه دولت صفوی و بهره‌برداری از آن بوده است. در هر صورت شورش سام میرزا در اواخر ۹۴۱ و اوایل ۹۴۲ باشکست و عذرخواهی او و بخشیده شدنش توسط شاه طهماسب به پایان رسید. اما، وی بعدها در سال ۹۶۹ نیز یک بار دیگر بر ضد برادر شوریده و شکست خورد و در قلعه قهقهه زندانی گردید در اثر وقوع زلزله در سال ۹۷۴ هلاک شد. تذكرة تحفه سامی که در بردارنده تراجم احوال بیش از ۶۶۰ تن شاعران فارسی و ترکی گوی معاصرش است، و دیوانی از سروده‌هایش، از وی باقی مانده است.

از حوادث قابل ذکر این قسمت سفر سلطان سلیمان، رسیدن سفیر شاه فرانسه، که پیشتر از آن سخن رفته، در تاریخ ۲۳ ذی قعده ۹۴۱ مه ۱۵۳۵ به حضور وی بود.

سفیرانی نیز از جانب شاه طهماسب، یکی در منزل ساری قمیش و دیگری در تبریز به اردوی همایون رسیدند، لیکن مورد التفات قرار نگرفتند. چنانکه مطراق چی نیز در مورد دومین سفیر چنین نوشه است:

قرچی باشی «جانب شاه بد فعل نکبت مآل، به منظور جست و جو به صفت سفیر و به عنوان توسل به دامان امان [به درگاه سلطان] آمد، اما مورد التفات قرار نگرفت.»

۱- تذكرة شاه طهماسب، ص ۲۵.

۲- خلاصة التواریخ، ص ۲۴۱.

۴- منشنات السلاطین، ج ۱، ص ۵۹۵.

۳- پیشین، ص ۲۴۲.

ناگفته نماند که این پیام آوران ضمن آوردن پیام صلح و آشتی، وظیفه دار کسب اطلاعات در پیرامون کم و کیف اردو و سمت و سوی حرکت آن نیز بودند.

شاه طهماسب گناه عدم قبول پیشنهاد صلح خود را به گردن ابراهیم پاشای صدر اعظم و سرعسکر انداخته، گفته است که او ضمن دست رد زدن به سینه فرستاده وی «کتابتی به تهدید تمام نوشته» ارسال می‌دارد و نوشتۀ او در او جان به دست شاه می‌رسد. در آن حال مردم می‌گفته‌اند که «سام میرزا یاغی شده است و از آن طرف خواندگار آمد، آیا در این میانه چگونه خواهد شد؟»^(۱)

سلطان سلیمان سه روز پس از استراحت در سعید آباد، همراه سرعسکر ابراهیم پاشا و پاشایان و امرای دیگر عثمانی در ۲ محرم ۹۴۲ / ۳۰ ژوئیه ۱۵۳۵ وارد تبریز شدند. پادشاه به اتفاق ابراهیم پاشا در کاخ شاه طهماسب خوابیدند.

روز بعد، زلزله‌ای در و دیوار شهر را لرزاند. در ۸ محرم، که روز جمعه بود، پادشاه و صدر اعظم عثمانی در نماز جمعه برگزار شده در مسجد حسن پادشاه، شرکت کردند و در روز جمعه بعد، به منظور تعقیب شاه طهماسب، به سوی او جان حرکت کردند و پس از چند روز اتراء کردن در آنجا، در روز ۲۰ محرم به خان عباس و روز بعد به خان حمال رسیدند. در ۲۲ از ترکمن کند (ترکمن چای؟) گذشته، در قره دپه (تپه) به سر برندند. در روز ۲۳ در قصبه میانه منزل کردند و روز بعد از قیلانیه (قافلانکوه) گذشته، در کنار قزل اوزن خیمه زدند.

از روز ۲۵ تا ۳۰ محرم به ترتیب در خان سرچم، خان نیک بای (نیک پی)، زنجان، سلطانیه، قیداربینی و روستای چورل منزل کردند و پس از گذشتن از سه منزل تخت سلیمان، دهنۀ و باش سیز گبید، به مدت ۴ روز از ۳ تا ۶ صفر در درجزین منزل کردند و سرانجام ادامۀ پیشروی را بی فایده یافته، بدون اخذ نتیجه‌های، در روز ۷ صفر، در جزین را به قصد تبریز ترک کردند.

در مورد این مرحله از لشکرکشی سلطان سلیمان باید گفت که شاه طهماسب، که در نتیجه حرکت سلیمان از بغداد به سوی آذربایجان، از پای قلعه وان برخاسته، به تبریز آمده بود، با

۱- تذکرة شاه طهماسب، صص ۳۶-۷ / خلاصه التواریخ، ص ۲۴۲.

نژدیک شدن سلیمان، آنجا را ترک گفت، به او جان رفت. وقتی هم که از سفیر فرنستی و تقاضای صلح نتیجه مطلوب حاصل نشد، به سلطانیه عقب نشست و چون از حرکت سلیمان به طرف شرق خبردار شد، به درجزین و با نژدیک شدن لشکر عثمانی، به همدان عزیمت کرد.

سلیمان وقتی از دستیاری به شاه طهماسب نومید شد و ضربه‌ای نیز به دست فوجی از قزل باشان در روستای دمه درجزین به اردوی عثمانی وارد آمد و عده‌ای از افراد آن کشته و اسیر شدند و از سویی هم کار تامین آب و آذوقه و علیق دواب، که همه پیشاپیش تخریب و نابود کرده شده بود، ناممکن می‌نمود، ... به ناچار فرمان بازگشت داد و به قول قاضی احمد قمی «رایات عزیمت، بلکه هزیمت به صوب ممالک خود برا فراخست.»^(۱)

سپاه عثمانی که در ۷ صفر از درجزین به عقب برگشت، از طریق منازل همیان (ماهنهیان؟)، خان آته بک، خان قزل روبرو در آب جرور و روستای شیوه - واقع در شمال غربی سجاس رود - و خان نیک پی و همان منازل آمده، در ۲۰ صفر / ۲۰۰۵ اوست به تبریز بازگشت. در این جا فتح نامه عراقین و آذربایجان را به دولت و نیز فرستاد و هم در این زمان جلال زاده مورخ فرصت را غنیمت شمرده «قصایدی را که شعرای معروف ایران در مدح سلطان سلیمان گفته بودند، گرد آورده، در تاریخ وقایع عهد سلطان سلیمان، که مشغول نوشتنش بود، ثبت نمود.»^(۲)

سلیمان هفته‌ای پس از توقف در تبریز تخلیه شده از اکثریت اهالی، آن جا را به ناگزیر ترک گفت و از طریق سردرود، صوفیان، مرند، چمن‌گوی تپه، قره کوی، خوی^(۳) و سوکمن آباد، بالاخره در ۷ ربیع الاول ۹۴۲ / ۵ سپتامبر ۱۵۳۵، از حدود مرز امروزین ایران و عثمانی.

۱- خلاصه التواریخ، ص ۲۴۳.

۲- تاریخ امپراتوری عثمانی، هامر، ج ۲، ص ۱۰۱۸۰.

۳- به نوشته فریدون یک سلطان سلیمان و ابراهیم پاشا در راه بازگشت از تبریز، در روز ۴ ربیع الاول ۹۴۲ «مزار شریف حضرت شمس تبریزی را زیارت کردند» منشات السلاطین ج ۱، ص ۵۹۶. می‌دانیم که شمس تبریزی ناپدید شده و کسی نشانی از وی نداده است که مزاری نیز داشته باشد. به احتمال قوی می‌توان گفت که سلطان و پاشا منازل‌هایی را که امروزه یکی از آنها به نام منار شمس تبریزی پابرجاست. زیارت کرده‌اند. تاریخ خوی، محمد امین ریاحی، صص ۸۸-۹.

آذربایجان را ترک کرد و پس از طی منازلی، در اخلالات رحل اقامت افکند و پس از هفت‌های توقف در آنجا، در ۲۶ ربیع الاول، به حرکت منزل به منزل از طریق تاتوان، بدليس و ... روز ۱۴ ربیع ابراهیم پاشا در مقام سر عسکری سپاه عثمانی در ربیع الثانی ۹۴۰/اکتبر ۱۵۳۳ از استانبول به سوی ایران آغاز شده بود، پس از حدود ۲ سال و ۳ ماه به پایان رسید. در حدود یک سال و هفت و نیم ماه از این مدت نیز خود سلیمان محتشم در لشکرکشی شرکت عملی داشت.

به دنبال عزیمت سلیمان از آذربایجان، شاه طهماسب خودش را به سرعت به این سامان رساند. از اظهارات شاه طهماسب چنین بر می‌آید که وقتی «حضرت خواندگار داخل تبریز شد، [او] از راه کاروان سرای (خان) عباس به اردبیل عزیمت کرد و چون «حضرت خواندگار از تبریز کوچ کرد» از سراب به مراغه آمد و زمانی که «خبر آوردند که حضرت خواندگار به اخلالات رسیده، از طریق خوی روی سوی قلعه وان، که او لامه در آن جا نشسته بود، نهاد.^(۱) او لامه نیز به شنیدن خبر نزدیک شدن شاه، فرار کرد و قلعه وان در ۲۰ ربیع الاول به تصرف قزل باشان در آمد. پس از آن هم ضمن وارد آوردن ضرباتی به عقب داران نیروهای عثمانی در اطراف دریاچه وان، قلعه ارجیش واقع در شمالی‌ترین نقطه دریاچه وان نیز به تصرف درآمد.^(۲)

بدین ترتیب می‌توان گفت که نتیجه لشکرکشی ۲ سال و اندی سلطان سلیمان به ایران، برای او، که در پی تسلط بر سراسر جهان اسلام بود، در مقایسه با فتوحاتی که در اروپا به دست آورده بود، نمی‌توانست راضی کننده باشد، زیرا، به رغم الحاق عراق عرب و بخشی از کردستان به امپراتوری عثمانی، این لشکرکشی به شکست قطعی صفویان و از هم پاشیدن دولت شیعی مذهب صفوی، که حامی و تکیه‌گاه مادی و معنوی اتباع علوی عثمانی به شمار می‌رفت، منجر نشد.

سلطان سلیمان بعدها نیز دوبار، یکی در ۹۵۵ ق/ ۱۵۴۸ م - به تحریک و همراهی القاص

۱- تذکره شاه طهماسب، صص ۹-۳۸.

۲- خلاصه التواریخ، ج ۱، صص ۴۴-۲۴۳.

میرزا، برادر شاه طهماسب که بر برادر شوریده و به سلطان پناهنده شده بود - و دیگری در ۹۶۱ق / ۱۵۵۳م به قلمرو صفوی لشکرکشی کرده، اما به پیروزی قطعی و پایداری دست نیافت. یکی از شوخ طبعان تبریز به مناسبت این آمدنها و رفتهای بی حاصل بیتی گفته است که در آن زمان برسر زبانها افتاده و در نامه مورخ صفر ۹۶۱ شاه طهماسب به سلطان سلیمان نیز نقل گردیده است:

رومی آمد بر در تبریز و برخود ... و رفت ... از در تبریز و اگر دید و رفت.^(۱) و سلیمان با شکوه چون از لشکرکشی‌های پرهزینه و پرتلفات به نتیجه دلخواه خود نرسید، ناچار در سال ۹۶۲ق / ۱۵۵۵م به عقد صلح آماسیه با ایران تن در داد. این قرارداد یک دوره صلح ۳۰ ساله را بین ایران و عثمانی به دنبال آورد.

یکی از نتایج لشکرکشی‌های سلطان سلیمان قانونی به قلمرو صفوی، انتقال پایتحت از تبریز، که در جریان لشکرکشی‌های اول و دوم به تصرف و اشغال نیروهای عثمانی درآمده بود - به قزوین بود. این انتقال در آستانه لشکرکشی سوم سلطان سلیمان به ایران، یعنی در سال ۹۵۵ق / ۱۵۵۲م صورت گرفت.

از چند سده پیش از آن، دست کم زمان اتابکان آذربایجان، تبریز معمولاً پایتحت و مرکز فعالیتهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بوده است. در این جا مجال پرداختن به اوضاع تبریز دوره ایلخانان و سلسله‌های بعد از آنها و تیموریان و قره قویونلوها و آق قویونلوها نیست؛ و تنها برای خالی نبودن عرضه وصفی را که خواندمیر از دوره پیش از انتقال پایتحتی به قزوین، از تبریز به دست داده، در این جا نقل می‌گردد:

«...در زمان هلاکوخان و اولاد او، تبریز دارالسلطنه گشته، چندان عمارت عالیه در آن جا ساخته شد که شرح آن تیسر پذیر نیست. و در این تاریخ، یعنی سنه ثلثین و تسع مائه (۹۳۰) هجری به یمن معدلت نواب کامیاب شاهی، به تبریز معمور ترین بلاد ربع مسکون است و به واسطه وفور عمارت و زارعت غیرت افزای چرخ بوقلمون ...»^(۲)

۱- شاه طهماسب صفوی، مجموعه اسناد و مکاتبات ...، ص ۲۲۲.

۲- حبیب السیر، ج ۴، ص ۶۵۲.

ذیبح الله صفا هم از بررسی آگاهی های پراکنده در منابع مختلف، چنین استنباط کرده است که «تبریز که نخستین پایتخت صفوی است، پیش از شاه اسماعیل از آبادگریهای دودمان بایندری برخوردار و به کاخها و مسجدها و گرمابهها و بناهای دیگر آراسته و فراز آمدن گاه گویندگان و نویسندهای دانشیان و هنرمندان، نامور زمان بود، و چون دور به شاه اسماعیل رسید، بسی از بزرگان پس از برافتادن دولتهای کوچک به درگاهش روی نهادند و بدان شهر رونقی تازه بخشیدند... تبریز از زمان تیموریان به بعد از مرکزهای بزرگ داد و ستد و آمد و شد باز رگانان شده بود و در عهد شاه اسماعیل و چند گاهی از دوران پادشاهی پسرش طهماسب، بازار گرمتری از پیش برای مبادله کالاها یافت.»^(۱) انتقال پایتخت از تبریز به قزوین از سویی و در معرض تاخت و تازهای پیاپی عثمانی قرار گرفتن و دست به دست شدنها مکرر این شهر در دهه های بعد، حکم ضربات پیاپی بر پیکر پهلوانی سخت جان را داشتند که به رغم زخمهای کاری بر تن و خون دادنها، پایداری می کرد تا از پای درنیايد... از نتایج دیگر رو در روبی ایران صفوی و ترکیه عثمانی و تشدید اختلافات مذهبی، دو پارچه شدن جهان اسلام و بهره بردن اروپای مسیحی پا نهاده و در جاده استعمارگری از این اوضاع و احوال و تلاشی برای جلوگیری از بهبود مناسبات بین این دو کشور و دامن زدن به آتش اختلافات هستی سوز بود. سفیر کبیر فردیناند در قسطنطینیه در آن ایام گفته است: «فقط ایرانیانند که میان ما و ورطه نابودی حایل شده اند.»^(۲)

۱- تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، ب ۱، ص ۷۳. ۲- تاریخ تمدن ویل دورانت، ج ۶، ص ۸۲۴.

مبادلات فرهنگی - هنری

در روزگاران شاه اسماعیل و سلطان سلیم

پادشاهان هر دو کشور رویارویی قرار داده شده در دوره مورد بحث، با آنکه غالباً محروم از فراغت بوده‌اند، کم و بیش با هنر و هنرمندان انسی داشته‌اند.

شاه اسماعیل که خود یکی از ارکان شعر آذری به شمار آمده و دیوان خطایی را، که بارها در ترکیه، جمهوری آذربایجان و اروپا چاپ و منتشر شده، از خود به یادگار گذاشته، روی هم رفته مناسبات خوبی، دست کم با صنفی از شاعران و هنرمندان داشته است. چنانکه عاشیق قربانی، شاعر مردمی سده ۱۵ ق / ۱۶ م او را با عنوان «مرشد کاملیم، شیخ او غلو شاهیم» مدح کرده است و فضولی، مثنوی بنگ و باده خود را به وی اهدا کرده و در مقدمه آن را، او را تحت عنوان «باشد این مدح شاه اسماعیل» ستوده است.

با این همه ناگفته نماند که، دوره سلطنت او گروه کثیری از شاعران و دانشمندان ایران به علت سخت‌گیریهایی که با اهل سنت و جماعت می‌شد، به روم، هند و حتی قلمرو ازبکان گریختند.^(۱) فریدون بیک منشی دو قصیده، یکی به فارسی و دیگری به ترکی جغتابی، از شاعری خواجه مولانا اصفهانی نام، خطاب به سلطان سلیم نقل کرده است. وی در قصیده ۲۶ بیتی فارسی، سلیم را پس از آنکه، پادشاه جمله عالم، خلیفه خدا و رسول (ص)، تجدیدکننده شرع مصطفی، ... نامیده از او می‌خواهد که پس از آن تاج قزل بورک (سرخ کلاه، یعنی شاه اسماعیل) را از سرش افکنده، سرش رانیز به مردی از تنش بیفکند؛ زیرا که:

سرش را تانکوبی نیست نفعی ... قزل بئرکست همچون مار افعی

بیا ای نصر دین کسر صنم کن به تخت روم ملک فارس ضم کن

و در قصيدة ترکی هم از وی تقاضا می کند که اهل اسلام را از غم و محنت بدعث رها

سازد و بداند که اهل عراق و خراسان چشم به راه قدومش هستند.^(۱)

خواجه مذکور از خدمت گزاران دربار یعقوب آق قویونلو بوده و تاریخی درباره دوره

سلطنت او نگاشته است و به نوشته خواندمیر، وی «در مذهب تسنن به غایت متعصب بوده و

در زمان ظهرور دولت شاهی (شاه اسماعیل صفوی) از آذربایجان به هرات آمده، ساکن شد و

مشمول انعام ... سلطان حسین میرزا [بایقرا] و اولاد عظامش گشت و بعد از آنکه محمد خان

شیانی بر ولایت خراسان استیلا یافت، کمر ملازمت درگاه خانی بر میان بست ...» این شاعر

و نویسنده در به در، در سال ۹۲۷ در بخارا در گذشت.^(۲)

همین خود هجرت کردگان و به جبر برده شدگان به عثمانی در جریان لشکرکشی سليم به

آذربایجان، از عوامل جان گیری زبان و ادب فارسی در آن سرزمین بوده است. دکتر محمد

امین ریاحی نام و تخلص و آثار و احوال حدود ۱۸ نفر از شاعران و اهل قلم ایرانی و به ویژه

آذربایجانی مقیم استانبول در عهد سلطان سليم را که غالباً شعر فارسی می سروده‌اند، در یکی

از آثار خود آورده است.^(۳)

دکتر ذبیح الله صفا هم به نام عده‌ای از دانشمندان رشته‌های مختلف ایرانی، که در آن

دوره به هند و ماوراءالنهر و به ویژه عثمانی پناهنده شده‌اند، اشاره کرده است. از آن جمله

است:

امیر عبدالله، شیخ الاسلام تبریز در عهد بایندریان^(۴) وی «در ایام کشور ستانی شاه دین

۱- منشات السلاطین، ج ۱، صص ۱۸-۴۱۶.

۲- حبیب السیر، ج ۴، ص ۴۰۷ / تاریخ ادبیات ایران، براون، از صفویه تا عصر حاضر، صص ۸۷-۸. منظور از خواجه مولانای اصفهانی مذکور، فضل الله روزبهان خنجی اصفهانی، معروف به خواجه مولانا و خواجه ملا و متخلص به امین و مولف آثاری چون عالم آرای امینی - درباره تاریخ دولت آق قویونلو - مهمان نامه بخارا، سلوک الملولک و ... است. درباره‌اش رک: به مقدمه سلوک الملولک و منابع مورد استفاده آن.

۳- زیان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، صص ۷۸-۱۷۱.

۴- تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، ب ۱، صص ۶۱-۱۶۰.

پناه (شاه اسماعیل) هراس بی قیاس به خاطر راه داده، از تبریز به هرات شتافت.^(۱) در سال ۹۴۶ق، که هرات به تصرف شاه اسماعیل در آمد، «از جلفا و ایداء قزلباشان فرار نموده، به سمرقند» رفت.^(۲) اما در آنجا نیز عرصه زندگی چندان بر وی تنگ شد^(۳) که به ناگزیر به آذربایجان بازگشت و «مشمول عواطف بی دریغ نواب کامیاب شاهی (شاه اسماعیل) شده، در ظلال اقبال لایزال از تاب آفتاب حوادث ایمن گشت».^(۴) تا آنکه در سال ۹۲۱ق از جانب شاه صفوی به رسم سفارت به دربار عثمانی رفت؛ لیکن یا از جانب سلطان اجازه بازگشت نیافت و یا اینکه خود تصمیم به اقامت دائمی در استانبول گرفت و تا پایان عمر خود در آنجا ماندگار شد.^(۵)

جالب توجه است که در عین حال که شاه اسماعیل در ایران به ترکی آذربایجانی شعری گفته، رقیب وی، یاوز سلطان سلیم به فارسی شعر می‌گفته و سروده‌های او به این زبان دیوانی ۲ هزار بیتی را پدید آورده است. این دیوان در سال ۱۳۰۶ق در استانبول به چاپ رسیده و سپس در سال ۱۹۵۴ به دستور ویلهلم دوم، قیصر آلمان، توسط پ. هورن تجدید چاپ شده است. همان دیوان فارسی را پروفسور علی نهاد طران به ترکی ترجمه کرده، در سال ۱۹۴۶م در استانبول انتشار داده است. تخلص شعری وی سلیمانی بوده و این بیت از سروده‌های اوست:

نیست بیهوده سفرها و فرس رانی ما
در دوران سلیم، آثار زیادی به نظم و نثر فارسی سروده و تالیف و از زبانهای عربی و ترکی
جغتاًی به فارسی ترجمه شده است که در اینجا فرست معرفی آنها نیست.^(۶)

شاه اسماعیل و سلطان سلیم هر دو در عین حال هنر پرور بوده‌اند.

شاه اسماعیل پس از پایتخت قراردادن تبریز، هنرمندان زیادی را از نقاط مختلف قلمرو

۱- تاریخ حبیب السیر، ج ۴، ص ۶۰۸، زین الدین محمود واصفی هم که از شاگردان وارداتمندان وی بوده، نوشته است که «... جناب شیخ الاسلام تبریز، از ترس شاه اسماعیل گریخته، به ولایت خراسان آمد. بدایع الواقعی، ج ۱، ص ۵۶. ۲- پیشین، ص ۵۷.

۳- تاریخ حبیب السیر، ج ۴، ص ۶۰۹.

۴- دانشنمندان آذربایجان، ص ۲۶۹.

۵- زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، صص ۱۶۸-۱۶۰.

در حال گسترش خود، به ویژه هنرمندان تربیت یافته در دربار تیموریان را پس از فتح خراسان، به تبریز کوچاند و به دستیاری آنها نگارخانه موجود در این شهر را توسعه داد. این وضع به اعتدالی شیوه‌ای در هنر نقاشی منجر شد که به مکتب مینیاتور تبریز شهرت یافته است. لازم به توضیح می‌نماید که اساس مکتب مینیاتور تبریز که بهتر است مکتب هنرهای تصویری تبریز یا مکتب هنرهای کتاب آرایی تبریز نامیده شود. در اواخر سده ۱۳ ق / م اوایل سده ۱۴ ق / م، در دربار ایلخانان مغول و به ویژه در کتابخانه‌ای که رشید الدین فضل الله همدانی در این شهر بنیان‌گذاری کرد، گذاشته شد.

در پرتو تلاش‌های استادان نقاشی، خطاطی و ... گردآوری شده از چهار گوشۀ قلمرو پهناور ایلخانی و فراتر از آن، در این کتابخانه آثار مصوری چون **مناقف الحیوان** دمیری و **جامع التواریخ** پدید آمد. مثنوی و رقا و گلشای عیوقی نیز که نخستین منظومه مصور به دست آمده است، احتمالاً پیش از تشکیل کتابخانه ربع رشیدی در تبریز مصور شده باشد. نقاشان وابسته به مکتب چین - اویغور آورده شده از آسیای مرکزی، که بیشتر در ترسیم نقشه‌ای گرافیکی چیره دست بوده‌اند، و هنرمندان مکتب بغداد، که به سنن رنگ آمیزی عرب - میان رودان تعلق خاطر داشته‌اند، از عناصر عمده جذب شده به کانون کتابسازی و نگارگری تبریز در این دوره بوده‌اند. در این کانون در هم آمیزی دو سنت جدا از هم و پدید آمدن شیوه سنتی نوین در کار مینیاتورکشی امکان پذیر گردید. البته ناگفته نماند که تا این در هم آمیزی به طور کامل صورت گیرد و به پیدایش سنتی جدید منجر گردد، به روندی طولانی نیاز بود. کار آمیزش عناصر جداگانه از کنار در کناری تادر هم در طی دهه‌های میانی سده ۱۴ ق / م عملی گردید و بدین ترتیب مکتب مینیاتور تبریز وارد مرحله جدیدی شد.

از نمونه‌های بازمانده این مرحله، مینیاتورهای شاهنامه بزرگ تبریز یا شاهنامه دموته است^(۱) که در زمانهای مختلف و به دست نقاشان گوناگون ترسیم گردیده‌اند. نسخه‌های خسروشیرین - محفوظ در گالری هنری فریر واشنگتن - که در اوایل سده ۹ ق / م و خمسه مخزون در موزه توب قاپی سراي - که در اواخر همان قرن پدید آمده‌اند، نمایان گر مرحله

تکامل یافته‌تری از مکتب مورد بحث هستند. در این دوره تبریز در پرتو پیشرفت همه جانبه آثار عرضه شده، به عمدۀ ترین مرکز نگارگری خاور نزدیک و میانه تبدیل گردید و مراکز مختلف پراکنده در سرزمینهای این منطقه را تحت تاثیر قرار داد. شولتز آلمانی با توجه به چنین هویت و نقش و سهمی، مکتب تبریز را مکتب مادر پیشرفت هنر مینیاتور خاور زمین نامیده است.^(۱)

در قرن ۱۵ ق م در نتیجه فتح آذربایجان، فارس و عراق به دستور تیمور، هنرمندان مکاتب تبریز، شیراز و بغداد ناگزیر به آسیای مرکزی و به ویژه به سمرقند کوچانده شدند و سپس زمانی که هرات در پرتو فرهنگ دوستی تیموریان و دولتمردانی چون امیرعلی شیرنوایی به یک کانون هنری جذاب تبدیل گردید، شماری از پروژه‌ها یافتگان مکتب هنری تبریز به آنجاروی آوردنده در شکل گیری مکتب هنرهای تصویری هرات تاثیر بارز گذاشتند.

نقاشان شناخته شده مکتب تبریز چون جعفر تبریزی -که از سرپرستان کتاب خانه دربار هرات بوده -پیر سید احمد، خواجه علی مصور، قوم الدین و غیاث الدین و ... در آفرینش آثار و تربیت شاگردان سهم اساسی داشته‌اند. به عنوان مثال، پیر سید احمد تبریزی یکی از مریبان کمال الدین بهزاد بوده است. مولانا جعفر تبریزی، خوش نویس مهاجرت کرده از تبریز به هرات نیز ضمن آنکه کتابت شاهنامه بایسنغری را به عهده داشته، «در کتاب خانه بایسنغر میرزا چهل تن خوش نویس و دیگر هنرمندان، پیوسته به ریاست و سرپرستی ... [او]، به کار کتابت و مصوری و مذهبی و قطاعی و وصالی و مجلدی و از این گونه هنرها مشغول بوده‌اند و نمونه آثر هنری این هنرمندان که از آن نگارخانه بیرون آمده و اکنون در دست است، حاکی است که این قبیل هنرهای خاص کتابی در آن اوان، به اوج زیبایی و کمال خود رسیده است». ^(۲) از جمله آثار ساخته و پرداخته شده در زیر نظر و سرپرستی جعفر تبریزی، که به جهت خدمت در دربار بایسنغر میرزا، به جعفر بایسنغری نیز شهرت یافته، نسخه

1. AZARBAYCAN MINIATÜRLARI, S. 12.

۲- احوال و آثار خوش نویسان، ج ۱، ص ۱۱۷.

شاهنامه معروف شده به شاهنامه بایسنگری است که کار کتابت آن را خود جعفر به انجام رسانده است. به نظر مهدی بیانی، کارشناس هنرهای کتابی «دقیق‌ترین شرایط هنر کتابی در تهیه آن [نسخه، که اصلش در کتابخانه گلستان سابق نگهداری می‌شده و چاپ نفیسی از روی آن تهیه شده] رعایت گردیده و تذهیب و ترصیع و تشعیر و تصویر و تجلیل آن، به بهترین وجهی انجام شده است و آن را عالی ترین نمونه تئنی فن تزیین کتاب می‌توان دانست»^(۱) و «رویین پاک باز نیز این نسخه را گواهی می‌داند «بر تکامل هنر کتاب آرایی در هرات، که خود برپایه دستاوردهای گذشته هنر تبریز و شیراز استوار بوده است».^(۲)

جعفر تبریزی را بعضی شاگرد بی‌واسطه میرعلی تبریزی، واضح خط نستعلیق و بعضی شاگرد استاد به واسطه فرزند او میرعبدالله دانسته‌اند و گفته‌اند که «جعفر از استاد بی‌واسطه خود پیش‌تر رفته و به خط میرعلی نزدیکتر شده، بلکه از او هم گذشته است».^(۳) یکی از شاگردان جعفر تبریزی، اظهر تبریزی بوده که او نیز مثل استاد خود به هرات مهاجرت کرده بوده است. قدمای خط شناس اظهر را سومین استاد خط نستعلیق بعد از میرعلی و میرزا جعفر تبریزی دانسته و اظهار نظر کرده‌اند که «همچنان که جعفر از استاد خود میرعلی نیکوتر می‌نوشته، اظهر هم از استاد خود جعفر خوش‌تر می‌نوشته است».^(۴) و همین اظهر تبریزی، استاد سلطان علی مشهدی معروف است.^(۵)

دوره فترت مکتب هنرهای تصویری تبریز با تشکیل دولت متمرکز صفوی و انتخاب تبریز به پایتختی این دولت، به سرآمد و بعد از آن در شرایط مساعد پدید آمده به مرحله تکامل جدیدی قدم گذاشت.

لازم به تذکر می‌نماید که همزمان فعالیت تربیت یافتنگان مکتب تبریز در هرات، هنرمندانی نیز در کارگاه‌های هنری دربارهای قره قویونلو و آق قویونلو در تبریز کار می‌کرده‌اند؛ چنانکه پس از برانداختن شدن سلسله آق قویونلو و تصرف تبریز به دست شاه

۱- پیشین، ص ۱۱۸.
۲- هم‌گامی نقاشی با ادبیات در ایران، ص ۴۶.
۳- احوال و آثار خوش نویسان، ج ۱، ص ۱۱۶.
۴- پیشین، ص ۷۰.
۵- پیشین، ص ۲۴۴.

اسماعیل، کارگاه هنر های زیبای دربار آق قویونلو به دربار و دستگاه صفوی منتقل گردید. از بررسی نسخه مصور خمسه نظامی مورخ ۸۸۶ق محفوظ در موزه توب قابی سرای چنین نتیجه گرفته شده است که این نسخه به سفارش امیران آق قویونلو در کارگاه تبریز نوشته شده؛ ولی مصورسازی آن تازمان سلطنت شاه اسماعیل طول کشیده است. یعنی که ۹ مجلس از ۱۹ مجلس آن در دربار آق قویونلو، ۱۰ تصویر دیگر در زمان اسماعیل ترسیم گردیده اند. بنابراین «می توان به یقین گفت که شاه اسماعیل پس از تصرف تبریز، کارگاه خانه امیران آق قویونلو را در اختیار گرفت و حامی جدید هنرمندان محلی شد...»^(۱)

در هر حال؛ شاه اسماعیل پس از تصرف خراسان، گروهی از هنرمندان مکتب هرات را، که در نتیجه برافتادن تیموریان به دست ازبکان بی پشتیبان مانده بودند، به کتاب خانه خود در تبریز منتقل کرد. منظور از کتاب خانه کارگاهی بوده که گروهی از هنرمندان و صنعتگران از خطاط، نقاش، مذهب گرفته تا حلہ ساز، صحاف، وراق و ... در آن زیر نظر شخصی شاه و شاهزادگان و به سفارش آنها کتاب استنساخ و مصور و به طور کلی تولید می کرده اند. بنابراین، این گونه کتاب خانه ها حکم هنر سرا و هنرستان پیشه ها و هنر های زیبای را داشته اند. در بین هنرمندانی که از هرات به تبریز انتقال داده شدند، بهزاد هم حضور داشت، شاه اسماعیل طی فرمانی در تاریخ ۲۷ جمادی الاول ۹۲۸، او را به کلاتری کتابخانه دربار برگمارده است. در این فرمان «استاد کمال الدین بهزاد» به صفاتی چون «نادر العصر، قدوة المصورين و اسوةالمذهبين» و استاد هنروری که «از قلم چهره گشايش جان مانی خجل شده و از کلک صورت آرابیش لوح ارتنگ منفعل گشته» مباھی گشته، وظیفه اش چنین تعیین شده است:

او را «مشمول الطاف خسروانه و اعطاف پادشاهانه ساخته، حکم فرمودیم که منصب استیفا و کلاتری مردم کتابخانه همایون و کاتبان و نقاشان و مذهبان و جدول کشان و حل کاران و زرکوبان و لاجوردشوابان و سایر جماعتی که به امور مذکوره منسوب باشند، در ممالک محروسه مفوض و متعلق بدو باشد و ... [وزرا و متصدیان مهم دیوانی و اهالی

(کارکنان) کتابخانه همایون و ...] استاد مشارالیه را مستوفی و متعهد کلانتری دانسته، کارهای کتاب خانه را به استیفا و برآورده او رساند و آنچه او برآورد کند، به مهر و ثبت او معتبر دانند و از سخن و صواب دید او که در باب ضبط و ربط امور کتابخانه همایون گوید، عدول و تجاوز ننمایند و ...^(۱)

انتقال گروهی از هنرمندان مکتب هرات به تبریز و انتصاب بر جسته‌ترین نماینده آن به سرپرستی کتاب خانه، در انتقال دست آوردها و تجارب مکتب هرات و آمیزش آنها با سنن مکتب تبریز - که با مکتب هرات پیوندها داشت - به شکل گیری شیوه‌نویسی در هنر نقاشی انجامید که مرحله متكاملتری از مکتب هنرهای تصویری کتابی تبریز به شمار می‌رود. این مکتب، که مهر و نشان بهزاد را برخود دارد، بر کارگاه‌های هنری دربارهای آن دوره، از هند مغولی گرفته تا بخارای شبیانی و استانبول عثمانی اثر گذاشت.

مصطفی عالی افندی، داستانی را در کتاب خود آورده است که حاکی از علاقه شدید شاه اسماعیل به هنرمندان زبدۀ دربارش می‌باشد. از این داستان چنین بر می‌آید که شاه اسماعیل هنگامی که عازم میدان نبرد چالدران بوده، کمال الدین بهزاد و شاه محمود نیشابوری نستعلیق نویس را در غاری مخفی کرد، تا از دسترس دشمن دور مانند. پس از جان به در بردن از میدان نبرد نیز پیش از هر کار به محل اختفای آنان رفت؛ یعنی که «حفظ آن دو را به مال و خزانین خود مقدم داشت». و چون آن دو را صحیح و سالم یافت، «رب عزت را از صمیم قلب سپاس گفت»^(۲)

مهدی بیانی برآن است که اگر چه این حکایت را غیر از صاحب مناقب هنروران «نقل نکرده، بعید نیست که صحت داشته باشد؛ زیرا که جنگ چالدران به سال ۹۲۰ ق اتفاق افتاد و در آن هنگام شاه محمود در سنین جوانی بوده است. و هم او (مصطفی عالی افندی) نقل می‌کند که شاه محمود برای شاه اسماعیل یک نسخه شاهنامه فردوسی کتابت کرده که موجب

۱- شاه اسماعیل صفوی، استناد و مکاتبات تاریخی ...، صص ۶۱-۳۵۹.

۲- مناقب هنروران، صص ۶-۶۵ / تاریخ تمدن ویل دوران، ج ۶، ص ۸۲۸ / ایران در عصر صفوی، ص ۱۲۵ و ...

خوش آیندی شاه و قربت شاه محمود نزد سلطان گردیده است».^(۱)

اما از این همه نباید چنین استنباط کرد که هنرمندانی همچون بهزاد، همیشه کامکار زیسته‌اند و یا حتی گذران زندگی شان همواره تامین بوده است. نامه‌ای از بهزاد به شاه اسماعیل و یا شاه طهماسب در دست است، که نشان می‌دهد حق الزحمه‌ای که به پیر مرد و عده داده شده بوده، پرداخت نگردیده است.^(۲) دکتر آریان پور - در بحث از اینکه در سده‌های میانه هنرمندان به جهت وابستگی ناگزیری مادی به هنر پروران و پاداش بزرگان بودن، مطابق ذوق آنان به هنر آفرینی دست می‌زدند و تبدیل به آوازه گران شوکت آنان می‌شدند و در نتیجه دامنه خلاقیت‌شان محدود و استقلال و شخصیت اجتماعی شان چندان زیر سایه قرار می‌گرفت که حتی نام خود را بر اثر خویش می‌نهادند - به این نکته انگشت نهاده است که «اثرهای نقاشانی بزرگ چون بهزاد امضا ندارند».^(۳) صدھا نمونه از آثار نقاشان قرن شانزدهم [میلادی / دهم هجری] ایران در دست است که غالب آنها فاقد امضای پدید آورنده خود هستند و «تنها تعداد اندکی از آنها حاوی اشاراتی بر هویت هنرمندان هستند»^(۴) منظور، جلب کردن توجه به این نکته است که استعداد هنرمندانی چون بهزاد در چنبرچه تنگناهایی فشرده شده و با این همه دارای چنان مایه‌ای بوده که توائسته پرتو خود را از پس قرن‌های تیره تاروزگار ما و بعد از ما بتاباند.

به هر گونه؛ صرف نظر از صحت و سقم داستان مذکور، واقعیت این است که بهزاد و شاه محمود در هنگام لشکرکشی سلطان سلیم به ایران و اشغال تبریز، از دسترس او دور مانده‌اند، و الآن نیز همراه گروه چند صد نفری هنرمندان و پیشه‌وران تبریز به اسلام‌بیول برده می‌شده‌اند. در هر صورت، بهزاد چند سال پس از جنگ چالدران و حتی مرگ شاه اسماعیل

۱- احوال و آثار خوش نویسان، ج ۱، صص ۹۸-۲۹۷.

۲- برای متن آن، رک: «نامه‌ای از کمال الدین بهزاد به پادشاه صفوی» حسین میر جعفری، هنر و مردم، ش ۱۴۲

۳- جامعه شناسی هنر، ص ۱۷۷. ناگفته نماند که بعضی از آثار این دور نemasاز اعجازگر و نقاش صلح و صفا، امضای عمل العبد بهزاد، الفقیر بهزاد، صور العبد بهزاد و پیر غلام بهزاد را برپای خود دارند؛ به جهت ارزش بهزاد «هیچ امضایی به اندازه امضای او مورد جعل و تقلید واقع نشد.» کمال الدین بهزاد، ص ۷.

۴- سیر تاریخ نقاشی ایران، ص ۲۹۴.

در تبریز به کار سرپرستی کتابخانه و نقاشی و تربیت شاگردان ادامه داد. صادق بیک افشار^(۱) زبده نقاشان تربیت کرده بهزاد را «وارثان کلک بهزاد» نامیده است. صادق بیک خود از شاگردان یکی از همین وارثان کلک بهزاد، یعنی استاد مظفر علی - پسر حیدر علی نقاش و خواهرزاده بهزاد - بوده است.

بهزاد سرانجام در سال ۹۴۲ ق در تبریز درگذشت و در جوار مقبره کمال خجندی مدفون گردید. این گورگاه که بزرگان دیگری چون مولانا طوبی شاعر، علی مشربی شیروانی و استاد سلطان محمود مجلد نیز در آن آرمیده‌اند، امروزه در کوچه شیخ کمال بیلاق (ولیان) کوه، بین خیابان آب رسانی و قله اخی سعد الدین قرار دارد.

در دوره شاه طهماسب و سلطان سلیمان

شاه طهماسب و سلطان معاصر وی، سلیمان قانونی هر دو شاعر و هنردوست و هنرپرور بوده‌اند. ناگفته نماند که شاعری و شعر دوستی شاه طهماسب مربوط به دوره پیش از توبه و تزهدش [بود]. وی بعد از آن تنها به اشعار مذهبی علاقه نشان می‌داده است. اسکندر بیک

۱- صادق بیک افشار در سال ۹۴۰/۱۵۳۳ در خانواده یکی از سرداران قزلباش در تبریز به دنیا آمد و پس از تحصیل و هنرآموزی و کشته شدن پدرش در ۲۵ سالگی او، یک چند در جوانی در زمرة قلندران در آمد و در عراق و سوریه و مناطق مختلف قلمرو و صفوی به گشت و گذار پرداخت و سرانجام از بیندوباری روی گردن شده، در کتاب خانه سلطنتی قزوین زمان اسماعیل دوم، به کار پرداخت و در زمان سلطان محمد خدابنده به ریاست آن کتابخانه رسید و به صادقی کتابدار شهرت یافت. در دوره سلطنت شاه عباس نیز پس از انتخاب اصفهان به پایتختی، این نماینده بر جسته مکتب مینیاتور تبریز، با فعالیت در کتابخانه دربار شاه عباس، در شکل گیری مکتب مینیاتور اصفهان نقش بارز ایفا کرد و با نوآوری خود هنر مینیاتور ایرانی را وارد مرحله جدیدی کرد. رکن الدین همایون فرخ در این مورد چنین نوشته است:

«در زمان شاه عباس بزرگ به ابداع و ابتکار صادقی بیک افشار کتاب دار در طرح و نشان دادن حرکات و سیله خطوط راهی تازه در مینیاتور ایران گشوده شد و این مرحله وسیله هنرمند عالی قدر، رضا عباسی راه کمال پیمود ...» مجله هنر و مردم، ش ۴۱-۱۴۰، ص ۲۷. صادقی افشار از استعدادهای کمتر شناخته شده‌این مرز و بوم است و گذشته از نقاشی و خوش نویسی «در نظم و نثر پارسی و ترکی و شاعر و منشی و در هر دو زبان سلیس و روان می‌نوشته است». غیر از آثار نقاشی پراکنده در موزه‌ها و کلکسیونهای وی و دیوان اشعارش، تالیفاتی نیز از وی با به یادگار مانده است که قانون الصور و مجمع الخواص از عمده‌ترین آثار است. اثر منظوم اول درباره قواعد و فنون و رموز نقاشی و اثر دوم تذکره‌ای است در پیرامون آثار و احوال بیش از ۴۵۰ شاعر و هنرمند داشتماند معاصر خود به زبان ترکی جغتایی که وسیله شادروان دکتر خیام پور به زبان فارسی ترجمه و منتشر شده است. رک: دانشمندان آذربایجان، صص ۲۱۲-۱۳ و ...

منشی در این باره چنین نوشته است:

«در اوایل حال، حضرت خاقانی جنت مکان را توجه تمام به حال این طبقه (شاعران) بود ... و در اواخر ایام حیات که در امر به معروف و نهی از منکر مبالغه می فرمودند، چون این طبقه علیه را وسیع المشرب شمرده، از صلحاء زمرة اتقیا نمی دانستند، زیاد توجهی به حال ایشان نمی فرمودند و راه گذرایدن قطعه و قصیده نمی دادند. مولانا محتشم کاشانی [که در جوانی اشعار عاشقانه می گفته] قصیده‌ای غرا در مدح آن حضرت و قصیده‌ای دیگر در مدح مخدره زمان، شهزاده پریخان خانم به نظم در آورده، ... [تقدیم کرد.] شاه جنت مکان فرمودند، من راضی نیستیم که شعر ازیان به مدح و ثنای من آلایند. قصاید در شان ولایت پناه و ائمه معصومین علیهم السلام بگویند، صله اول از ارواح مقدسه حضرات و بعد از آن از ما توقع نمایند ...»^(۱) و محتشم هم هفت بند معروف خود را در مدح امامان سرود و پاداش شایسته دریافت کرد و «شاعران بسیار دیگری کار او را تقلید کردند.»^(۲)

اما علاقه شاه طهماسب نسبت به هنرهاى تصویری به تدریج فروکش کرد. وی نقاشی را از سلطان محمد -که گویا پس از بهزاد ریاست کتابخانه دربار به او سپرده شد^(۳) آموخته بود و

۱- عالم آرای عباسی، ص ۱۷۸.

۲- تاریخ ادبیات ایران، برآوان از صفویه تا عصر حاضر، ص ۱۸۰.

۳- سلطان محمد تبریزی، نقاش و مذهب خوش ذوق که در ق / ۱۴۷۰ م در تبریز به دنیا آمده و از آقامیرک، شاگرد بهزاد نقاشی آموخته است. اسکندر بیک منشی او را با بهزاد هم ترازو دانسته است. کارشناسان، هر نقاشی خوب بدون امضای راکه به سالهای ابتدای سلطنت شاه طهماسب تعلق داشته باشد، معمولاً به سلطان محمد و یا آقامیرک نسبت می دهند. در زمان سلطنت سلطان حسین باقرا در کتابخانه او و در خدمت امیر علی شیرنوایی کار کرده و به روایتی برای وزیر دانشور و هنرپرور اخیر ساعتی بزرگ ساخته که در سر هر ساعت هیکلی از بالای آن بیرون می آمده و با چوبی که در دست داشته، به تعداد ساعتهای گذشته ضرباتی به تقاره بالای ساعت می نواخته است. مدتی هم در کتاب خانه شاه اسماعیل صفوی کار کرده و در همین دوره به طهماسب میرزا نقاشی آموخته و پس از درگذشت بهزاد، به ریاست کتاب خانه شاه طهماسب رسیده است. آثاری از او در شاهنامه و خمسه تهیه شده در کتاب خانه شاه طهماسب و در کتابهای دیگر مندرج است. نقشه هایی نیز برای بافتن قالی و پارچه کشیده است. نام بعضی از آثارش که در موزه های ایران و ترکیه در اروپا و آمریکا و روسیه پراکنده هستند، از این قرارند: مجلس کیومرث، اعدام ضحاک، باکمند گرفتن رستم رخش را، مجلس عیش و سرور سام میرزا، در میخانه، صحنه شکار، سلطان سنجر و پیرزن، بهرام گور در شکارگاه، معراج محمد (ص)، تمثای خسرو و شیرین رادر حال آب تی در چشم و ... ولش، کارشناس نقاشی ایرانی و هندی در موزه دانشگاه، هاروارد که دو کتاب در بررسی و معرفی شاهنامه طهماسبی تالیف کرده، مجلس کیومرث او در شاهنامه مذکور را «یکی از

با نقاشانی چون بهزاد و آقامیرک نشست و برخاست داشته و خود در اوقات فراغت نقاشی و خطاطی می‌کرده است. نسخه مصوری از منظومه گوی و چوگان به خط شاه طهماسب در دست است که به نظر استورات کری ولج^(۱) به یاری بهزاد و سلطان محمد مصور گردیده است.^(۲)

از آثار هنرهای تصویری و کتاب آرایی تبریز در این دوره، به ویژه به دو اثر برجسته، که مراوریدهای گران بهای هنر کتاب آرایی خاور زمین به شمار آمده‌اند، با نام شاه طهماسب پیوند یافته‌اند.

نسخه‌ای از **خمسة نظامي** که در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود. این نسخه که «از نفس نفایس شرقی شمرده» شده، بین سالهای ۹۴۶-۵۰ ق / ۱۵۳۹-۴۳ هجری شاه طهماسب تهیه شده است. متنش به خط شاه محمودی نیشابوری و صورتها و مجالش به قلم اساتیدی چون علی سلطان محمود، میرک، میرزا علی و مظہر علی ترسیم گردیده است.^(۳)

نسخه شاهنامه شاه طهماسبی. کار نگارش و آرایش این نسخه ارزش‌مند از زمان سلطنت شاه اسماعیل و برای فرزندش شاه طهماسب آغاز گردیده و تا سالها پس از جلوس وی بر تخت سلطنت ادامه یافته است و نزدیک ۲۰ سال چابکترین دستها و باریکبین‌ترین چشمها روی برگ برگ آن کار کرده‌اند. این نسخه ۷۵۸ ورقی دارای ۲۵۸ مجلس است که به دست نگارگران کارگاه تبریز، چون سلطان محمد، میرمصور، آقامیرک، میرزا علی پسر سلطان محمد، مظفر علی، میرسیدعلی پسر میرمصور، عبدالعزیز، شیخ محمد، دوست محمد، خواجه عبدالصمد و ... رقم گردیده است. راجر سیوری شاهکار مورد بحث را به

برگترین نمونه‌های هنر نقاشی ایران» خوانده است. دوست محمد هروی که خود از خوش نویسان کتاب خانه شاه طهماسب بوده، در مقدمه مرقع گران بهایی که به همتش برای بهرام میرزا، برادر شاه طهماسب تهیه شده، از وی چنین یاد کرده است: «نادر العصر فی الدوران و فریدالاوان .. استاد نظام الدین سلطان محمد، که تصویر را به جایی رسانیده که با وجود هزار دیده، فلک مثلش ندیده، ...» وی شاگردان و دوام بخشنان زیادی داشته که میرسیدعلی، میرزین العابدین تبریزی و پسران خودش میرزا علی تبریزی و محمدی از آن جمله‌اند. سلطان محمد در سال ۹۶۲ هجری / ۱۵۵۵ م درگذشت و در جوار مقبره بهزاد به خاک سپرده شد.

1. STURAT CRAY WELCH

۲- هم گامی نقاشی با ادبیات در ایران، ص ۹۴. ۳- تاریخ نقاشی در ایران، ص ۳۷-۱۶۳.

جهت اینکه اکثر هنرمندان نامدار دربار آن دوره در خلق مجالس آن شرکت داشته‌اند، «نگارخانه قابل حمل» نامیده است.^(۱) تنی چند از این نقاشان شاگردان مستقیم بهزاد هستند و آثارشان از شیوه‌ او، نشانها دارند. در بعضی از آثار هم وجوه سنتهای محلی غلبه دارند. روی بعضی از مجالس، بیش از یک نقاش کار کرده است.

همیت این نسخه، گذشته از خود آثار گرد آمده در آن، به جهت امکاناتی است که برای روشن کردن چگونگی تکامل مکتب هنری تصویری تبریز فراهم آورده است. پیش از بررسی شدن این نسخه، هنرشناسان «به این نتیجه رسیده بودند که نقاشی صفوی ادامه مستقیم سبک بهزاد در هرات نبوده است و بیشتر تصور می‌رفت که نقاشی صفوی از سبک هنر ترکمانی تبریز سرچشمه گرفته باشد. بررسی شاهنامه [شاه طهماسبی] این اعتقاد را قویا تایید کردو ... [آثار این مجموعه] در مجموع از دو بافت اصلی است که در آن رده‌بندی سنن ترک و ایرانی امکان پذیر خواهد بود. یکی از اینها مکتب تیموری، به مانند همان سبکی است که در دربار سلطان حسین میرزا در هرات و در مناطق شرقی ارایه شد و دیگری مکتب تبریز در شمال غربی ایران و پایتحت ترکمنان آق قویونلو است.»

یک کارشناس آثار هنری این نسخه را به میدان نبردی تشبیه کرده است که «در آن یک رشته کشمکش‌های طولانی میان کتب تهذیب یافته عقلایی هرات بهزاد و واکسپرسینونیسم ملهم از مکتب تبریز سلطان محمد در گرفته است. در حالی که روش کار ناچار بر مدار نزدیک شدن عناصر تیموری و ترکمان دور می‌زند، نقاشان نسخه شاهنامه همه با تجهیزاتی شبیه هم به میدان مبارزه نیامده بودند. پاره‌ای اسلحه‌ای نو در آورده‌گاه با خود داشته و آن را با مهارت به کار می‌بردند و برخی دیگر به صورتی نامجهز کاربرد سلاحهای جدید را فرا می‌گرفتند. سلطان محمد خود سخت وارد این معرکه می‌گردد. وی توانست به خوبی جدیدترین ابزار را به چنگ آورده، به اصلاح آنها پرداخته، با کارآیی ویرانگرانهای آنها را به کاربرد. اما این امر تا حدی کمتر درباره میر مصوّر و آقامیرک صادق است؛ در صورتی که میرزا علی و میرسیدعلی و مظفرعلی نقاشان نسل جوانتر از همان آغاز در کاربرد سلاحهای

جدید آموزش دیده بودند.^(۱)

به طور کلی می‌توان گفت که بعضی از تربیت یافتگان دوره پیش، کمتر توانستند خود را با اوضاع جدید و فقیر دهنده و بنابراین نتوانستند شگردهای نورا چنانکه باید و شاید فراگیرند و از این رو در کار آنها تغییر و تحول و تکامل کمتری حاصل شد؛ در حالی که بعضی در عرض سالهای شکل‌گیری نسخه موربد بحث، توانستند پیشرفت چشم‌گیری بکنند. حدود این اخذ کردنها و چگونگی ترکیب و تلفیقها و کم و کیف توفيق و ناکامی در اخذ عناصر نو و حفظ ارزش‌های سنتی هر کدام از هنرمندان سهیم در شکل یابی مجموعه ارزنده را با بررسیهای کارشناسانه می‌توان تا حدودی تعیین کرد.

این نسخه، که در بردارنده یکی از نفیس‌ترین مجموعه‌های نقاشی مینیاتور به شمار می‌رود، دستخوش تلاطمات روزگاران شده، از دستی به دستی گشته و از هم گسیخته و هر ورقش به سویی پراکنده، اما به اعتبار ارزش خود، مانده است. ابتدا به احتمالی در سال ۹۸۳ هـ / ۱۵۷۴ م به مناسبت جلوس سلطان مراد سوم، به دربار عثمانی اهدا شد و تا سده ۱۹ در کتابخانه سلطنتی عثمانی باقی ماند و سپس در سال ۱۹۰۳ در نمایشگاهی از آثار هنری اسلامی برگزار شده در موزه هنرهای تزیینی پاریس دیده شد. در این زمان در تصرف بارون ادموند دوروچیلد، بانکدار معروف یهودی بود. در سال ۱۹۵۹ به بهایی بین ۴۰۰ هزار تا ۲ میلیون دلار به آرتور هوتن فروخته شد و از آن به بعد نام شاهنامه هوتن را به خود گرفت. سرمایه‌دار آمریکایی برای کسب پول بیشتر، شیرازه مجموعه را گشود، ۷۸ مجلس آن را به منظور بهره‌مندی از بخشودگی مالیاتی، به موزه متروپولیتن واگذار کرد و ۶۳ مجلس آن را به تدریج در طی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در حرایجهای مختلف لندن به قیمت‌های کلان فروخت. چنانکه تنها یک ورق آن که در بردارنده مجلس مرگ ضحاک بود، به ۴۶۲ هزار دلار فروش رفت. و از آن میان تنها یک مجلس برای موزه رضای عباسی تهران خریداری و نصیب ایران شد.

هوتن در ۱۹۹۵ قالب تهی کرد و رئاش برای فروش ۱۱۸ مجلس باقی مانده و یا معاوضه

آنها با آثار هنری دیگر، به واسطه یک دلال آثار هنری با دولت ایران وارد مذاکره شد و سرانجام این مذاکرات به معاوضه آن با تابلوی زن شماره ۳ دکونینگ، نقاش اکسپرسپو نیست انتزاعی هلندی آمریکایی معاصر، که در دهه ۱۹۷۰ برای دربار خریداری شده بوده، منجر شد و بقایای شاهکار مورد بحث، پس از ۴ قرن و ۲۰ سال، روز ۶ مرداد ۱۳۷۳ به خاک وطن بازگشت.^(۱)

آخرین خبر درباره شاهنامه یاد شده این که، اخیراً (اوایل اردیبهشت ۱۳۷۵) ۱ برگ از ۴ برگ از مینیاتورهای آن، که در مالکیت صندوق بازنیستگان راه آهن بریتانیا بود، در یک حراجی لندن به ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار دلار فروخته شد.^(۲)

در اینجا مجال بحث بیش از این درباره هنرها مربوط به کتاب آرایی اوایل عصر صفوی و پرداختن به هنرها دیگر آن عصر و از آن جمله هنرها کاربردی نظیر نساجی و قالی بافی نیست. ویل دورانت برآنست که «در میان افتخارات مسلمی که در دوره صفویه نصیب ایران شد، قالی و کتاب بیش از هر چیز دیگر مقام شامخ خود را در خاطره اینای بشر محفوظ داشته‌اند».^(۳)

سیوری از علاقه وافر شاه طهماسب به صنعت فرش و اینکه وی آن را «رو به مقام یک هنر، ارتقا داد» و «خودش طرحهایی برای فرش کشیده است» و «فرش معروف اردبیل که یکی از بزرگ‌ترین گنجینه‌های موزه ویکتوریا و آلبرت در لندن است و به سال ۹۴۲ ق / ۱۵۳۵ م، یعنی دوازده سال پس از به سلطنت رسیدن شاه طهماسب تعلق دارد [و بنابراین همزمان بالشکرکشی نخست سلیمان قانونی به عراقین بافته شده]» و او چند تخته از فرشهای ممتاز بافته شده به سفارش خودش را «به مسجد سلیمانیه در استانبول هدیه کرد» و ... سخن گفته است.^(۴)

بدیهی است که ارتقای فرش به مقام هنر در پرتو تطبیق دست آوردهای هنرها

۱- داستان بازگشت یک شاهنامه نفیس. در مورد این شاهکار بی‌بی‌بل و سرنوشت دردانگیز آن، نیز رک: شاه اسماعیل اول، صص ۵۹-۷۵ و ۹۱-۷۹.

۲- روزنامه کیهان، ۶ اردیبهشت، ص ۱۴.

۳- تاریخ تمدن، ج ۶، ص ۸۲۸.

۴- ایران در عصر صفوی، ص ۱۳۳.

تصویری و به ویژه مکتب مینیاتور تبریز بوده است. دست آوردهایی که در گسترهای پهناور موثر بوده‌اند. نویسنده‌گان سیر تاریخ نقاشی ایرانی نیز در بحث نقاشی دوره صفوی تایید کرده‌اند که «بسیاری از نقش مایه‌های نقاشان در نقش قالیها و پارچه‌های این زمان، که بدون تردید غالب به دست نقاشان دربار طرح می‌شد، راه یافتند». (۱)

هنرشناسان جمهوری آذربایجان، مکتب مینیاتور تبریز در سالهای ۱۵۳۰-۴۰ را نقطه اوج هنر مینیاتور خاور زمین به شمار آورده‌اند و از تاثیر تکامل بخش همین مکتب بر مکاتب نقاشی شیراز، قزوین، اصفهان و ... به طور کلی هنر مینیاتور شرق سخن گفته‌اند. در این میان میرمصور و پسرش میرسیدعلی تبریزی که سالها در دربار همایون و اکبر کار کرده‌اند، در بنیان گذاری و ترقی مکتب مغول دارای سهمی بارز بوده‌اند.

شاه قولی نقاش، کمال تبریزی، ولی جان تبریزی و ... هم در ادوار مختلف سده ۱۶ در اسلامبول فعالیت کرده، با ارائه و آموخت دست آوردها و تجارب تصویرسازی مکتب تبریز، به پیشرفت هنر مینیاتور ترک کمک عملی و موثر کرده‌اند.

در این میان سهم شاه قولی و ولی جان، که سرپرستی هنر سرای ویژه دربار عثمانی را بر عهده داشته‌اند، بیشتر بوده است. (۲)

شاه قولی نقاش، از شاگردان آقامیری اصفهانی - از شاگردان بهزاد و از تربیت یافتگان مکتب تبریز - از هنرمندان بردۀ شده از تبریز به اسلامبول به واسطه سلطان سلیمان و از نمایندگان بر جسته آن مکتب بود. وی سرپرستی کارگاه هنری ویژه‌ای در اسلامبول را، که گروهی از هنرمندان آذربایجانی در آن جا کار می‌کرده‌اند، به عهده داشته است. (۳)

مصطفی عالی افندی در معرفی او چنین نوشته است:

«اما شاه قولی نقاش در زمان سعادت نشان مرحوم سلطان سلیمان خان ... به ولایت روم آمد. نقاش خانه مخصوص سرای عامره را برایش پرداختند. حضرت سلطان ... اکثر اوقات

۱- سیر تاریخ نقاشی ایران، ص ۲۸۹.

2. AZƏRBAYCAN MINİATÜRLƏRİ, S. 28 / AZƏRBAYCAN SOVET ENSİKLOPEDIYASI, CiLT 9, S. 233.

3. AZƏRBAYCAN SOVET ENSİKLOPEDIYASI. CiLT 10, S. 476.

برای تماشا بدان جامی رفت. انواع و سایل از راه لطف و احسان در آنجا تعییه کردند، و روزانه صد آقچه و ظیفه برایش تعیین شد، و بزرمره استادان بدایع پیشه سرافراز گشت. شاه قولی شاگرد آقامیرک است ... اگر چون هنر خود اخلاق پسندیده‌ای هم داشت، در زمان او بهزاد شهرت پیدانمی‌کرد...»^(۱)

وی در ترسیم تصاویر دیو و پری و اژدها و سیمرغ و دیگر موجودات تخیلی چیره دست بوده، اژدها و جنگ اژدها و سیمرغ و ... را به صورتهای گوناگون کار کرده است. آثارش در موزه‌های توپ قاپی سرای، متروپولیتن، واشنگتن، بستن و ... موجود است.

شاه قولی در پیشرفت هنرهای تصویری عثمانی سهمی قابل توجه داشته، قره ممی مذهب، یکی از شاگردان او «استاد محترم نقاشی خانه سلطان سلیمان خان» بود.^(۲) اشعاری نیز با تخلصی پناهی از وی باقی مانده است.

ولیجان تبریزی بعدها، و به نوشته مصطفی عالی افندی در زمان تالیف مناقب هنروران، یعنی در حدود سال ۱۵۸۷ ق / ۹۹۵ م به عثمانی رفته، در کتاب خانه دربار به کار پرداخته است. عالی افندی که از قرار معلوم او را از نزدیک می‌شناخته و احیاناً نسبت به او بد دل بوده، چنین معرفی اش کرده است:

«اما از شاگردان سیاوش [گرجی]، از تبریزیان نوه‌وس و نوجوان، استاد ولیجان نام در اثنای تالیف کتاب به روم آمد و از مصوران حقوق بگیر پایتخت علیه شد. حقیقتاً در آثارش ظرافت و در قلم سحر آثارش، چون استادان سلف، دقت و لطافت لایح است؛ اما جوانی و ستایش‌های افراد بی‌ادرارک و کم عقل سویدای دلش را با سیاهی عجب، خراب ...» کرده است.^(۳)

تصویرهای پسر، درویش، ساقی و ... را که برای نسخ الف ابدال ظهوری سوزو گذان نوعی کشیده، از نظر ویژگیهای اسلوبی از نمونه‌های زیبایی مکتب مینیاتور تبریز به شمار

۱- مناقب هنروران، ص ۱۰۵ در مورد منزلت شاه قولی در نزد سلطان سلیمان قانونی و ارزیابی آثارش، رک: سیر

۲- پیشین، ص ۱۰۷.

تاریخ نقاشی ایرانی، ص ۳۰۳.

۳- پیشین، ص ۱۰۶.

آورده‌اند. آثار ولی جان در کتاب خانه‌های دولتی وین، ملی پاریس، دانشگاه آنکارا، موزه توب قاپی سرای و کلکسیونهای شخصی نگهداری می‌شوند.^(۱)

عالی افندی در زمرة هنرمندان کتاب آرا از حسین نامی نیز نام برده، نوشه است که وی «برادر ولی جان... که هنرور مقبول استادان و وظیفه گیر نقاش خانه عتبه علیاست». ^(۲) ضمناً به علی جان نامی نیز اشاره کرده است که «شاگرد تذهیب کار باریک نشان، شاه قولی» بوده است.^(۳)

بعضی از نقاشان عثمانی نیز شاگردان هنرمندان دیگر تبریزی بوده‌اند. از آن جمله‌اند «نادره تصویرسازان [رومی (عثمانی)] حسن کله‌لی، شاگرد کمال تبریزی». ^(۴) و «کمال مصور تبریزی، شاگرد نامدار استاد نامورش، نقاش بلند اشتهر، میرزا علی» بود.^(۵) خوش نویسانی نیز در آن دوره از ایران به روم افتاده‌اند که از جمله آنها هستند: عبدالواحد مشهدی «به دارالدوله سنیة محروسة قسطنطینیه آمده و در کنف عالی نقاوه آل عثمان، حضرت سلیمان خان، ارجمند و از وظیفه جلیه شاهنشاهی بهره‌مند شده و در ولایت روم رحل اقامت افکنده است ...»^(۶)

مولانا حاجی محمد تبریزی «در زمان حضرت سلیمان خان، به دیار روم آمد و با عنایت وافر شهریاری با روزانه چهل آقچه وظیفه در محروسة بروسه متمكن شد. حقاکه ورد جمله این است که دیبری روشن ضمیر و کاتب عطارد تحریری است.»^(۷)

این نستعلیق نویس چیره دست از زبده شاگردان شاه محمود نیشابوری پیش گرفته بوده است. ملا علی سلطان نیز در زمان سلطنت سلطان سلیمان به عثمانی رفت، «در پایتخت علیه (استانبول) مسکن گزید ...»^(۸)

بی‌گمان با جستجوی بیشتر می‌توان به نامهای زیادتری از هنرمندان وابسته به مکتب هنرهای تصویری تبریز، که گذارشان به عثمانی افتاده، برخورد و به معلومات مفصلتری

1. AZARBAYCAN SOVET ... , CILT 2, S. 464.

۲- مناقب هنروران، ص ۱۰۷.

۴- پیشین، ص ۱۰۸.

۶- پیشین، ص ۶۷.

۳- پیشین.

۵- پیشین، ص ۱۰۶.

۷- پیشین، ص ۷۱-۷۰.

در باره چندی و چونی هنر و تاثیر گذاری شان در مکاتب هنری عثمانی آن عصر دست یافت. به طوری که گذشت، بررسی کنندگان سیر تاریخ هنر نقاشی ایران، یکی دو دهه نخستین سلطنت شاه طهماسب را دوره اوج مکتب مینیاتور تبریز دانسته‌اند؛ لیکن این اوج گیری چندان نپایید و پا به پای کاسته شدن از علاقه و توجه شاه طهماسب به نقاشان براثر افزایش گرفتاریهای حکومتی و تشدید تزهد و زردoustی اش، در سراشیب انحطاط افتاد. چنانکه به نوشتۀ مولفان سیر تاریخ نقاشی ایرانی «چنین تغییراتی در ذوق و روحیۀ این حامی هنر، به طور حتم برای هنرمندان فاجعه آمیز بود. عجیب نیست که سبک بزرگ صفوی که به مواد و وسایل گرانبها نیاز داشت، پیش از نیمة قرن شانزدهم، از بین رفت. این سبک، تنها در سایه حمایت مستقیم شهریاری ژروتمند توانست نشو و نما یابد و همراه با کاهش توجه او، ویژگیهای آن به زودی دستخوش تغییر شد.»^(۱) در نتیجه این کم توجهی هنر سرای دربار صفوی رونق پیشین را از داد و بسیاری از هنرمندان گرد آمده در آنجا پراکنده و معمولاً به دربارهای مغولی هند و عثمانی جذب شدند. در این میانه دربار سلطان سلیمان باشکوه هنرپرور برای هنرمندان ترک زبان آذربایجان جاذبۀ بیشتری داشت.

به طوری که دیدیم، غالب هنرمندان و شاعران و دانشمندان مختلف برده شده به عثمانی و یا خود پناهنه شده به آنجا، تحت حمایت سلطان سلیمان قانونی قرار گرفته بودند. سلیمان خود با تخلص محبی شعر گفته و دیوانی از خود باقی گذاشته است. وی دانشمندان و شاعران را گرامی می‌داشته و خود اهل مطالعه بوده است. گفته‌اند ترجمۀ کلیله و دمنه تحت عنوان همایون نامه به ترکی را که مترجم آن، علاء الدین علی چلبی به وی تقدیم کرده بوده، یک شبه خوانده است.^(۲) در لشکرکشی‌ها هم معمولاً دانشوران و هنرمندان را به همراه می‌برده است. بیان منازل سفر عراقین سلطان سلیمان خان حاصل همراهی مطرّاق چی با وی در جریان لشکرکشی نخستش به قلمرو صفوی می‌باشد.

۱- سیر تاریخ نقاشی ایران، ص ۳۰۱.

تصاویر بیان منازل سفر عراقین

اثر مورد بحث که مجموعه منازل^(۱) و منازل^(۲) نیز نامیده شده، بخشی است از سلیمان نامه که خود بخشی از کتاب **تواریخ آل عثمان** می‌باشد. به طوری که پیش از این نیز مذکور افتاده، اثر مذکور شرح مصور منازل مسیر لشکرکشی سلیمان قانونی از اسلامبول به ایران غربی و عراق عرب و بازگشت به اسلامبول است. نسخه‌ای از بیان منازل، که چاپ عکسی آن اساساً کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد، کتابی است ۱۰۹ ورقی (۲۱۸ صفحه‌ای) که هم اینک تحت شماره ۵۹۶۴ در کتاب خانه مرکزی دانشگاه اسلامبول محافظت می‌شود. این نسخه که تاسال ۱۹۲۴ در کتاب خانه کاخ بیلیدز نگهداری می‌شده، احتمالاً نسخه منحصر به فردی است که به دست شخص نصوح مطراق چی برای کتاب خانه سلیمان تهیه شده است. یعنی که نوشته و مینیاتورهای آن از زیر دست شخص مصنف در آمده و احیاناً در سال ۹۴۴ق / ۱۵۳۷-۳۸م به شخص سلطان و یا کتاب خانه دربار تقدیم گردیده است.

در معرفی مطراقچی گفته شده که وی خطاط و نقاش بوده است. مصطفی عالی افندی نصوح مطراقچی را مقدم و پیشوای اقدم خطاطان نوآور ولايت روم، که «در اسلوب ایرانی خط دیوانی تغییر تمام کردند و در رسم و هیبت آن نقل دلپذیری نمودند تا خواندن آن آسان گردد» دانسته، وی را «ماجد آن طرز» به شمار آورده است.^(۳) و نمونه‌های خطش در معرض

۱- بو رسمی جمع ائدن منزل به منزل جمع کننده منزل به منزل این رسم دندي آدینا مجموع منازل آن را مجموع منازل ناميد.

۲- بورسی چون که بنیاد ائتدی استاد استادچون این رسم را بنیاد نهاد منازل اسمونی اتمک گرک یاد باید که اسم منازل را یاد کرد.

۳- مناقب هنروران، ص ۹۸.

ارزیابی خط شناسان قرار دارد.

قطع نسخه مورد بحث ۳۱۵×۲۳۰ میلی متر، قسمت اشغال شده صفحات با تصاویر و نوشته ۲۲۰×۱۳۰ میلی متر است و هر صفحه نوشه مشتمل بر ۲۷ سطر می باشد. ۱۳۲ صفحه از ۲۱۸ صفحه موجود اثر، مصور است. ۲۷ صفحه از این صفحات مصور در بردارنده ۵۴ مینیاتور گونه درباره منازلی است که در داخل مرزهای فعلی ایران قرار دارند و در کتاب حاضر تنها عکس همین صفحات نقل گردیده است. بعضی از صفحات مصور دارای سطوری نوشته، بعضی در بردارنده تصویر یک یا دو و حتی سه منزل هستند و گاهی هم تصاویر شهرهای بزرگ سر راه مثل تبریز و سلطانیه و نیز قصبه درجزین دو صفحه را اشغال کرده‌اند. بعضی آبادیها هم، چون خان عباس، قره‌تپه، میانه، خان سرچم، درجزین و همیان (ماهانیان؟)، به جهت آن که دوبار در مسیر حرکت اردو قرار گرفته‌اند، دوبار، منتهی از دو زاویه دید متفاوت و در زمانهای مختلف تصویر گردیده‌اند. مقایسه بعضی از آنها، به ویژه تصاویر درجزین در صفحات ۳۸الف و ۸۹ب مovid نظر پژوهندگانی است که این تصاویر را دارای ارزش سنتیت [نسبی] می‌دانند. کتاب به طور کلی از سه بخش تشکیل یافته است:

- ۱- مقدمه، که در بردارنده توضیح اهداف لشکرکشی و نامهای قلاع به تصرف در آمده است.
- ۲- توضیحی درباره تقسیم بندی ۷ اقلیمی زمین و بیان موقع ممالک و شهرها بر آن اساس.

این دو بخش تنها تا صفحه ۸الف را اشغال کرده‌اند.

۳- این بخش مشتمل است بر نامها و تصاویر منازل مسیر لشکرکشی از استانبول تا تبریز و بغداد و بالعکس. این بخش خود به فصولی تقسیم و هر فصل به مرحله‌ای از لشکرکشی اختصاص داده شده است.

این فصلها را نوشه‌هایی چند صفحه‌ای مشحون از کلی بافیهای ملال آور و عبارت پردازیهای پر تکلف در مدح سلطان و توجیه لشکرکشی و توضیحاتی درباره چگونگی طی منازل و به دست دادن نامهای منازل همان مرحله از هم جدا می‌کند و بلافاصله تصاویر منازل همان مرحله به ترتیب ارائه می‌شود.

مطراق چی خود در این لشکرکشی شرکت داشته و طرح منازل را برای مشاهدات خود

کشیده و یادداشت‌هایی در جریان سفر برداشته و در فرصت‌های به دست آمده در طی لشکرکشی و نیز در طی دو سال پس از اتمام لشکرکشی، برای ترسیم و رنگ آمیزی تصاویر و تکمیل کتاب کار کرده است. یعنی می‌توان گفت که این کتاب حاصل زحمت چهار ساله مدام مصنف آن می‌باشد. پژوهندگان، این منازل نامه را نوعی تاریخ مصور آن لشکرکشی، نوعی سفرنامه مصور و نقشه‌دار و نوعی اطلس و کروکی و ... نامیده‌اند. تصاویر راهها و منزلها و حومه‌های آنها به ترتیب عبورها و اترافها و با نمودن رودها و نهرها، کوهها، دربندها و گردنهای، دشتها و چمنها، پوشش گیاهی و حیوانی، از بیشه‌ها و باغچه‌ها گرفته تا تک درختها و دنیای وحش، آبادیها (شهرها، قصبه‌ها و روستاهای)، کاروان سراهای، دژها، پلهای، عوارض طبیعی و ... چندان که اظهار نظر شده است که این تصویرها پر معلومات‌تر و تمام نمای از نقشه‌های توپوگرافی هستند. دادن پاسخ قطعی درباره این که تصاویر رسم شده به چه میزان بازتاب واقعیت هستند، آسان نیست. به نظر پژوهندگانی که درباره نقشه‌ای این اثر تحقیق کرده‌اند، این نقشها متکی به مشاهده بوده، عوارض طبیعی وابنیه براساس قرارگیری شان در میدان دید نسبت به هم تصویر گردیده‌اند. یعنی که نقاش کوشیده است تا دیده‌هایش را حتی الامکان مناسب با اصل ترسیم کند. از همین روی است که پرهیز از مبالغه را از ویژگیهای این تصاویر دانسته‌اند و گرایش به واقع نگاری را از وجود آنها به شمار آورده‌اند. تا شنر با توجه به همین ویژگیها این تصاویر را دارای ارزش سندیت دانسته و در عین حال تذکر داده است که با این همه نباید در این مورد بی‌احتیاطی به خرج داد، زیرا، اگر چه طرحها حاصل مشاهده مستقیم هستند، اما از آن جاییکه رنگ آمیزی و تکمیل تصویرها بعدها و دور از محل منازل صورت گرفته، احتمال اعمال دخل و تصرف در آنها زیاد است. وانگهی تصاویر بنایی موجود در مینیاتور گونه‌یک شهر، بیشتر نمادی هستند تا تصویر دقیق همان بنا. چنانکه همه پلهای تصاویر موجود شبیه هم ترسیم گردیده‌اند.

با همه آنچه که مذکور افتد، این مینیاتورها، به ویژه مینیاتورهای شهرها، از نظر نمایش تیپ و ترکیب آنها و ارائه نمونه‌های معماری و بررسی روند و تاریخ معماری منطقه دارای ارزش فراوان هستند.

منابع

- احسن التواریخ، حسن بیک روملو، به تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، تهران ۱۳۵۷.
- احوال و آثار خوش نویسان، مهدی بیانی، ج ۱، تهران ۱۳۵۶.
- از شیخ صفی تا شاه صفی، از تاریخ سلطانی، سید حسن بن مرتضی حسینی استرآبادی، به اهتمام دکتر احسان اشرافی، تهران ۱۳۶۴.
- ایران عصر صفوی، راجر سیوری، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران ۱۳۷۴.
- ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، دکتر عبدالحسین نوایی، تهران ۱۳۶۴.
- «تاجلی خانم، زن سپیهنه چالدران»، دکتر حسین میرجعفری، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آذربایجان، زمستان ۱۳۵۳، ص ۴۶۸-۸۱.
- تاریخ ادبیات ایران، از صفویه تا عصر حاضر، ادوارد براوان، ترجمه دکتر بهران مددادی، تهران ۱۳۶۹.
- تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح الله صفا، ج ۵، ب ۱ و ۲، تهران ۱۳۶۲ و ۱۳۶۴.
- تاریخ امپراتوری عثمانی، هامرپورگشتال، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، به اهتمام جمشید کیان‌فر، ج ۲، تهران ۱۳۶۷.
- تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، استانفورد جی. شاو، ترجمه محمود رمضان‌زاده، ج ۱، تهران ۱۳۷۰.
- تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم، و. پیکولوسکایا و ...، ترجمه کریم کشاورز، ج ۲، تهران ۱۳۴۶.
- تاریخ تمدن، ویل دورانت، ترجمه فریدون بدراهی، پرویز مرزبان، ج ۶، ج ۲، تهران ۱۳۶۸.
- تاریخ جهان آراء، قاضی احمد غفاری، تهران ۱۳۴۳.
- تاریخ حبیب السیر، خواندمیر، زیرنظر محمد دیر سیاقی، ج ۴، تهران ۱۳۳۳.
- تاریخ خوی، دکتر محمد امین ریاحی، تهران ۱۳۷۲.
- تاریخ عثمانی، پروفسور اسماعیل حقی اووزون چارشیلی، ترجمه دکتروهاب ولی، ج ۲، تهران ۱۳۷۰.
- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، سعید نقیسی، ج ۱ و ۲، تهران ۱۳۶۳.

- تاریخ نقاشی در ایران، دکتر زکی محمد حسن، ترجمه ابوالقاسم سحاب، تهران ۱۳۶۴.
- تذکرة شاه طهماسب، تقریرات شاه طهماسب، برلن ۱۳۴۳ ق.
- جامعه شناسی هنر، ا.ح، آریان پور، تهران؟
- چند مقاله تاریخی و ادبی، نصرالله فلسفی، ج ۱، تهران ۱۳۴۸.
- خلاصة التواریخ، قاضی احمد بن شرف الدین الحسینی القمی، به تصحیح دکتر احسان اشرافی، ج ۱، تهران ۱۳۵۹.
- داستان بارگشت یک شاهنامه نفیس، کریم امامی، موزه هنرهای معاصر تهران، ۱۳۷۴.
- دانشمندان آذربایجان، محمد علی تربیت، تهران ۱۳۱۴.
- دایرة المعارف فارسی، مصاحب، ج ۱ و ۲، تهران ۱۳۴۵ و ۱۳۵۶.
- زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، دکتر محمد امین ریاحی، تهران ۱۳۶۹.
- سفرنامه‌های ویزیان در ایران، ترجمه دکتر منوچهر امیری، تهران ۱۳۴۹.
- سلوک الملوك، فضل الله روزبهان خنجی اصفهانی، به تصحیح محمد علی محمد، تهران ۱۳۶۲.
- سلیمان باشکوه، آنتونی بریج، ترجمه محمد حسین آریا، مشهد ۱۳۶۷.
- سیر تاریخ نقاشی ایرانی، لورنس بینیون، ج.و.س.ویلکینسون، بازیل گری، ترجمه محمد ایران منش، تهران ۱۳۶۷.
- «سیری در مینیاتور ایران»، رکن الدین همایون فرخ، مجله هنر و مردم، ش ۴۰-۴۱، ص ۱۹-۲۷.
- شاه اسماعیل اول، دکتر منوچهر پارسا دوست، تهران ۱۳۷۵.
- شاه اسماعیل صفوی، استناد و مکاتبات تاریخی ...، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران ۱۳۴۷.
- شاه طهماسب صفوی، مجموعه استناد و مکاتبات تاریخی ...، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران ۱۳۶۸.
- عالیم آرای عباسی، اسکندر بیک منشی، ایرج افشار، تهران ۱۳۵۰.
- قاموس الاعلام، شمس الدین سامی، ج ۱-۶، اسلامبول ۱۳۰۶-۱۶.
- قرون عثمانی، لردکین راس، ترجمه پروانه ستاری، تهران ۱۳۷۳.
- کلیات فضولی، محمد فواد کوپریلی زاده، اسلامبول ۱۳۴۲ ق / ۱۹۲۴.
- كمال الدین، بهزاد، قمر آریان، تهران ۱۳۶۲.
- کوراوغلو در انسانه و تاریخ، رحیم ریس نیا، تبریز ۱۳۶۸.

گلستان هنر، قاضی میراحمد منشی قمی، به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران ۱۳۵۲.

لغت نامه، دهخدا و ...، دوره ۵.

مرفق شاهنامه شاه طهماسبی، تهران ۱۳۶۹.

مناقب هنروران، مصطفی عالی افندی، ترجمه دکتر توفیق سیحانی، تهران ۱۳۶۹.

منتشرات السلاطین، فریدون بک، ج ۱ و ۲، اسلامبول ۷۵-۲۷۴-۱۲۷۴.

«نامه‌ای از کمال الدین بهزاد به پادشاه صفوی» دکتر حسین میرجعفری، مجله هنر و مردم، ش ۱۴۲.

نزهه القلوب، حمدالله مستوفی، به اهتمام و تصحیح گای لیسترنیج، لندن ۱۹۱۵.

نقش ترکان آناتولی در تشكیل و توسعه دولت صفوی، پروفسور فاروق سومری، مترجمین دکتر احسان اشرفی و دکتر محمد تقی امامی، تهران ۱۳۷۱.

بدایع الواقعی، زین الدین محمود واصفی، به تصحیح الکساندر بلدروف، تهران ۱۳۴۹.

همگامی نقاشی با ادبیات در ایران، م. اشرفی، ترجمه ر. پاکباز، تهران ۱۳۶۷.

و چند روزنامه و مجله که اخبار و گزارش‌های مربوط به شاهنامه شاه طهماسبی و برگردانده شدن پاره‌هایی از آن به کشور را معکس کرده‌اند.

AZƏRBAYCAN MINİATÜRLƏRİ, KARIM KARIMOV, BAKI 1980.

AZƏRBAYCAN SƏFAVİLƏR DÖVLƏTİ, OKTAY ƏFƏNDİYEV, BAKI 1993.

AZƏRBAYCAN SOVET ENSİKLOPEDİYASI, CILT 1-10, BAKI 1976-87.

BEYAN - I MENAZIL - I SEFER - I IRAKEYN, NASÜHÜ'S - SILAHI (MATRAKCI),

YAYINA HAZIRLAYAN Prof. Dr. HUSEYIN G. YURDAYDIN, ANKARA 1976.

HICRI TARİHLERİ MILADI TARIHE CEVİRME KİLAVUZU, FAIK RESİT UNAT, ANKARA 1977.

FUZULİ MUHİTİ, HAYATI VE SAHSİYETİ, Prof. Dr. ABDULKADİR KARAHAN ISLAMBUL 1944.

ISLAM ANSİKLOPEDİSİ, CILT 1-13, ISLAMBUL 1965 - 86.

MEYDAN LAROUSSE, CILT 1-12, ISLAMBUL 1979-812.

PIRSULTAN ABDAL, BÜTÜN ŞİİRLERİ, CAHİT ÖZTELLİ CILT 2, ISLAMBUL

1971.

SAFEVI DEVLETININ KURULUS VE GELISMESİNDE ANADOLU TÜRKLERİNİN ROLÜ, Prof. FARUK SUMER, ANKARA 1992.

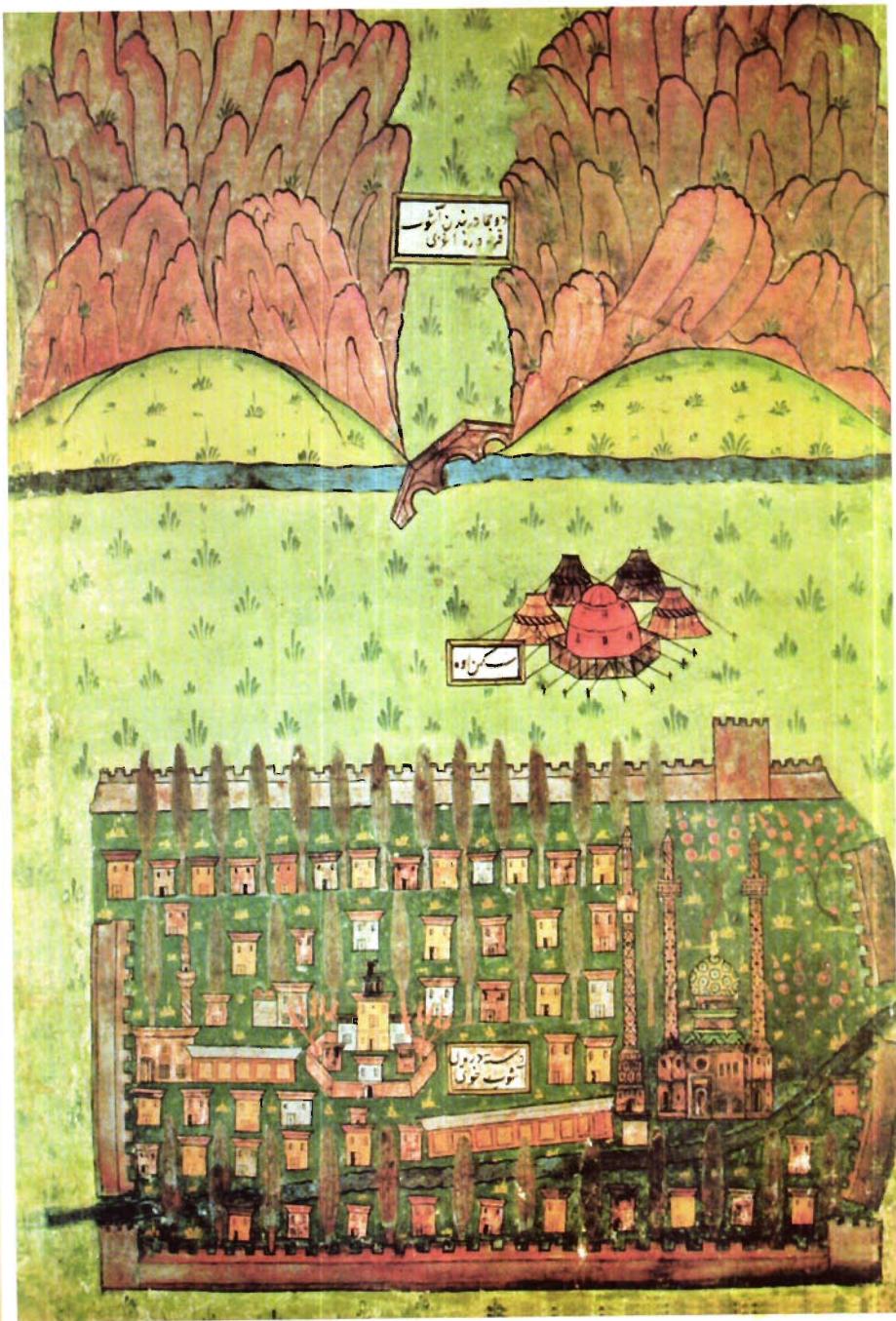
TARIH DEYIMLERİ VE TERİMLERİ SÖZLÜĞÜ, CILT 2, M.Z. PAKALIN, ISLAMBUL 1971.

TURK HALK HAREKETLERİ VE DEVRIMLERİ, CETİN YETKİN, CILT 1 , ISLAMBUL 1974.

TÜRK-IRAN MÜNASEBETLERİNDE SILİĞİN ROLÜ, Prof. Dr. MEHMET SARAY, ANKARA 1990.

TÜRKİYE TARIHI, SINA AKSIN ... , CILT 2 , ISLAMBUL 1989.

YAXIN-UZAG ELLƏRDƏ, CƏFƏR GIYASI, BAKI 1985.

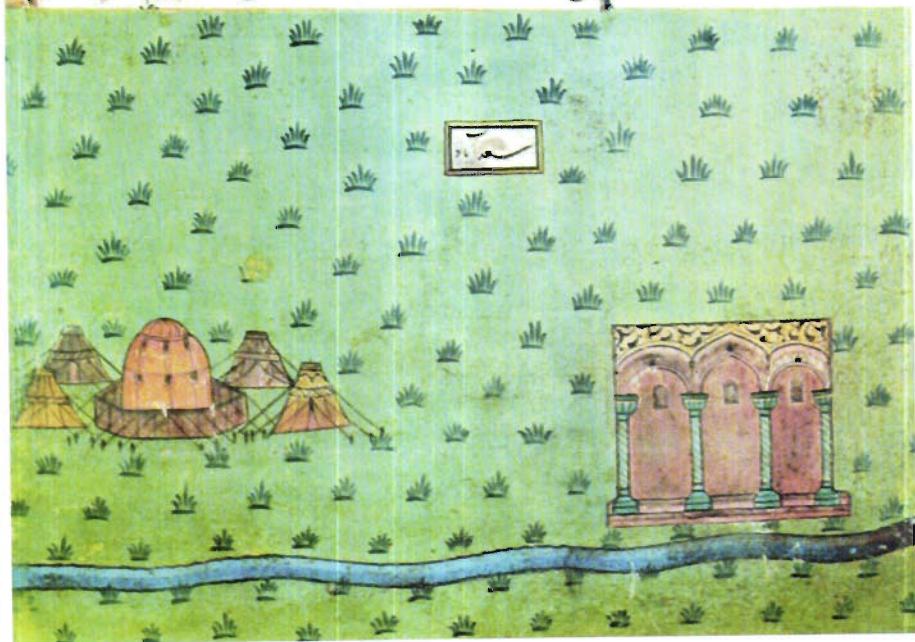


از در بند دو جما گذشته، دهانه قره دره / سکمن اوه (قرمه آباد)، از دسته دره گذشته، خوی

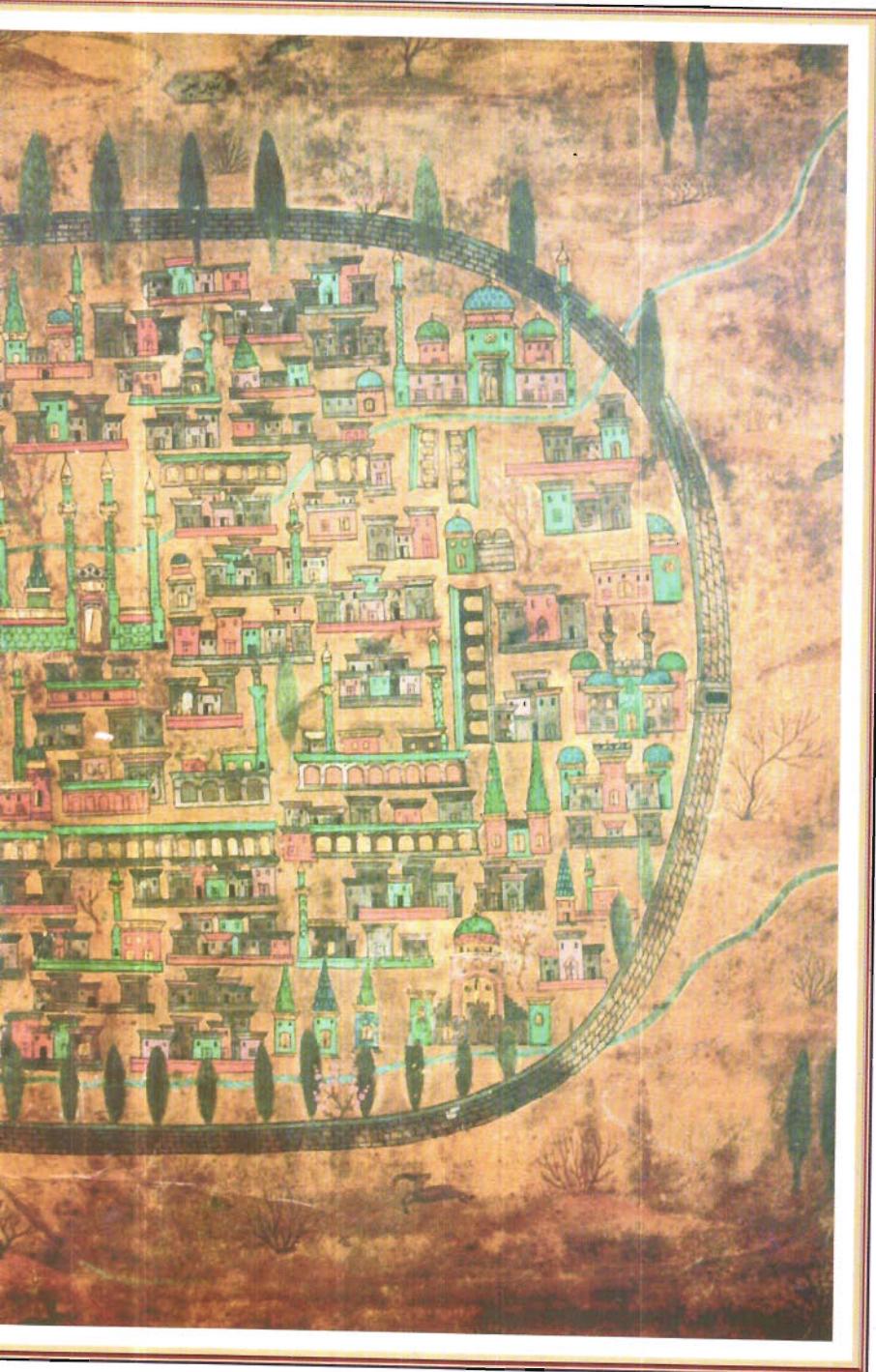


از گرده میشه کذشته، خاتون سرای (کشک سرای)

بجان و مکانی بر قای رنگ دار
 و زریده سلطان آن خطاب دی او ناچد بر پشت از داشت
 بخیل از راه غوما خیافت فاینیله رعایت و پیاز در کتاب آلمان اینها هند لازم دارند
 سوز روی عاد و بین و آزاد، فیلزنه خویها بقایم و احسان به الله ترجیح دیونوب آنچه
 بجهت خیور و غیره و سوزره الله عزیزه کروه، دزت کوئ افاقت الیوب از دشکوه
 و زنیب صاحب قلای و آین بجان باین اوزر، خذ و نیکا ز حضرتی سیده هند میانند
 و رختر بیکلام صفت بلند سولا او و ب دینهار شنستاره جلاالت و خوش آنام منقام
 بخواست دلک که شکوه کروه، خیول بخند و زایات هنر پر هم بدین حکمیتی هر چاق
 بحمد و لاذ سلطنتیه جانبه مسیحیه و اندی او پله ایه ذهنی او لذ سلطنتیه و ایه
 واقع اولان سکایز بیلاره کیوه کیوه بیوز واقع ۱۰۷ بیج الائل سرمه



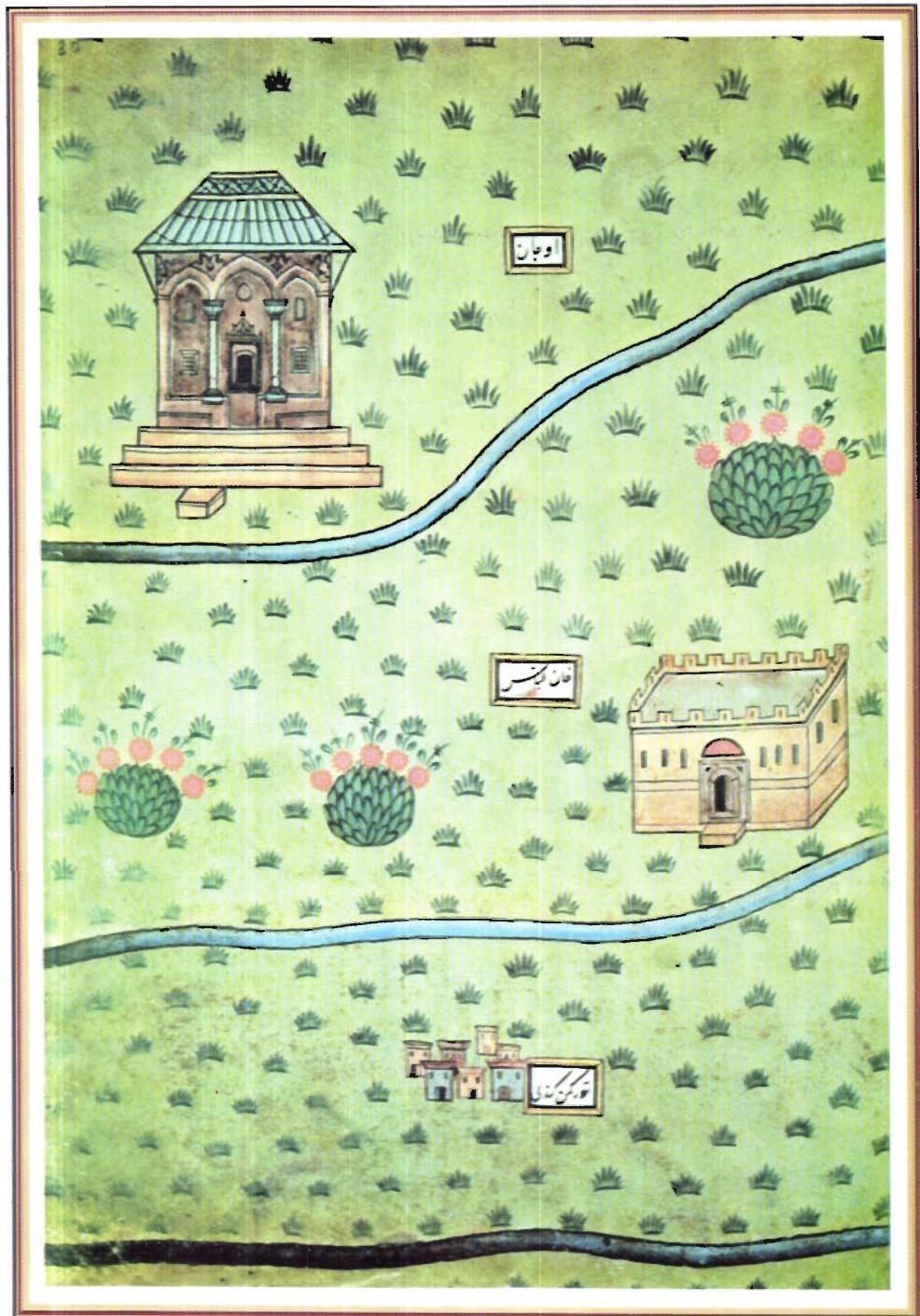
سعده آباد (سعید آباد)



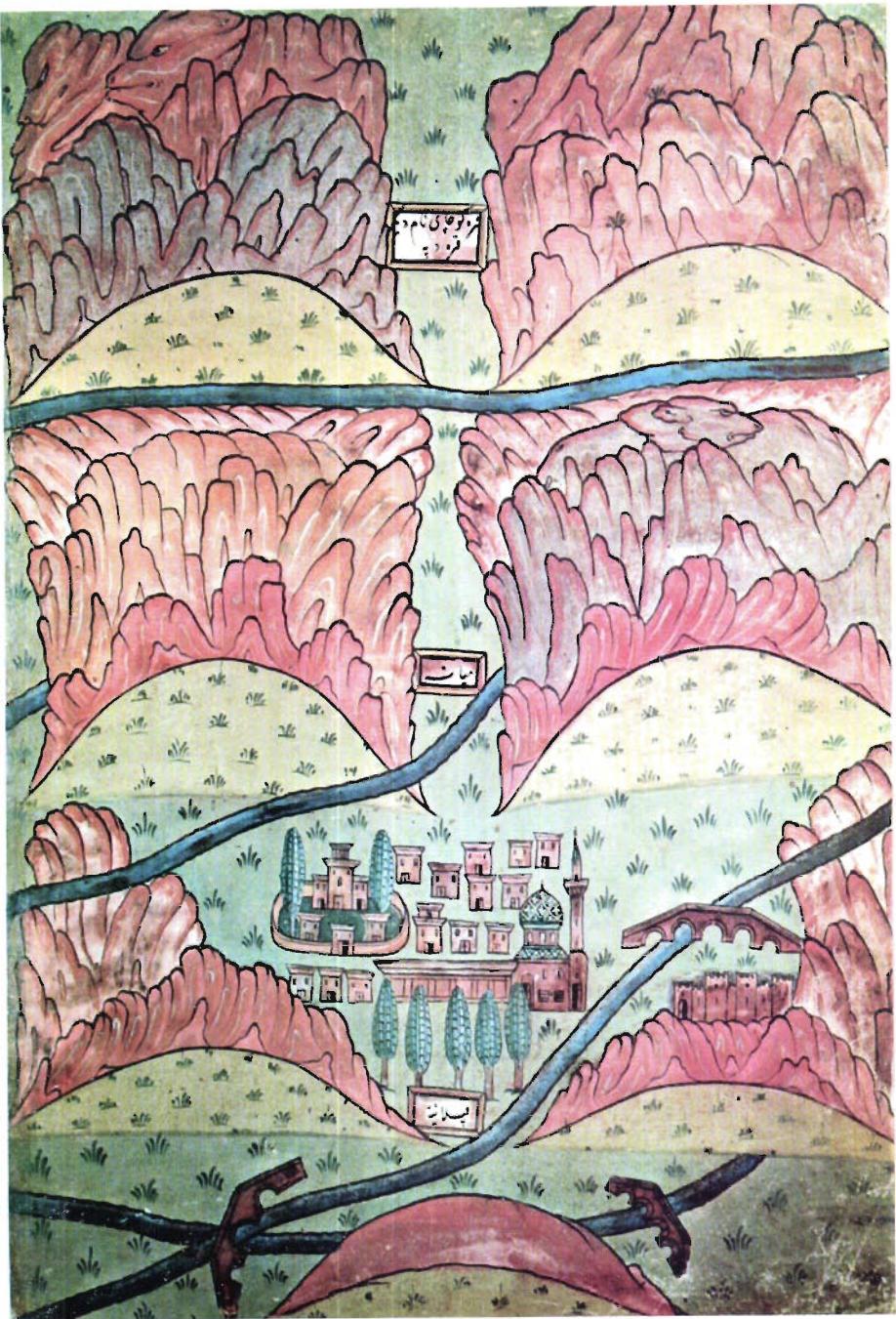
تبریز



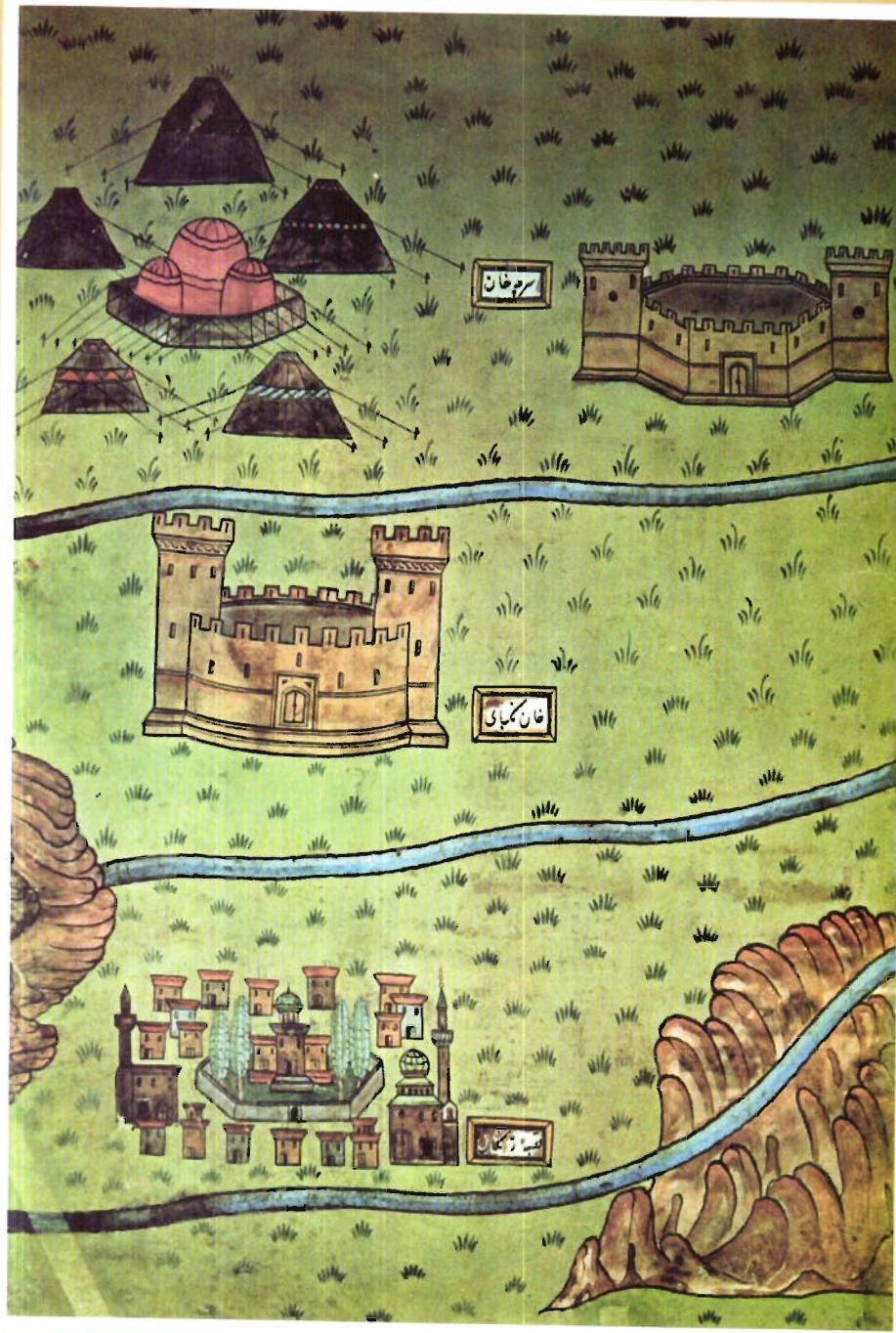
تبریز



أوجان/خان عباس/تورکمن کندی (ترکمن چایی؟)



قره کو (قرانقو؟) چای، نام دیگر قره دیه (تپه). احتمالاً به جای قرنقوچای، شهر چایی درست باشد؛ زیرا که قره تپه در کنار رود اخیر و بر سر راه تبریز میانه قرار دارد/ میانه/ قپلانیه (قافلانکوه)



سرچه خان (خان سرچم) / خان نکبای(نیک پی) / قصبه زنگان(زنجان)

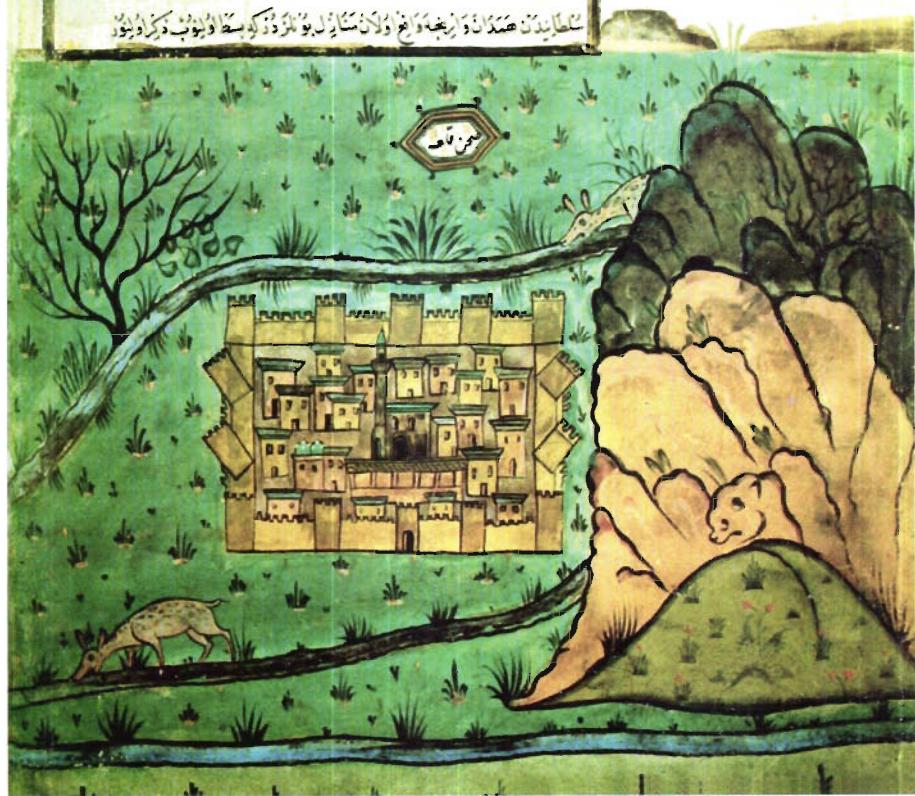


سلطانیه

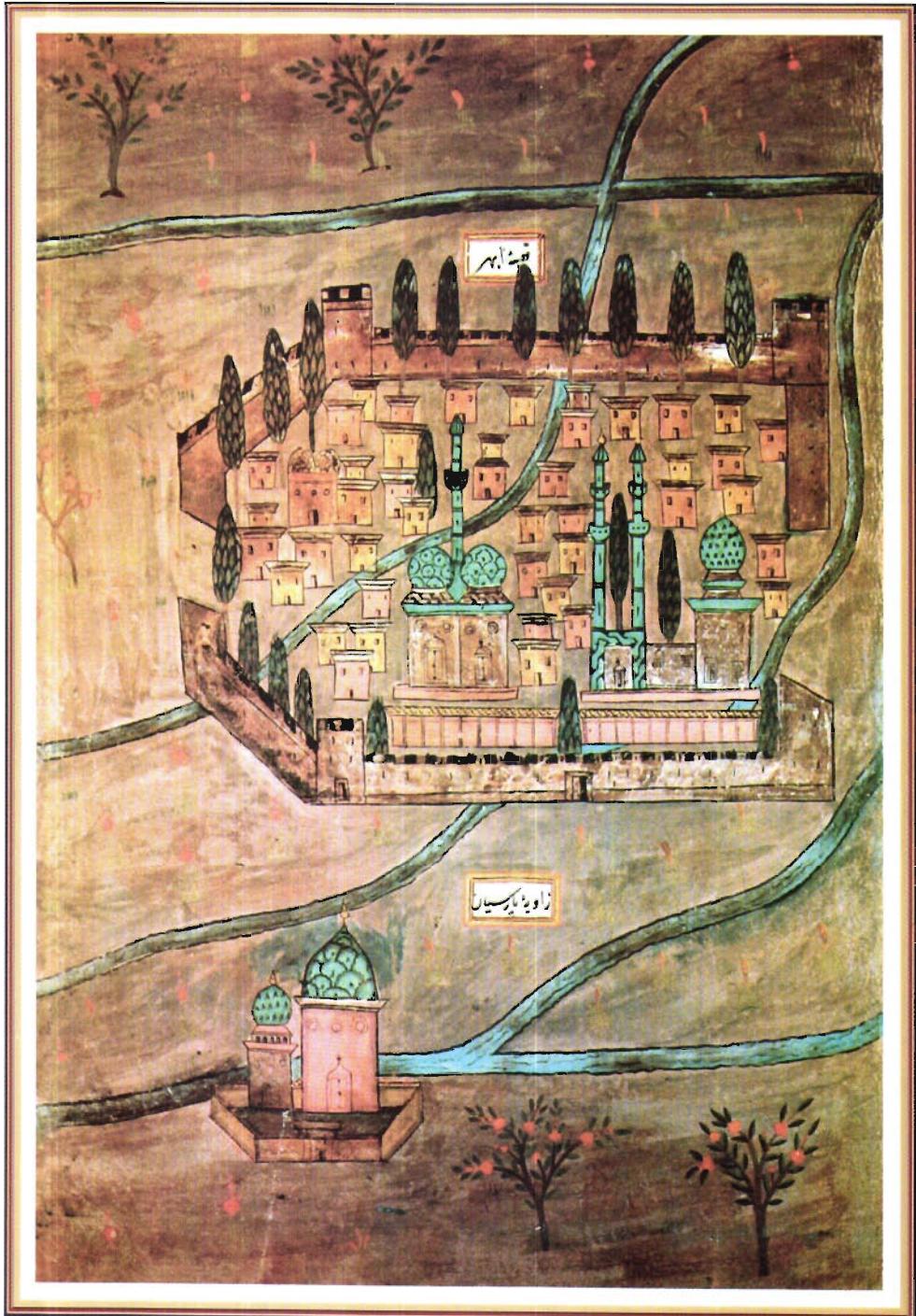


سلطانيه

اَنَّهُ لِذِكْرِهِ بَعْدَ مُصْلَحَتِهِ نَهَرَتْ وَمَدْرَسَاتِهِ تَحْوِلَرَةً فِي جَهَنَّمَ كَجِيمَهُ سِيَاهَ دَرَبَدَاه
 شَارِقِي اَمْوَالِ سَوْدَهُ كَوْنَا اَشِيدَاهُ قَاعِي اَلْيَسَهُ تَوْكِيَهُ بَاطِلَ زَغِيبَ اَسْيَادَهُ شَهِيبَ
 اَسْيَادَهُ حَلَّالَهُ اِبْنَهُ اَلَّا اَنَّهُ لِذِكْرِهِ مَكْرَهُ عَنْكِيرَتْ سَيِّدَهُ حَرَقَدَهُ كَوْهَهُ اَقِي اَدَرَهُ عَوْزَهُ
 دَسَابَهُ دَرَكَشَدَهُ مَرَهُ لَدُوبَ اِمامَهُ تَهَلَّهُ عَلَى اَجَلِهِ اَكْتَنَهُ اَلْجَنَهُ خَدَاهُ اَنَّدَهُ كَارَكَوْدَهُ
 اِبْنَهُ اَحْفَرَهُ تَرِي دَيْنِي لَشَكِيرَهُ نَهَرَتْ سَوْنَهُ دَجَبَهُ وَكَنْدَهُ قَرُونَهُ رَهَهُ دَرِيْكَنْدَهُ بَكَوبَهُ هَذَانَ
 سَفَالَهُ اِسْلَامِيَّهُ عَلِيَّهُ حَنِيْدَهُ مَكْيَهُ مَعْرُوفَهُ تَامَهُ مَوْضِعَهُ اَدَبَهُ دَوْلَهُ اَلَّا دَكْرَهُ اَلَّا
 سَطَابَهُ دَنَهُ دَهَنَهُ اَنْجَهُ اَنْجَهُ وَلَانَ سَكَلَهُ بَوْلَهُ دَكَسَهُ اَدَبَهُ دَرِيْبَهُ دَرِيْبَهُ دَرِيْبَهُ



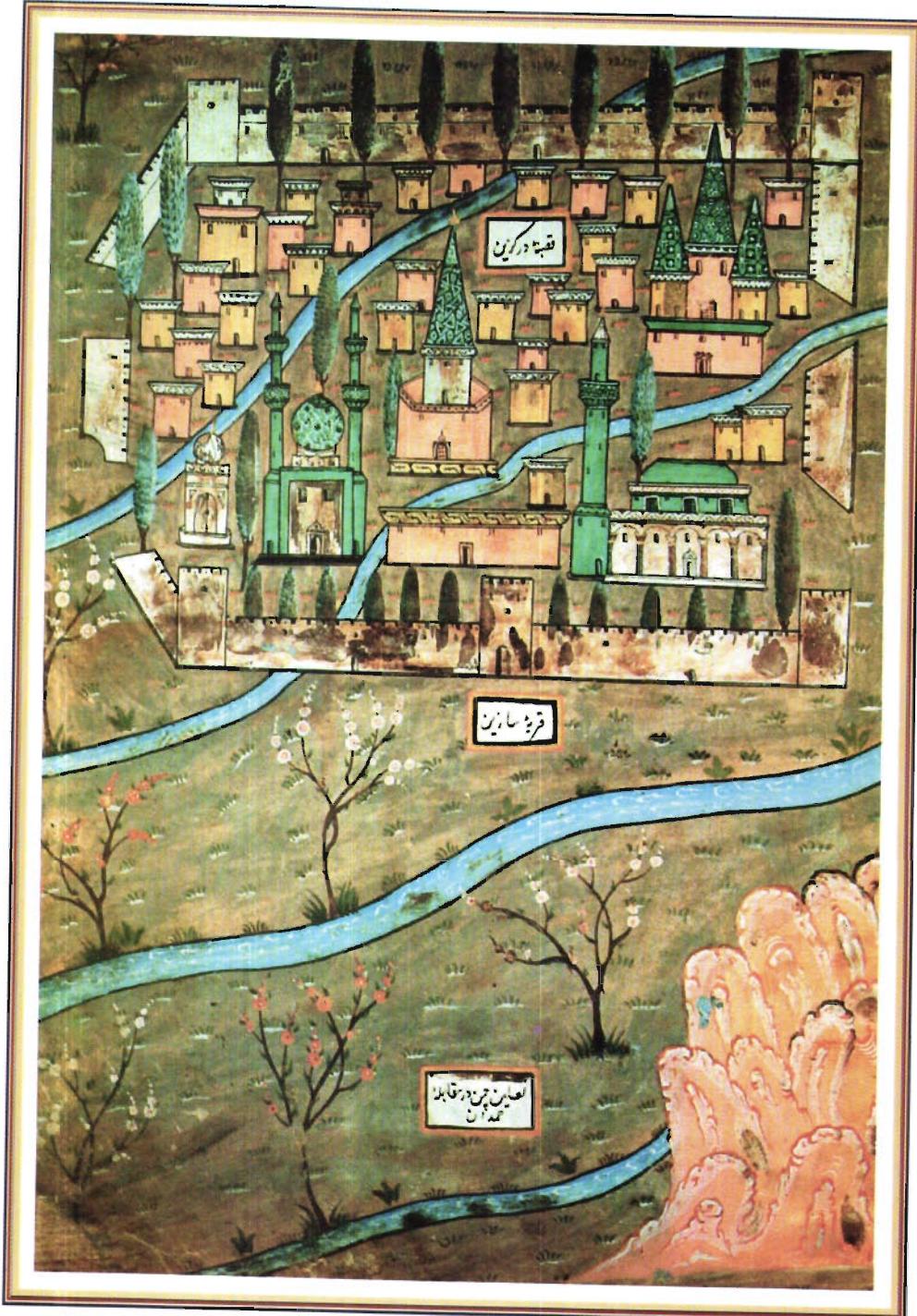
صحن قلعه (صایین قلعه)



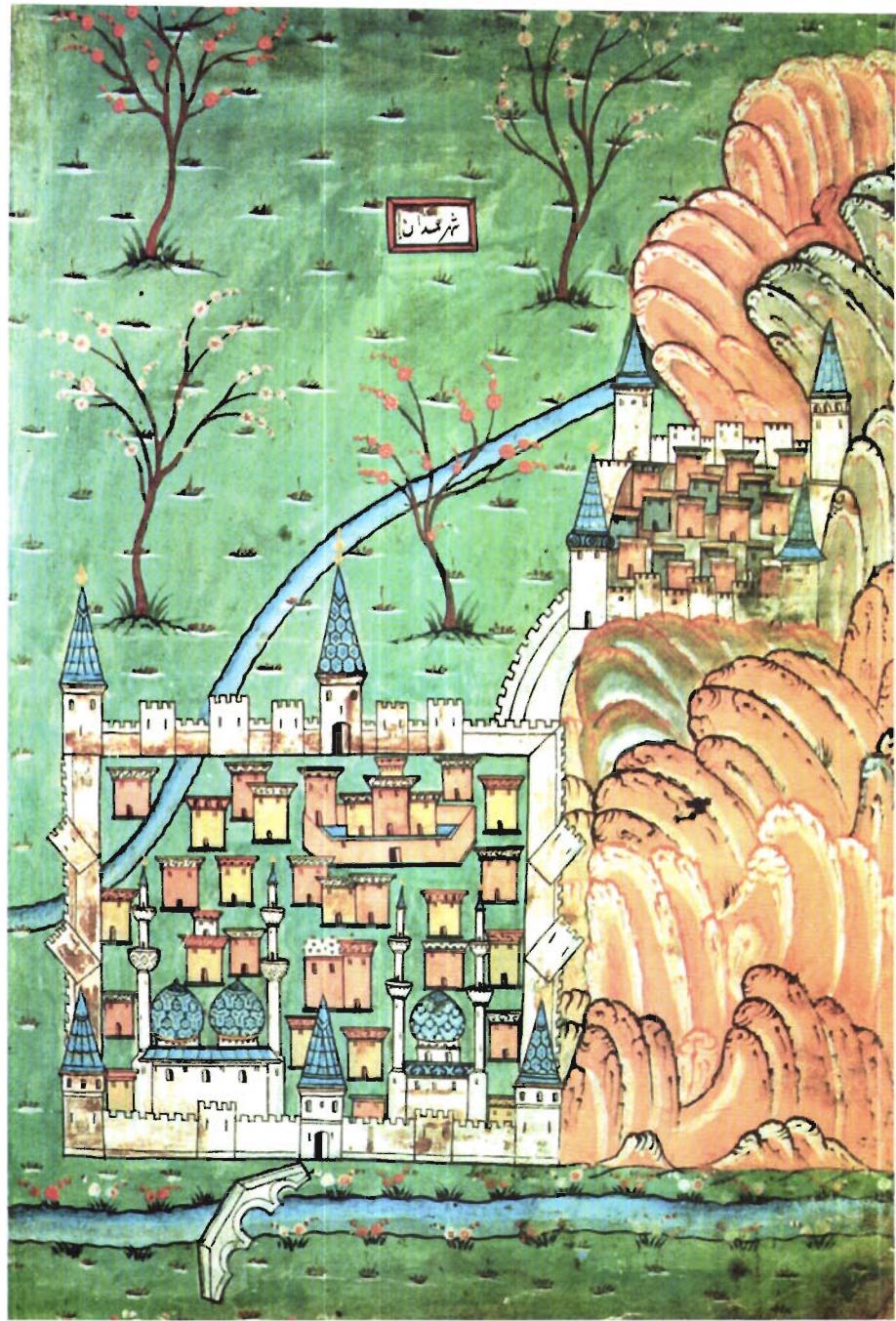
قصبه ابهر / زاویه پارسیان



آب گرم/دربند قراقان (قره قراقان)/قریه همیان (ماهنیان؟)



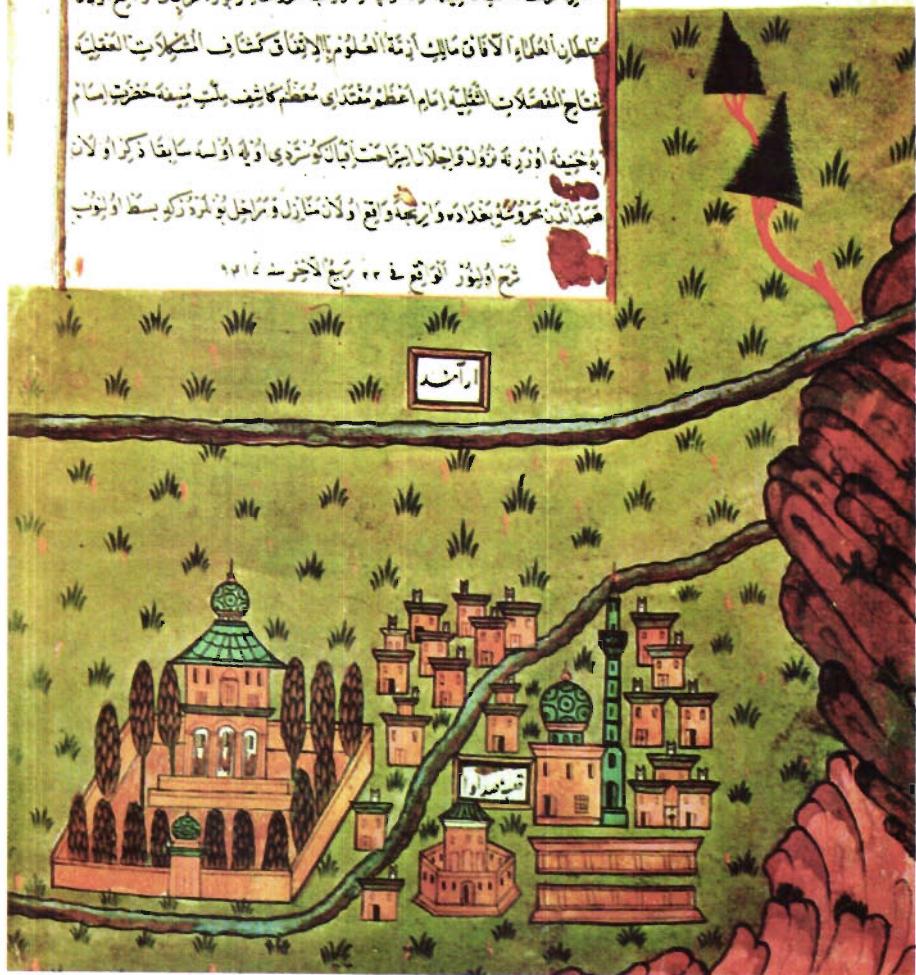
قصبه درگزین (در گزین) / قریه سازین / لعلین چمن (لاجلین؟) در مقابل شهر همدان



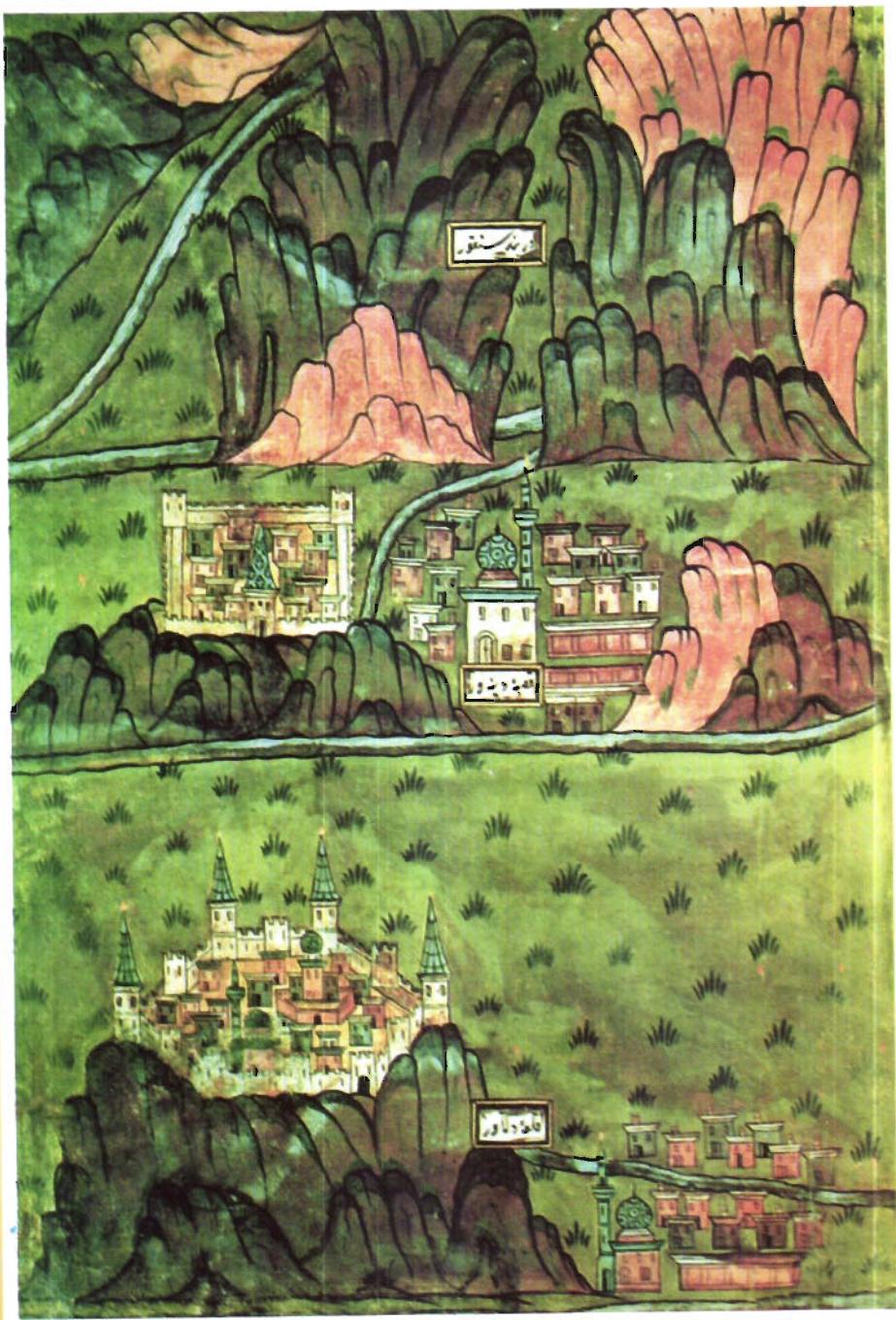
شهر همدان

سخا دات لیث ام عرض او پیچ کن شرمند کار رضیوی یکون رمع کر مقصود ایشنا لای
پایه رکبان دار کن، علی زیره مددکار اسال او بیوی غصیمه حضرت سلطنت پسنه
غصیمه حضرت دست کاهیله و پنهان کجه و از بوب خرسه سرمه بوره افتد و داغه اولان
سلطان الغفاری آلامان مایل اینه العلو من الانفاق کشایف الشیلات العتلیه
فتح المصالب الشیلیه ایام انعلم مندیار محظی کاشیف میش میشه حضرت ایام
بوحیمه اوزر نه ریون و بجلالا بیراحت ایال کوئنی اذیه اوله سایغا ذکر اولان
محمد الدین بخوش عذر داد و از بحداد معق و لذکاریل و مریل بلمده ذکر بسط او بیوی
شم ایلویز لایتم نه ۲۰ ربیع الآخرست ۱۹۶۱

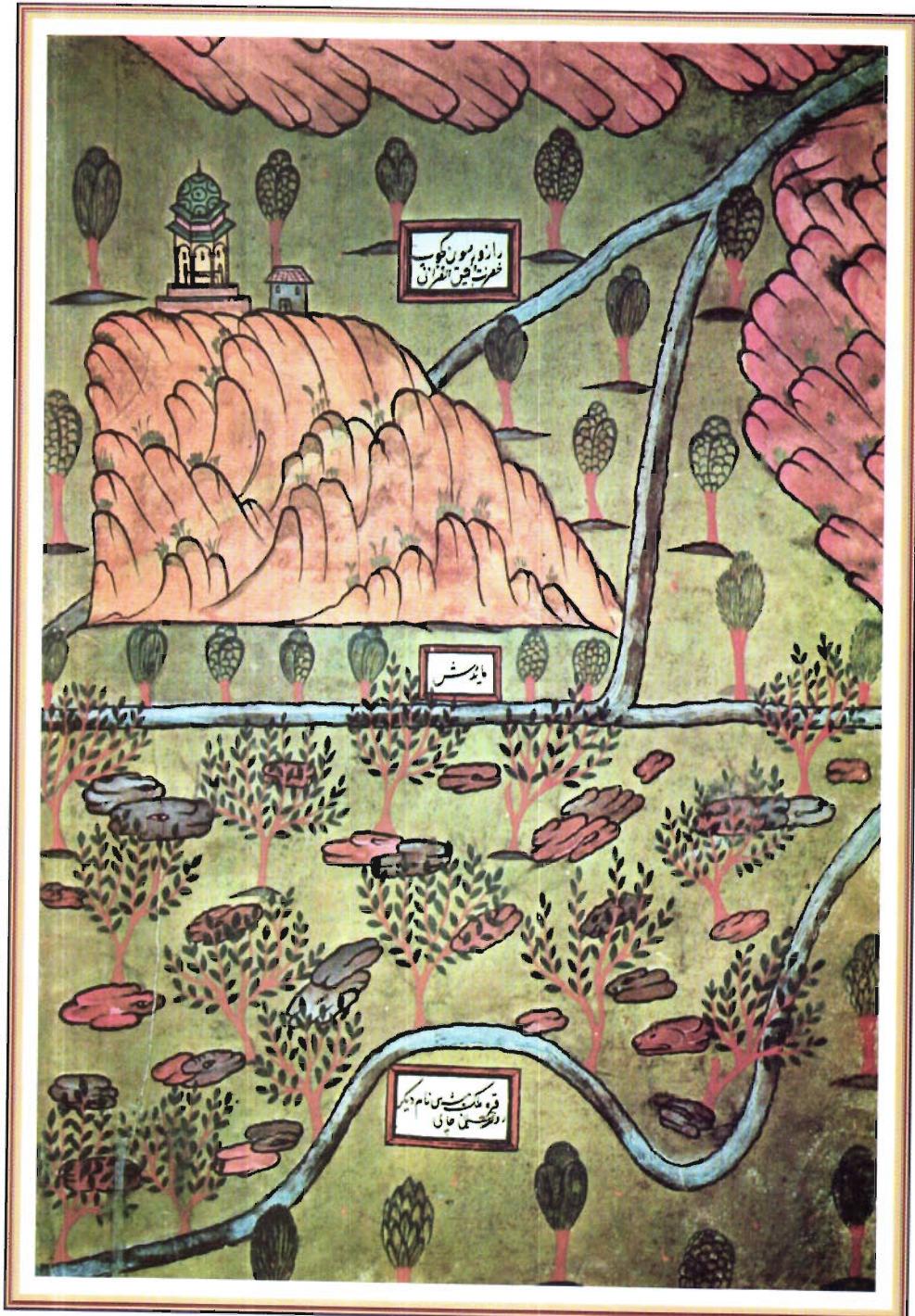
شرح دیکور اتفاق نهاده بیان آخرین



آرامند(آرومند) / قصبه صداوا(اسد آباد)



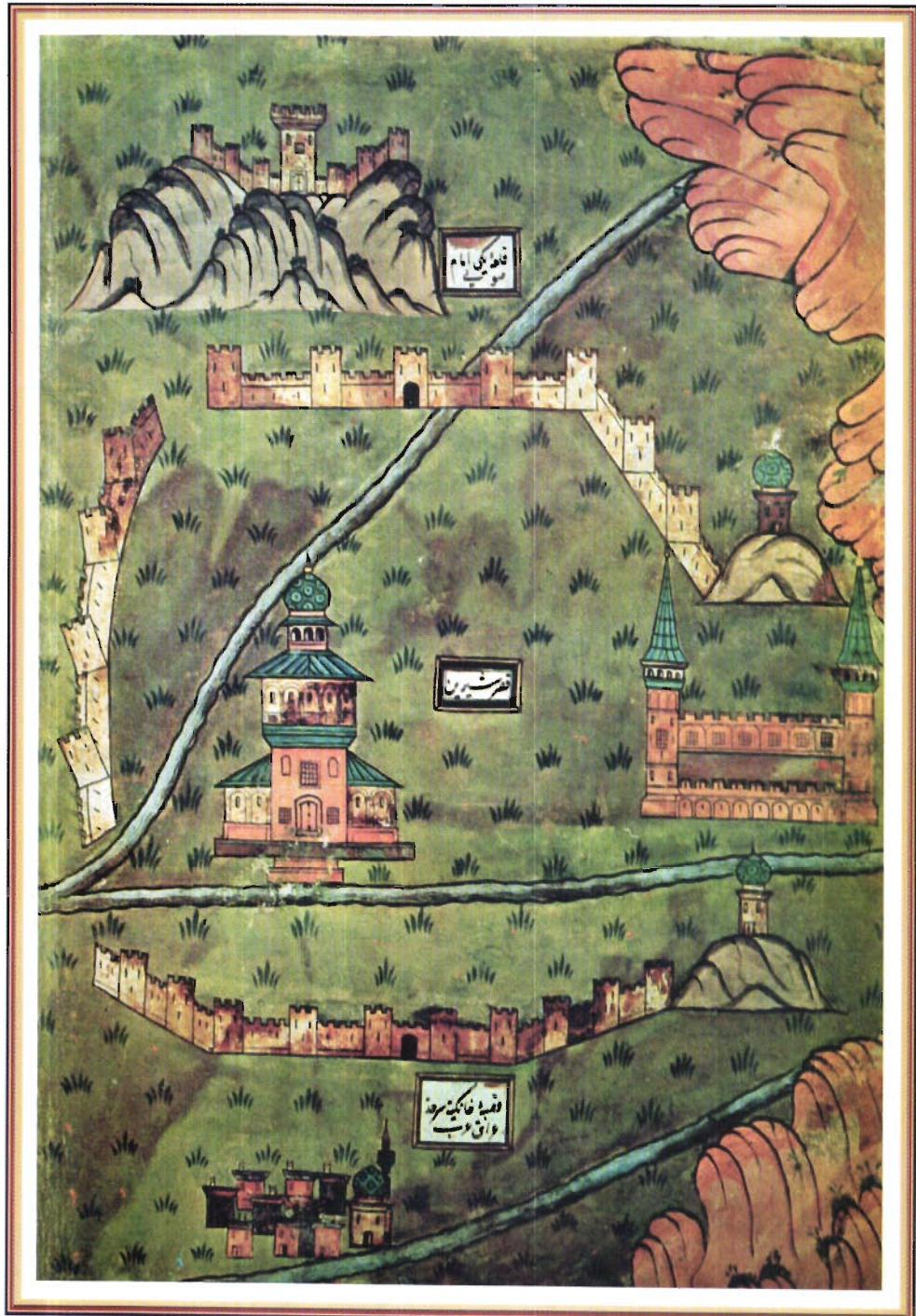
در بند سنقر / قصبه دینهور (دینور) قلعه دلاور



از آب رازور گذشته ، حضرت اویس القرنی / مائیدشت (ماهیدشت) / بیشه قرامک، نام دیگرش روحسان چای



از دربندگذشته، شمس علمدار / از دربند کلهرگذشته، صوف بولاق، نام دیگرش اولق بیلاقی



قلعه یکی (ینی) امام صویی / قصر شیرین / قصبه خانکیه (خانقین)، سرحد عراق عرب

در بندی آشوب
قلعه یکان

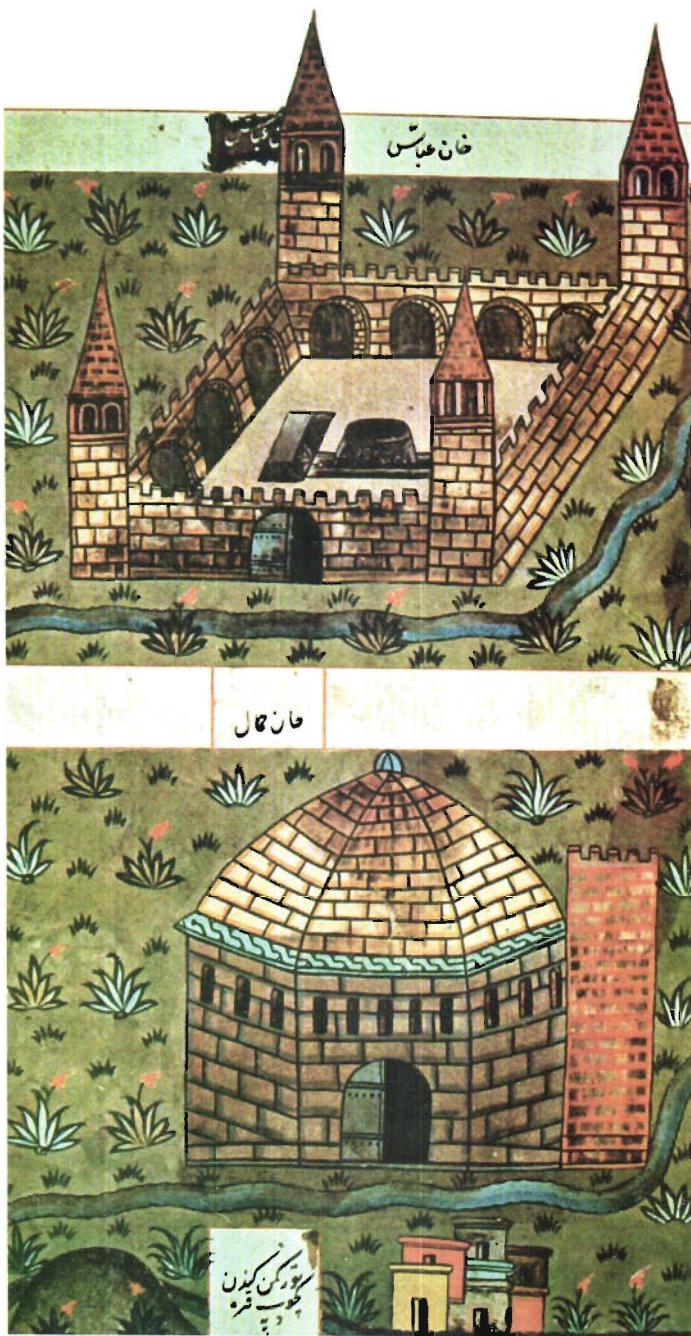


قلعه بنده صویی قرقش
قریبی و سوپنی

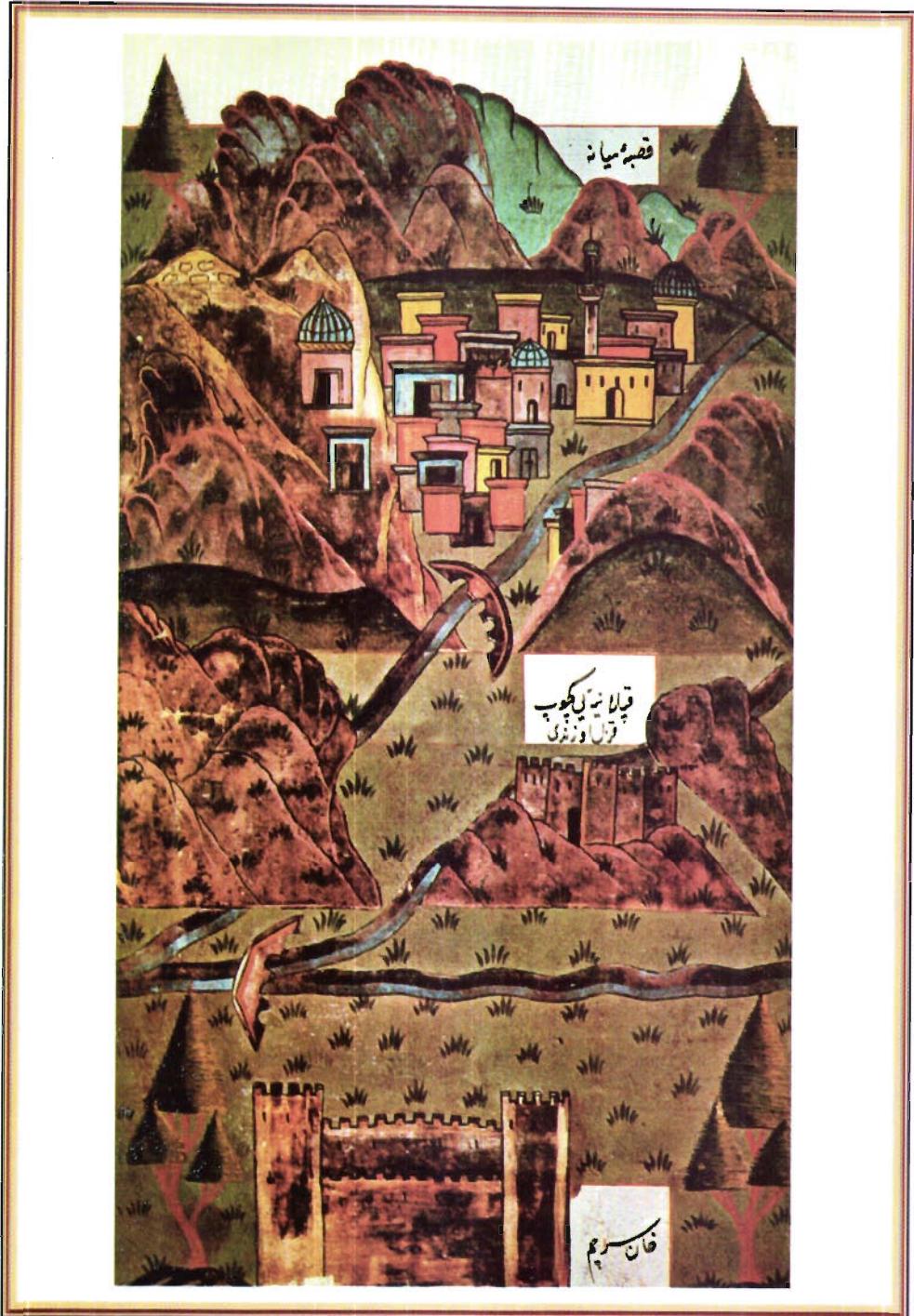


خان کدوکن آشوب
کون دلان

از دربند گذشته، قلعه یکان / قریبی و مورجی در جوار قلعه بنده صویی / از گردنه خان گذشته، کون دلان



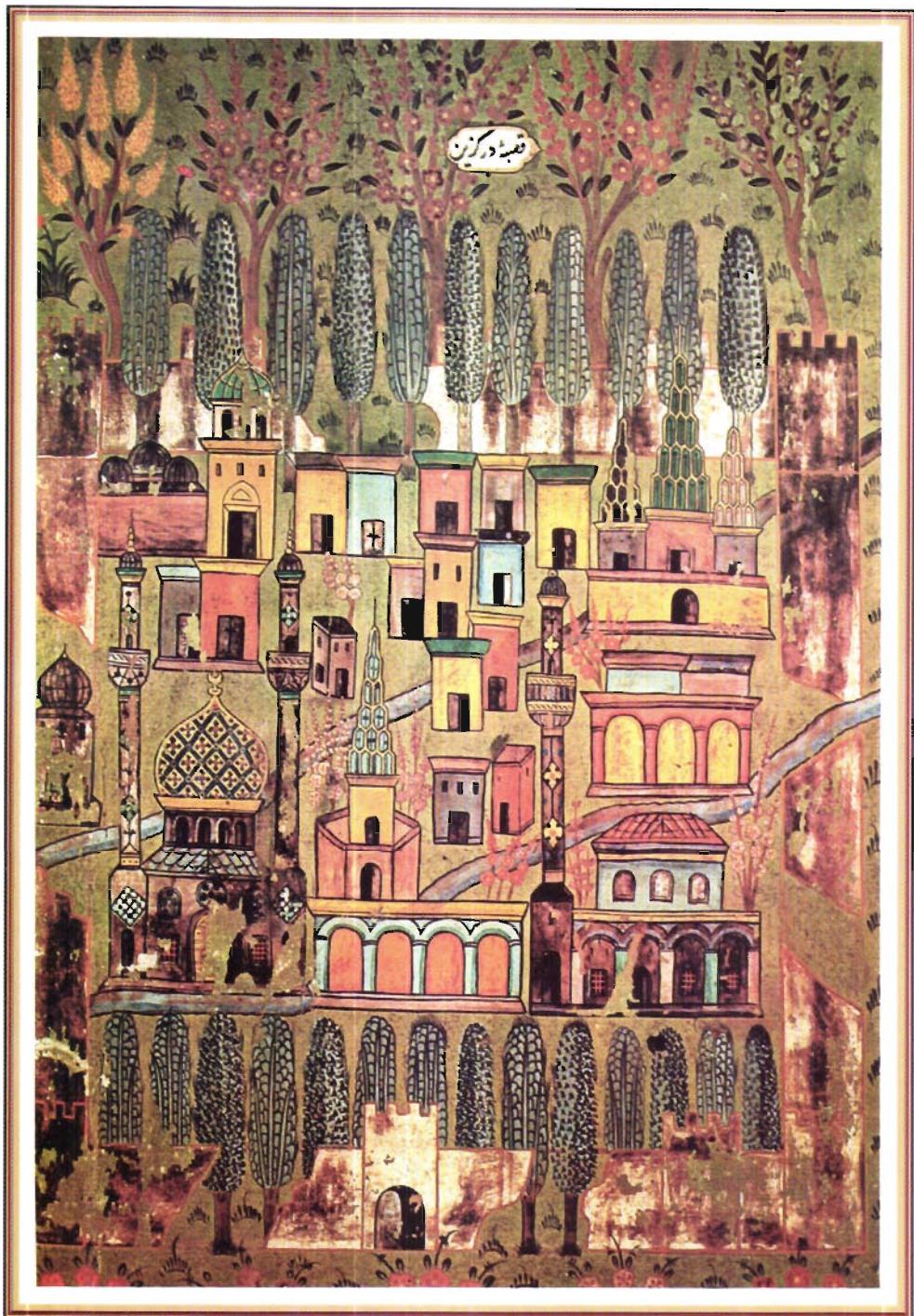
خان عباس / خان حمال / از تورکمن کندی (ترکمن چای) گذشته قره دپه (تپه)



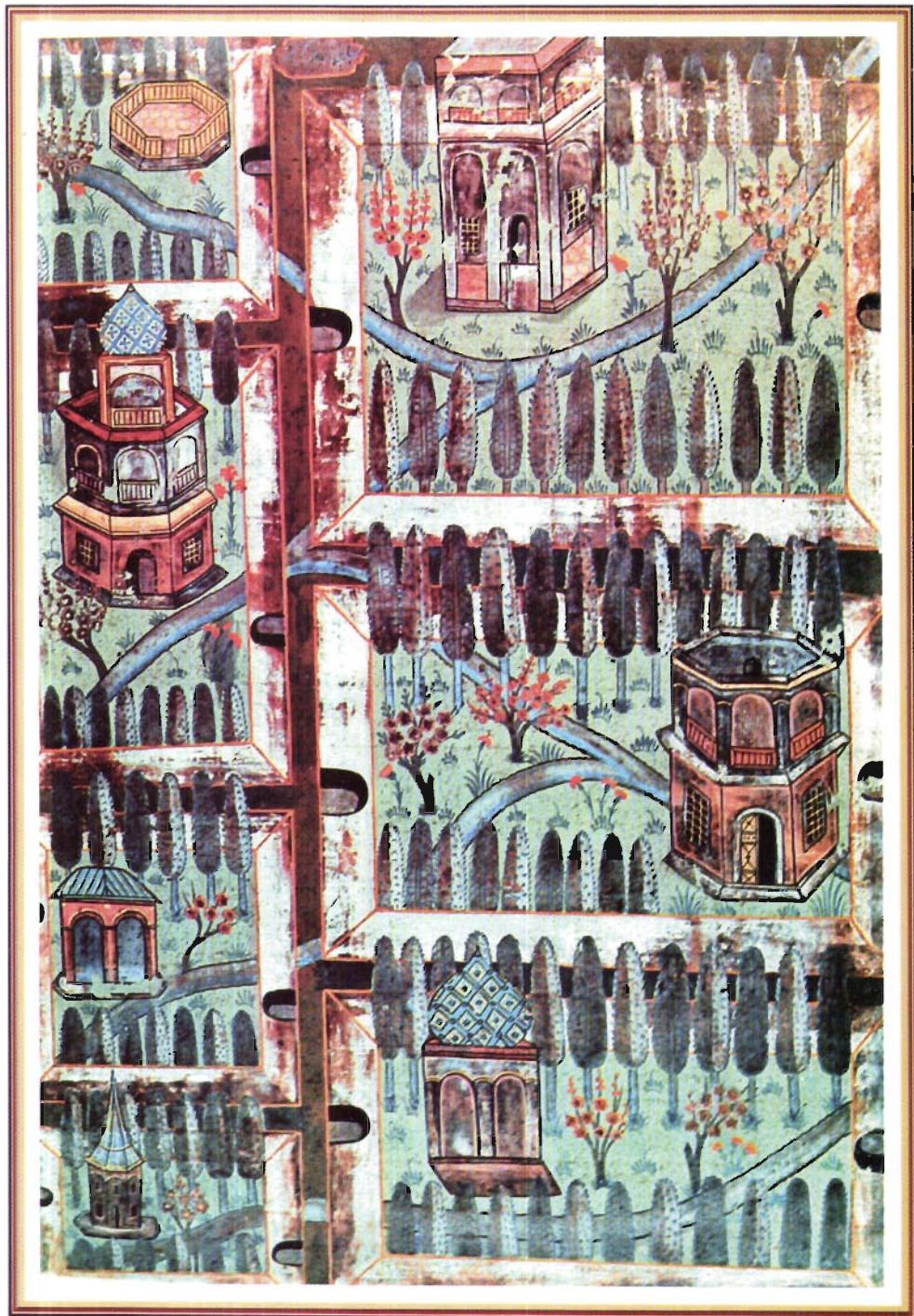
قصبة میانه / از قپلانیه (قافلان کوه) گذشته، قزل اوزن/ خان سرجم



باش سیز کنید



قصبه درگزین (درجزین)



باغچه‌های در گزین (در جزین)

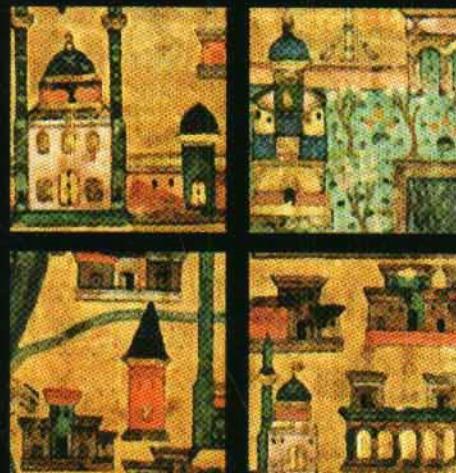


قریه همیان (ماهندیان؟)/ خان آته بک (اتابک؟)/ خان قزل روبط در آب جرور

Bayan-e Manazel

Author: Nasuh Metraqchi

Translation and annotation: Rahim Ra'is-Nia



Publisher: Iranian Cultural Heritage Organization